

۱
مولو الحسن ابراهيم

کتاب تفسیر بر رف پیشانی و تنگی و جهالت و خسارت اهل اسلام

رهنمای بسوی دولت - و اصلاح تعلیم و رشکات



مسی پی

کتاب - تدبیر

تصنیف
محمد عبید الرحمن

دکتر فی الخوصت شعلق دار افضا عظمی الانگلیسی واقع الہ آباد

دستیانہ یافتہ مدرسہ عظمی موسومہ یونیورسٹی کلکتہ

ابن مولوی محمد شمع صاحب سلمہ

المہرشد آبادی

در مطبع جلالی واقع الہ آباد طبع شد

۱۳۰۹

تاریخ تصنیف و طبع

نہایت فی بلد سکے و غیر

ع از دیم فروغ و بدویم سناه از تقویت بخوام و هو القوی المین
آنانکه فیکت دائره نمیر احسان کتد با اختیار کدای از سه شکل مذکور که ذیل قبول شود
(۱) زیرا حالت یک سال با دور و روبه با هوای - بقطب خالص شرط توجه
(۲) من توافع الله رفقه الله و بدو بنی خلق الله علیه و سلم - آنانکه در حال دور جا به دور شود
یا در علم یا در مونس یا در ویدار بخری یا در قید بزرگ از بدلهای دمالی و توجهی که لابن ایشان باشد
اما باید که در یک بر فادام جور نظر بایند توافع هر وقت افزا زدت
(۳) کسان که با یکدیگر یا با یکدیگر دارند به معنی که بماند - و مقدار شطوع
از باب استطاعت چون بخوشی زیاده دهند قبول که ده شود - زراعت سالانه و ماهواره
بیشکی اول هفته سال اول و زماه - زراعت این شق برای مزارع و دیوانه بیره - قانون علوه پناه

استهبار (۲)

وقت خرید کتاب تدبیر در آن خرید شده و تخط مصنف گنایند بگیند - بای و تخط خاتمه کتاب
بر کتاب که در آن در تخط مصنف تخطی می فرودت بنا شد مال مفرقه است

استهبار (۳)

همه حقوق تصنیف و ترجمه کتاب تدبیر محفوظ داشته شده - حق تخریج و انکشت
نیت کتاب تدبیر شخص برای امانت مصنف است باین استهبار نمیر

استهبار (۴)

تخریر بر فردمانگی و جهان مسلمانان بنگاه و ضرورت تدبیر آن - قیمت هر - بر کتاب تصنیف

استهبار (۵)

شرح کتاب تدبیر - مشتمل بر وجود تدبیر و آن واقعات از احوال و تجربات من و سوانح تاریخی کتاب
بخوبی این تدبیر باشد و کوا این عنوان در کتاب آن و دیگر فوائد آن - قیمت هر - بر کتاب تصنیف
اما اگر با ندره خریدار در اول نشوند تصنیف نشود - مگر بینه که یک یا دو شخص منضم با ندره

استهبار (۶)

کتاب تدبیر ملک و اقطاع نرفی آن - قیمت با بعد شرکت برای عوام فی عله مایه و بر کتاب تصنیف
این کتاب بلا اماندگی شرکت که حسب ذیل میخواند طبع نشود - یعنی شرکت چند کسان که از آن
سی هزار روپیه و کدای یکی از شکل ذیل موجود نشود - یعنی یک خریداری طبع با چند خریدار جمله سی جلده فی

استهبار (۷)

کتاب بزرگ

نایب تنزل اسلام - کتاب بسیار مفید برای ایت اهل اسلام بسوی عروج و فلاح دین - حاجی
ذکر فوائد و ضرورت آن درین کتاب - مخصوص در ویاچه صفحہ ۱۲ حاشیہ ۳۵ - و تفصیل علوم فقه
- کا تقدیر فیه - چون صد خریدار در جداول شوند تصنیف شود

دشتمین کتاب

کتاب تدبیر دولت و جاه و ثروت - و انبای آن - ذکر آن در ویاچه در حاشیہ باشد
کتاب بسیار مفید برای طرفه دولتمندی - قیمت کتاب فی جلد ماه - بعد از مدتی بخواه خریداران
جزو آن تصنیف شده

دشتمین کتاب

قیمت کتابها متغیر برای پرورش خودت و بالندگی و فلاح مصنف است - چون درخت بارور
به پرورش خوب و بد قیامند این را می توان فهمید - و در احوال موجود و دشمن و راجع عمومی
اگر پرورانی درخت که م بر آن با خر خوری لا جرم

دشتمین کتاب

کتابها که تصنیف آن مستر و طبع فدا و خریداران در شرکت زیرت اطلاع شرکت نموده اند
میداده باشند چون فدا و مطلوب کامل شود اقدام کنیم - چون اقدام کنیم - در بکرم
صفحت کتابهای مذکوره بالا و ضرورت و فوائد آن درین کتاب در حاشی و متن بیان شده
امید میکنم از جمله مذکوره بالا که کتابی که به تصنیف آن اقدام کنیم انشاء الله در هر صحت
یا قریب آن انشاء الله آگاهی بطرز لایق موجود کنیم - تا تکمیل آن بتظرنانی و بتکرار سوم شود

دشتمین کتاب

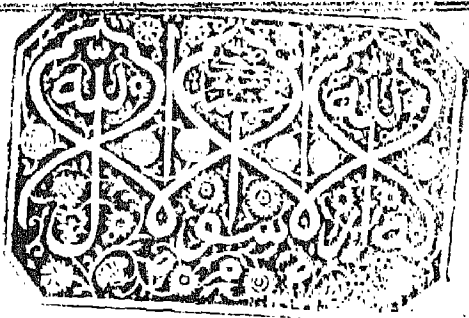
کتاب تدبیر متضمن تدبیر دفع ذلت محتاجی و جهالت مسلمانان و تقویت فلاح ایشان و صلاح
در کتاب - کا تقدیر فیه - کا تقدیر فیه

دشتمین کتاب

کتاب انوار متضمن اجراء و شکل انوار تدبیر است - مندرج کتاب تدبیر ترکیبی که آسان باشد
قیمت کا تقدیر فیه - کا تقدیر فیه - آنگاه که قیمت بشکلی دهند و کا تقدیر فیه قیمت بشکلی
جمع انسانی گرفته شود - کتاب در راه تبیین است انشاء الله تعالی

دشتمین کتاب

کتاب مبارک - برای عمومی تعلیم مطابق اسلام - برای بستن رختها در اسلام - و از سر نو تعلیم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

7170

نیازن بجای عبادت برای موجب بستی نیت روح من و ششی پشت من باد. او که
محض نیر و دستجات و چراغ افروزی او. این کتاب بر نوشتم. احسان ادا
من میدانم آنچه میدانم و سعید باشم اگر فراموش نکنم.

باید که بر حاجتجوی من نظرداری که از هر طرح حاجتبخش آفریده.

این کتاب حقیقت سخی است بیوی حق و غرض او اصلاح جهانست برائی

پیدا کردن [عمل صالح] در میان اهل اسلام نوشته شد

و بتطبیق دیگر کتابی است متضمن شش تنی از فن سیاست و تدبیر که مقصود از آن جوانان

دولتمندی عوام خلق ایمن را و اجماعاً بوده است اندرین زمان سختی که بر

اسلامیان است تدبیری اندیشیدم تا افراد گروه را فراخی معاش و وسعت

و اصلاح خیال حاصل شود و منتهی کرده بقوت مجموعی از اوقات دلت و سپاسی

امون شیده سوچه لہاں سوید

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE2825

[illegible]

ترجمه و تفسیر
بنی صلی الله علیه و سلم
لا اله الا الله

و غرض من از تألیف این کتاب تکمیل اشایات آن چهار غرض بود و فرموده پیش
که بلاشک مرسل حق است که گفت آنچه نیکو است مال نیکو برای مرد نیکو [

ضرورت ضرورت چنین تالیفی شریعت برای هر کتب خانه و در حاکم اسلام
می بینیم بلکه هم در در سده برای در سر طالبان علم و هم در کاخ سلطنت و در م
برای هدایت امیر و هم در خانقاه برای مطالعه فاضل عالم کار آمد است
و ازین کتاب مفیده هیچ کجی از دایان اسلام را شکیبای نیست

وسعت هر چند که در ابتدا این کتاب تدبیر را برای افاده و دستگیری
االی وطن نوشته بودم اما حقیقت است که برای تمام است اسلام نوشته شد
تفصیل آنکه در بدایت و سوزنی با عامه مسلمین بنده بلکه با گروهی خاصه از ایشان
تصنیف در تحمل مشقت این تصنیف باعث شد و ازین جهت اندرین کتاب

بسیار تفصیل است اسلام بنده نیست که رعایت اسلام نوشته شد و الا برای طبیعت انسانی تدبیر من آنجا
نمک اند و موافق ضرورت های انسان اند که همه نوع انسان را در هر ارم که باشند کافی اند و غلط
که دم که گفته رعایت اسلام نوشته شد الخی بنحو آنکه رعایت که ای است که ده با هم الا حق و راستی قرآن
از ان جهت داخل تعلیم دانسته ام که در ان همه حق و راستی است من مضمون این کتاب را بمقابله مکتوبات
همه حکما و متقدمین و متاخرین که عبارت از حکما، مفسرین و دیوانان و فرنگ و اسلام باشند بخجده ام کتابی
راست تر و بلند تر ازین در جهان ندیدم که آیات آن را پنج باشند و برین دلیل مخفی نماید قول نبی صلی الله علیه و سلم
می شود که گفت تعلیم است برای تفصیل من دیباچه دوم کتاب مبارک - پس حق است که درین تعلیم رعایت را
کردم و زبیرا چه دانم عایت باطل کرد باشند و هر چه باشند هیچ نفع نمیدهند بلکه نقصان می زاید پس تدبیر من

همیشه ایشان مخاطب هستند و جای ذکر از وجوه متنزل و حوادث که متعلق ایشان بود
 کرده ام اما چونکه امید از ایشان کمتر می بینم و حق است چون کسی در محاکم و مقامات
 افتاده باشد چنانکه مسلمین گناه اند چون کسی در حالت فقر و تنگدستی کند در آن
 مواقع سخت خیال و بیفتش حکمت از سنوئی بکارهای عظیم نباشد و اخبار از آن و فکر
 و فکر بر طبقه قدرت در دل و روشنی نیفتند چنانکه مسلمین گناه و بعد از زندگی کنند
 و مشاغل و زمره کسی چون جمله بسته خیالات اسفل خیالات شخصی و نفسانی دنیا
 باشند دیده دل و بر فواید حیرت عمومی و بچین امور که اندرین نامه بیان کرده ام
 نمی تواند شد و نیز آنکه دل من بشوق تمام میخواهد که نفعی ازین تحریر اسلامیان
 دور دست راجع شود ایشان که زمام تدبیر مسکون خود را دست خود دارند و زیاده

لایق بدین هستند

و ایشان که بفضیله تعالی گوهر و گنج و سپاه دارند شاید در و مراد و ای فرامیت

انسان را نافع است و اما مسلمان که مخاطب نند ازین جهت است که ایشان زیاده تر محتاج به این هستند
 و در تعلیم مدرسه من داخل کردن غیر مسلم را هیچ قدر ندارم و زیاده بر این نشان نقدی منظور من نیست که در کتب
 ایشان فرود است و چون است غیر با راجع میوم

بقا و قضا خالص است حاصل شده و لا در دیگر اعضای خاندان از خیال آنکه آینده هر چیز خواهد
 و دیگر انسان چه خواهد شد و انگیزه باین برای همگان و اقوامین دل بسجوت و هیچ نمی دهم باز برگردای عالمیان
 آساف خوردم هیچ کی غم دیگری نمی خورد و الا سحر و دیند که هر یک از ایشان بطریقه خود خبری کردند و گفتند آنکه
 خود را که در شمع توجه حکمی بنگارم و از بر بیای کار را از وزن بزد و دم و انبیا را بپوشم و مسلمانان را بدم که چنین
 تنگ هستند که دیدم که بدخلاق هستند و جاهل هستند و اقوی از کتاب احوال و کارهای مصفا به بدیم اندرین حالت کتاب
 سارک را از دستم نا اصال خدای و اخلاق ایشان شود و راجع چون نظر عالم و وجه انقلاط است که ششم

مسلمین بر نند آید و نگاه

چون کتاب دیگر
 دیباچه اول و اندیشه
 بر طبقه کا صوفی و کتاب

چون خبر دیگر
 مضمون متنزل مسلمان
 و چون کتاب مبارک
 در ذوق حکمت اسلام

در موقوفه علم

این مسلمانان از آقا
 خزان هم فتنه نشوند

و محض عالی انوار
 از این جهت انگیزه

و عالمی رنگه نشانی
 هیچ وزن نمی دهند

چون کتاب دیگر
 و اندیشه کا صوفی

برای آفتاب صبح سپید که در دست شب بختان بهرم

و آنکه

برو مندا با آن همایون درخت که در سایه او توان برد خست

شب

موقع امتحان این تدابیر کسی داند که مثل مصنف گرفتار پنجه الم باشد و در میدان صبر و در لایحه و مجاهده و کاشفه عشق محبت و لاغری کرده باشد حکمت نافع را از غفلت روزگار است

گمراشت این دل سوخته که از خار خوردن شد انداخته

افسوس که کارخانه تمدن اسلامیان با وجود هزاران معارف کبخی ایشان بدان وصیت کرده بود و با وجودیکه آتشملکی و بدی در جهان بسیار وجود داشتند آنچنان تنزل گشته که ازین حالت پناه بخدا می برم - خلاصه احوال تمدن اسلامی این زمان آنکه فضیلت از امارت جدا گشته و امارت از فضیلت جدا گشته و جهالت و تعصب از فضیلت نام نهاده اند و نفس پرستی شکبری را موسوم بامارت کرده اند

الحال این کتاب را در تمام هندوستان بلکه در تمام جهان شایع میگویم امید آنکه هر کس که در اسلام یا آنکه مشکلف فلاح این امت هستند تدبیر مصنف را پذیرا فرموده و بصیرتی در اصلاح در آیند تا در حقیقت خانه خود را آباد و دولت را زاینده و نسوان را

نوردم که در سنی اخلاق فزیده و دینمندی و بهوشیاری و اصلاح است با باب چند چون شیوع آن مله نویی در شای آن برای تحوکیکی خیالات و بپاس ندهد باالی تفریه این کتاب را نوشتم

از سر زنده شد
شمر خوشدل گر نرسد
از آفتاب و از ماه دنیا
بسیار احوال و کار داد
در مایه مصنف

مضمون این کتاب

در نیت و کار و
در حال و نقل و چهار
در تن و در اندیشه و نمود
در حال و باهی و نظم و
در اندیشه و در
در مقام و در و در
در مصاب و در و در
نیز ۱۲

در احوال و در و در
در کار و در مصنف

در کتاب تنبیه
در جامع بر مضمون تنبیه
(الف)

در کتاب سرکار
در باب کات احوالی
در باب مصنف افراد
در باب خاندان نده - و
خاندان - اجرا و در و در
در قاکه خاندان و در
باشد نه و در و در
نما تص اند

فصل در تدبیر
در اصلاح و عقلا
در کرد و نهاد
صفحه

حکیم مبارک و مظهر و مأمون و اولاد در دلتی کامل و همسایه را صالح و رحیم و در
ولایت را قوی و آباد و حد و مسکن را مستحکم کرده باشند و از دفع شر و آفات
و محتاجی بر آئینه بر حجاب امت اهل اسلام رحم میکنند و باشند که مستحق شفاعت
رسول الله صلی الله علیه و آله شوند

کلام و استخکام و باید کرد
تدبیر می باشد که کتاب نه اگر چه بنظر مری به حقیقت
نیامند الفاظ مستعمله در آن الفاظ و زمره اند - اما وسعت

و وفاداری و استخکام تدبیر بعد غور و تأمل بسیار برای روشن شدن دماغ صایب تدبیر
پویه را خواهد شد و هر که برای زمانی انشال این تدبیر را از بایش کند یا بر انشال استانی
یا انشال این زمانی نظر آن کند بر آئینه استخکام و قابلیت باید کرد که آنرا در می تواند یافت
هر چند که تدبیر بر طبقه این کتاب دور هستند و تدبیر می دیگر باید که کسان را قیاس بر

فصل
در تدبیر
برای بعضی
شرح کتاب تدبیر

کسی بر چند که دانایانند باید که این کتاب را بشناسند - اگر چه عبارت و الفاظ سلیس اند - اما
فلسف دان این همه را وزن نموده اند که - اگر نظر و وسیع بر ترقیات و منزلت احمد و بر تواریخ و دانشمند قدیم
مثل ایران و روم و یونان - در بایست ملک و حکمت بدن - و در حکمت امور انسانی خصوص علوم فقهی
و انشال انسانی و پاستانی دانسته باشد قبول خواهد کرد

اگر چه جوی بنظر دوم و ملاحظه کردم هنوز ضبط عبارت بطور کامل نیافتم - اما امید که در می لفظ یا که ای جمله
برین کتاب بکار میفتند
لفظی را بنا بر دوم که تبدیل انی بوزن اوج و خفیف کنند در تکمیل تدبیر و در تبدیل طرز کاری فنی و بنا بر دوم که بی فنی
خاص باشد و که می منتفع فاعل را مکرر و منظور مکرر در آنکه عبارت آن کامل نیافتم و در سخن آن کامل نقص کاری یا وسعت
و مکی منتفی زمانی را که آرد و در بعضی آن کار را که سال نظر امتحان بود که برای تحقیق این کتاب بود بلکه اند
بطبع که که از غایت خدای تعالی او سر به که باشد میدارم و اما قدر شناس باید که این امر هر چه نزد کتبی با لایزال

این همه تقدیر کرده ام

دیباچه در کونگری زبان فارسی

و نیز آنکه منفعت جزیل این تدابیر کجبال مقصود از ترکیبی بنیاد از جمله اینهاست که
 پدید آید و بلکه منوط به ترکیب آن همه است بطوری که درین کتاب مزاج و ادوم
 و همین ترکیب باندازه که مخصوص است و موافق مطلوب و مقصود خواهد بود و زیاده
 محلی غور را باب فهم و کیاست است
 جسد تدابیر هیچ کاره است روحی باید که از انتخاب مروارست دل دانا درین
 درو مندر حرکت کند

عذر در کونگری
 زبان فارسی

این امر قدری شرح طلب است که چون این نامه را بر
 افاده هندوستان نوشته بودم الحال که فارسی از هندوستان
 دور کرده اند چرا که زبان آن دو بلکه زبان های فروتر از آن عرایس محالی را که
 نگردم اگر منفعت شاعت مضامین بعوام اسلامیان و جهلای محاط کرده شود الحق
 همین طریق باستی که قریب اما چون قریب عمیق بر احوال زبان بیگانه متیقن نمیشود
 که این منفعت در حقیقت اصلی داشته باشد جهلای مسلمانان و عوام ایشان
 آنقدر از دانش بهره ایستند که از ایشان هیچ امید نمیتوان داشت الا بتوسط کردی
 که بر مره علمای محبوب میشوند و در امور مصالح عوام بدیشان رجوع میکنند برای فحایر
 این گروه اگر زبان فارسی را توسط بگیریم چنانکه ده باشم - و البته گروهی دیگر
 که اگر از علمای باشد در مصالح فهم دارند ایشان از فارسی بی بهره هستند

علاوه بر این
 غیور و قیاس نم
 لغات کم از کم در
 کتابهاست
 نظر آید
 اخلاق غنی
 خصوصاً در باب
 عدل علوی
 غم و جد
 اخلاق جلای
 خصوصاً در باب
 از سطر با سکر
 اخلاق نامی
 مقدمه و مقاله
 اول رسوم
 تقدیرات هند
 تاریخ انگلستان
 تاریخ یونان
 نظم در خیالات
 و معانی و حدود
 سوره بنی اسرائیل
 تاریخ طبری جدید
 تاریخ تاریخ و جغرافیا
 مقدمه و مقاله آخر
 یونان باستان
 آئین اکریتی
 اندای و حوت
 سر فیضای نجای
 باب دوم

معتمد چون درست شنوائی و قدر دانی و خواهشگری خواهد شد و دیگر
 زبان هم مترجم خواهیم ساخت
 همین که در اینجا در سخن زبان فارسی باز که دم باین وقت اردو
 تواند فارسی را هم اندر اینجا مناسب میدانم زیرا چه در تفصیل تدبیر
 تعلیم اگر فنون و علوم را همین ذریعہ قرار داده ام
 از زبان اردو آن قدر منقبض نیست که در هر جا برابر باشد و علاوه بر این
 فقط و دیگر که عظیم است است که درین زمان در میان اردو آنقدر سحافت و محاسن
 است آگین نگشته اند که از تعلیم آن کسی را مانع و روشن و مانعی نصیب شود و
 طبیعت را رغبت بر محمد و محسن پیدا شود و فارسی زبانی است که در این صاحبان

تواند فارسی

درین کتاب که گفته فارسی ذریعہ تعلیم باشد میدانم که در آن خصوص مسلمانان عرض خواهد کرد که این کاری و
 محکم باشد اختلاف کجاست که هم سکنای بنده و ستان و طوائف ملک جهانانی سلطنت انگلیزی واقع میشود
 و برآیند مرد و به ناز که در آن فراموش شده بود یک بجا باشد - و اگر می نامزد - اما علی ایضا عرض خواهد
 از بدی است مسلمان گاهی فارسی فراموش نگردد و بوجه ترک آن با کمال ترک امور کار کرد - و این
 زبانی است که بوجه علوم خود ما که در آن زبان دارند بدان اندر فروت دارند و هنوز کمال سخت بدین زبان میدارند
 پس اگر کسی اجبار این زبان را متعرض شود و حقیقت اطلاع در تعلیم مسلمانان می اندازد و لا انک تعلیم ایشان
 که در این طور دیگر ممکن نیست علاوه بر آن هر دلی که طبیعت تعلیم را بد زبانه فارسی و تصانیف بایره حکما و صاحبان که بدان
 خیالات عالی را قلم کرده اند ممکن است بعد از انگلیزی هیچ زبان دیگر عیب عربی ممکن نیست و کمترین تبدیل و ترجمه
 خیالات این را در زبانه بیان تر قیافه میتوان کرد که انگلستان را باشد و علاوه سماعی را بد زبانه فارسی
 و حجت حاصل شود که نصف جهان از دستبرد میروند
 باقی سخن اگر چه مقابل عربی فارسی را انتخاب کردیم جواب انکه مسلمانان بنده و ستان فارسی زبانه را نسبت میدارند
 و در تعلیم عربی را متروک نگذاشته ام

تحت
 باب نفیقت و الی
 علی الخائن با بیظم
 تاریخ جنگ
 سیر المناجرین
 ضابطه خود دار
 تاریخ مذکور
 تاریخ جنگ و تفرقات
 تاریخ تازی
 ذریعہ دیگر
 دلی دوسال
 فکر و مطالعه
 یکی از اخبار
 اخبار از سخن بجا
 فارسی که در این
 سوسای علی کرده
 ابواب قطعی
 و آخر روم
 طاقی در کتاب
 اصرار نوشته
 خواهد شد
 شایه تا چون
 دانایان کسری را
 بحفاظت بدست
 یزدین بن کل
 از ای تدبیر

بسیار خیالات خود را قلمبند کرده اند که سالها باید که چنودیر بخابید انشوند - وجود
 و طلاق فارسی بنی بر بیان است هر قسم خیالات در آن ادا میتوان کرد
 هم قوت تکلم در آن بنی است و هم قهر بن است و فصیح است که بر طبع انزینک میگذا
 بر تر از همه اغراض آنچه را بر اختیار کردن این زبان باعث شد آن نظر
 وسیع بر درستی حالت اهل میان بود - ظاهر است هر چند که مسلمانان در کفاف عالم
 بزبان های مختلف گویا هستند اما هر که خواهد که با همه ایشان مکالمه کند باید که زبان
 فارسی و عربی را بر گیرند

اما به بنیم تا برای وسیع خوانند و ستان این تعلیم چه کار خواهد کرد و در خصوص بنیم که چو
 هندوستان از علوم مالامال خواهد شد با ضرورت برای خوانم کتاب در زبان های
 همیا خواهند شد و آنگاه آن فایده دیگر هم حاصل خواهد شد و طریقه تعلیم چنانست که
 کسان از آن نه متعصب و تنگ نظر شوند بلکه واسع و دانا و رحیم شوند و بن تعلیم علوم
 وسط کتاب

اشارات در
 انصرام تدبیر

اگر چه تدبیر بهتر بن منضم آن میشود اما هر دانا دل جی تواند که
 بمنقر آن سیده اشکلی که مفید مخصوص مقام باشد انصرام بدید - فی المثل اگر بظرف انصرام
 ولایت مسکونه اسلامیان را بخطه های مخصوص اختیار فائق حد و قدرتی و زبانی و
 ملکی و طبیعت رضی تقسیم کند و در آن خطه ممکن اتفاق کرده برای آن آئینه و جواسخ
 مدارس و مجالس مجوزه را ترکیب دهند و عمارتگری فرمایند و بذریع آن جهان مقاصد

کدام نسل بود
 نواز بود که دل را
 فراخ کند که شمل
 سعادت که صحت و
 نذر مکر و نوازند کلام
 شل قطعی که مکتب بر تدا
 و صحت را بحد و تقیم
 کند که آتش شل نای
 که در دل که هر شب
 که آتش شل لال ازین
 روحی که خانی فایده
 باکی زواید که بجا
 باکی اول قدم که بجا
 امام و خزان را از
 کجا آوریم سولانا
 و اعطای کارهای را
 از کجا آوریم تعلیم
 اگر زبان بحسن با
 اوستا دان قدم
 یونانی و لاتینی را
 نه گذاریم

کتاب انصرام
 خاص برای انصرام
 تدبیر و نظم

نسخه برای نشان
در قفسه کتب
و صفحہ ۶۶ و ۶۷
و نقل در کتاب
در مذهب عالی
میدارم
بین مشهوران
در خارج کتاب
و بر کاغذ کتب

اصولی سیاسی و علمی را علت غائی نمند و بالای همه جایی را (بوجهی از وجود مصالح فی المثل اعتدال و قوت هوا) صدر مقرر کنند - خیلی محمود بشود
د بالا آخر اگر گریه نظری سویی را فهم میکنند من از ایشان دوریستیم
سخن در منزلت اسلام
و نادانی و ذلت و ناکسی و حسرت و مجبوری و حقیقت و فترگی

و فضیلت و بطالت و بسیری و بی سامانی مسلمانان درین کتاب فرض کرده
شده است تفصیل حقیقت این امر بچند متعلق بنگاه بود و بطوریکه در خیال انانی
ولایت شاداب - (و افوس میکنم که انانی ولایت شاداب بنده خواب و خور
و دون حمت و گد اصف با شند و از دلایل آنکه نظر او عالی هم بر محاسبانست آنکه تنعم
آسودگان با حمت است میکند و حمت است یلا با بر سر آرد و صاحب آن سبوی
پستی گراید) - میتوانست بگوید و تقریر بفرموده که سابق بخیر بود درج کرده ام
و چون از بنگاه بیرون آمده بودم قریب قریب همان حال این گریه
هر جا در ضرب و شمال هند ملاحظه کردم آن مقام که مرکز سلطنت اسلامیان بود و
همچنین در وسط هند دیدم و چون دیگر اکناف هند خبری برگزتم و مردمان
ب نظر دیدم و بر بخیدم در حالت معاشرتی و مدنی همه ایشان چندان فرقی نیافتم
و خیالیکه بلندی آرد در هیچ یکی از ایشان نیافتم (الله تعالی)

نسخه بین مشهوران
در خارج کتاب
بر کاغذ کتب
نسخه مسلمانان موزن
نشان ندیده نیست
مسلمانان بنگاه
قوی دارند
اطلاقی زبا و شنیدند
و بر زبان را
هند قوت زیاد
و از آن بر وجه اقم
نسخه دارند

و بعد از آن که نظر بر احوال ایشان در خارج هند برگزتم و بخیدم بوجه کافی

که مثل برادران کیفیت عروج ملک و کیفیت تمدن و کیفیت قوت فوجی و علوم
سیاست و عمارتگری و مهندسی و کیفیت اخلاقی و علمی سکای اینجا و سحت
خیالات علمای آنجا و کیفیت آبادانی و ارتقاء ولایت بود که همه آن از شواهد
روابط ایشان با دیگر اعم و از ملاقات کسان آن دیار و اخبار نقیب ایشان در
عالم بیان سیاحان بختساک پذیرفت - می پندارم که دیگر دیارهای اسلام
نیز حالتی قوی و فراخ و بلند حاصل نیست و احوال عوام خلایق آنجا با وجود
نعمت استقلال و آزادی شاید رفاه و آرامش نیست - صفت انتصار حقوق
و همدردی و ادای فرائض و ایاتت جهان بینی که عظیم ترین صفات اندر
کمر از پادشاهان اسلام و ارباب عمل ایشان دیده میشود اکثری از ایشان غافل
و غفلت و نفس پرست هستند و در معلومات حفاظت اوقاش ملک کمتر متنبه و خفا
قدر شناسی ارباب حکمت را گاهی موازنه نگرده اند مختصر کلام بحسب تمام و
بادل پرورد و محض اظهار حق میگویم که دانای وسیع لایق گرامی کردن ملک اند
و کسانی که این چنین ایاتت دارند کمتر متنبه - و کار ملک آنچنانکه از کمتر کس انجام
نیاید هم از یک باد و کس بلند کار انجام نیاید

نماید بکین جهان شستن
چونست خوار از کنی نام خوش
همه عالم از خود بگشستن
بدان قیمت افتادین نام خوش

در دین درین مذهب که گفتن توانم و آن طرفه که آن نیز گفتن توانم
درین سخن معذور دارد و بزرگان این مذهب را بزرگوار علمی و برعلی که نامحودات محول نفرایند

فصل پنجم در بیان مذهب
بر تشریح مذهب اسلام
کتاب آینه حیات مذکور
و تفصیل مذکور
و توضیحی برین همه
و شکل اجرای
تجارب اعلی مقام
مذہب این کتاب

عنه برین مذکور است
اعلی مقام

اما عوام مخلوق طایفه اسلامیان هر جا که باشند در حالت پناه دیده میشوند
 الحق چون بادشاهان و سرداران و فضلاء این نکبت زوگان چنین باشند
 ایشان را مقامی برتر تواند بود - و درین و در هر دو س از نزل و اهلون جمله شهر
 همین مسلمانان اند و در بند و در بنگاله اگر چه دست تجاوز بر ایشان نیست
 ایشان را حالتی بهتر از آن دیده میشود بلکه از بهادران
 حالت ایشان بدتر است زیرا چه آنان را گاهی ترفی نموده و اینان را قدم
 منزل بوده است - همه او بار زده و مجبور و شکوید هستند - از فاقه و زنجوری
 و ناداری اکثر خاندان ناشاد است - از نادانی تمامی ایشان در ریج محرومی
 دیده میشوند و ایشان که سابق دولتی بودند از اسراف و معاصی دولت ایشان
 رو بر وال آورده افوس که از اکثری نجر از عمارات از یاد آمده نشان نمیدهند

اینها بیس ایشان
 نشانی از ایشان
 نشانی از ایشان
 نشانی از ایشان
 نشانی از ایشان

درست باید که آنچه است نماید بگویند - اگر نه گفته شود چنگاه هیچ یکی از ایشان از ضرر زاری است بوی این نمیشود
 عوکر بر کتفه "مجم حب الذین یملكون البساتین سیفون ثمره عقیقوت" قانون خدا گاهی تبدیل نمیشود -
 (از نخل سینه لعل و خول) پس سبب آنست که با بوی آنچه بر آورده ایم و بهر که چنین زده نماید و در دست داریم -
 بر ترس و تا کس فدا دار نیست که گوید فلان غار در ده نیست و این که نمک زنده باره (و جادیم باقی ای حق)
 بجا رانده و چند بر چند که گویان اولی اسلام پس از این اندزاده تر محلی است و آنکه کاسب به بندهای باطنی و
 با اطلاق درین است زیاده هستند این محض از غنا و ثروت با دشمنان خام کاسب و اشراف با فساد است و هر که
 و چه بافتند از نیست گویان متعطلان سلطنت بر آنکه غلط فهمی آیات انفاق عمل محکوس میگرد و از اهل حق
 علم از زیات احسان بی عقلی و اسراف و جور بر خاست باید که در سوال بقانون های غلط حکم کنند تا است حق شود
 و بعد از گویان و بریدند که آن بیدار است ذلیل بوده اند و آنکه کی خدمات تحقیر میدارند هر جا که دارند -
 آنچه و اینان را نوبت دردی که حالت بماند و خواهد بان و نماند - و اگر چه حق را از او خواهد مال صالح میداند -
 چون به ایشان که خدمات تحقیر دارند که همان درین بنده شریف اند و اعلی شان خوانده میشوند - گفته شود و می

مہند از بد اخلاقی کہ دارند دینداران را ضربه می باد دیگری کوتاهی نورزند

حریف سفلہ دریا پانی سستی نہ اندیش ز روز نگدستی

بیان مجملی از
اسباب تنزیل

و بدترین حالت آنکه فضل را درین امر هیچ توجه نیست و چشم بصیرت

ابسان بهمه لورسه دپنچ فکر در وسع اصلاح وطن ميکند و جا
دارم که در محله مات نام و فو در ميان ايسال اکي

در سن نیکسرخ و نایغیته اسو ایسانی در یافته باشند و فربه است

اصلاح بین الناس بکوشند و در چار سوی عالم نفرینکند و دعا

شنوید ما بر تراج اطفال باست دیده دل ایشان کتاید

مردین خریه کما هم سه اندا وجه ان بالا حرج صفت
 فی از عامه عا انکند تا رسیده خود را بحث کرده باشند

برای مادر آخرت بهشت است و دنیا برای کافر است اما بعد از مال بهر طریقی که بدست آید

به دیرافقه کاذب را ستم نمیزند و چرا هم بیارزند و با اسراف و تجملات و کینه بروری و تحقوت

[illegible]

ماہاجرینے دیکھت - وہ اسے دنیا دیکھت - وہ ایسی زمین دیکھت کہ لا الہ الا اللہ

۱۲

ن میخندی و دست بن - در سیر این کتاب رفع بدو حالت را یعنی حالت امر و فعل را
م. م. - ۳۵ مذکور است و اینها همانهاست که در

ش اگر هر دو سلطان بنوایند نواضع و قتل انصاف کنند به بلید طیف گاهی محل احتیاج و شوند و دیگر

محضر برای تکلیف یافتہ ۱۲

۵۶۶ یعنی که در دفتر بنان می بندی و دست یافت - در سبزه این کتاب رفع به دو حالت را یعنی حالت اول و دوم و فصل را شامل است به بین این دو قسم هم - در سه نامه خودی بنده البصاغات تدبیر

مرویدند بعینت است غرض از آنکه مردم را وسایلین نویند نوایع و مثل انصاف باشند به بلید طبعی گاهی محل استحقاق و نشوند دیگر

و نمیدانند چگونه از رعایا اسان ملک را قوی بنمایان کرد و فضلا را به مقام لایق از
عمل ولایت جاذبند تا کار درست گردد و کسان را شوق برستی در کسب معارف
زیاده گردد

و جمله مهم اند بدین وجه که بخواهد اصلاح عالم کمتر غور فرموده اند
ولایات معبوضه این گروه روز بروز در حیطه تصرف دیگران درمی آید و
اساس و بنیان قوت آنها روز بروز زخل پذیر میشود و آنچه زیاده ترا سفاقی آرد
آنست که ندانند چگونه استحکام آن توان کرد

بهر بنده ازین جهت است که بهترین کسان همواره سلاطین جدا بوده اند بهین این سخا چگونه در کنار فضلا جای یافتند
بود و سلاطین این نیز از آن اثرش ایان آب گیرند حاجی و اگر نه سوز و گریه است این برادر گفت لنگه ماه دین سیدی
شما تا نگذیرد این چنین معالی را در دنیا رعایا جاذبند و صلاح و بهتری ملک خواهند در آن مبت که فضلی ایشان بکنند
این چنین بدجور شوند و خبر و جهل و بی آید این محض یک اشاره نوخیز در این محض نزل و در کتاب نبی است و در کتاب
احوال اندک بهایست معصفت - بروم تعلیم که در میان مومنان و مسلمانان است محض زیادت و بجهت مایه خلاف سلام
و خلاف حکمت دانسته اند چون خلاف دینی فطری آید نقصانها را نموده اند که به - ام حب الذین یزولون السیات
ان یسبقوا نایبها و بجا صفح ۱۵ در بجا اخلاص که در بها بد کتاب صفح ۱۰۰ شصت و صفح ۱۵۰ است و بجا تویر و صفح ۱۰۰
تأوین نظم خوب نهند - تاریخ انگلستان - آید که به (من جاد با حقیقه فله عشرتها لیا) بهر اسه
این چنین مقام از حکمت دین و علم سبب ثابت میشود - و فرموده (لین شکتم لازم بکم) به بنده طریقه شکر
در شریعت مصطفوی صیبت اخلاف محسنی - و بنده معنی این (رفع بعضکم فوق بعض لعلکم اتقوا) اینک احسن کلام
صیبت به بنده صیبت نبوی برای فکر کسان در عمل عمومی صیبت بجا چه اخلاف که در بها انصافا حات تدبیر
در سنه پانزده هجری صیبت اندکس که دلایلی و بیح از فرهنگ است (سپین) و درین زمان سلطنت محمد زاده
از قبضه مسلمان بر روی رفت و از آنجا مسلمانان مناصب شدند - سابق از آن جزیره و بیح معنایه به بعضی زمین
آغاز از فرهنگ از قبضه ایشان بر روی رفته بود - و قبل ازین واقعه فرانس که مفتوح شده بود بهر سیر
رفته بود - این اول ظهور شریک بعد از سال واقع شده - اما در زمان فریب از او عهد بیل بگذرد که غرض جهان

اگر ندانند چگونه از رعایا اسان ملک را قوی بنمایان کرد و فضلا را به مقام لایق از
عمل ولایت جاذبند تا کار درست گردد و کسان را شوق برستی در کسب معارف
زیاده گردد
و جمله مهم اند بدین وجه که بخواهد اصلاح عالم کمتر غور فرموده اند
ولایات معبوضه این گروه روز بروز در حیطه تصرف دیگران درمی آید و
اساس و بنیان قوت آنها روز بروز زخل پذیر میشود و آنچه زیاده ترا سفاقی آرد
آنست که ندانند چگونه استحکام آن توان کرد
بهر بنده ازین جهت است که بهترین کسان همواره سلاطین جدا بوده اند بهین این سخا چگونه در کنار فضلا جای یافتند
بود و سلاطین این نیز از آن اثرش ایان آب گیرند حاجی و اگر نه سوز و گریه است این برادر گفت لنگه ماه دین سیدی
شما تا نگذیرد این چنین معالی را در دنیا رعایا جاذبند و صلاح و بهتری ملک خواهند در آن مبت که فضلی ایشان بکنند
این چنین بدجور شوند و خبر و جهل و بی آید این محض یک اشاره نوخیز در این محض نزل و در کتاب نبی است و در کتاب
احوال اندک بهایست معصفت - بروم تعلیم که در میان مومنان و مسلمانان است محض زیادت و بجهت مایه خلاف سلام
و خلاف حکمت دانسته اند چون خلاف دینی فطری آید نقصانها را نموده اند که به - ام حب الذین یزولون السیات
ان یسبقوا نایبها و بجا صفح ۱۵ در بجا اخلاص که در بها بد کتاب صفح ۱۰۰ شصت و صفح ۱۵۰ است و بجا تویر و صفح ۱۰۰
تأوین نظم خوب نهند - تاریخ انگلستان - آید که به (من جاد با حقیقه فله عشرتها لیا) بهر اسه
این چنین مقام از حکمت دین و علم سبب ثابت میشود - و فرموده (لین شکتم لازم بکم) به بنده طریقه شکر
در شریعت مصطفوی صیبت اخلاف محسنی - و بنده معنی این (رفع بعضکم فوق بعض لعلکم اتقوا) اینک احسن کلام
صیبت به بنده صیبت نبوی برای فکر کسان در عمل عمومی صیبت بجا چه اخلاف که در بها انصافا حات تدبیر
در سنه پانزده هجری صیبت اندکس که دلایلی و بیح از فرهنگ است (سپین) و درین زمان سلطنت محمد زاده
از قبضه مسلمان بر روی رفت و از آنجا مسلمانان مناصب شدند - سابق از آن جزیره و بیح معنایه به بعضی زمین
آغاز از فرهنگ از قبضه ایشان بر روی رفته بود - و قبل ازین واقعه فرانس که مفتوح شده بود بهر سیر
رفته بود - این اول ظهور شریک بعد از سال واقع شده - اما در زمان فریب از او عهد بیل بگذرد که غرض جهان

اندرین حالت هیچ تدبیری بجز از آن نافع ندیدارم که درین کتاب درج دوم
 ابن بنای کاخی است متحکم که تا مدت دور فلک زیان ندیند و هر که خواهد نمود
 که در پناه آن در آید - زیرا که بتبع راستی نکرده ام - همان که نوشتم علاجی است
 در زمان کافی مزاین حالت را که می نمم ملکه برتر از آن می بود
 غایت که شرف انسان بر همه مخلوق عقل است که با و عطا کرده اند آنچه او را بر دیگر مخلوق
 غلبه داده همین داده است که بتصرف آن ایشان را منحو کرده و برودستی بخورن
 انواع نعمتها را برای خود پیدا کرده و جمع ساخته پس ضرور باشد که هر که از انسان
 این داده عقل پیش باشد بر دیگران از نوع خود غالب آید و نعمتها زیاده از دیگران
 برای خود موجود کند و ثمر بفرز همه ایشان باشد تا آنکه معانی در دماغ
 جان گیرند علو انسانیت حاصل نشود و معانی پیدا نیست و الا معلومان متشوع
 و هرگز وی که در ایشان کسان بر معانی بیشتر باشند و آن معانی را
 بکار آرند آن گاه از گروهاست دیگر فایق باشد و کارهای ایشان را
 دیگران زیاده تر روان نموند

با اشاره آن من طبیعت انسانی که معنی در دماغ انسان را دلالت عقل
 و از قسم معانی قسم عقل میخیزد تدبیر این کتاب ترکیب یافتند و موجود شدند
 و حلاصه تدبیر در مختصر الفاظ در شکی تعلیم در مکاتب اسلامی است -
 توزیع آن در است اسلام - و بدان فریمه رهنمایی به مقتضای

۵۴
 ما نعلم ان نقدر
 ان اطلب - باقی

۵۵
 چنانکه در دیگران
 و در تمام رنگ است

۵۶
 یا انصافا خاندان
 ۹-۱۸

۵۷-۶۲
 یا انظر دوم خوانند
 یا انظر سوم خوانند
 ۶۳-۶۴

یا اصول در
 ۳۴
 یا تفصیل علوم شری
 نسبت خوانند علوم
 ۳۵-۳۶

کتاب در سیاست مدن
و نظم و نسق ملک

طایفه است که ممالک و سکون اسلامیان درین روز بدو حصه

تقریباً میتوان کرد آنچه که سکون ایشانست اما سیاست آن بدست کسانی دیگر افتد
که در ملک اسلام نیستند چنانکه ولایات هند و چند چنین درین زمان است بای چنین
ولایات تدبیر چنین کتاب کافی است و حصه دیگر که سکون اسلامیان و سیاست
آن بدست اختیار خود ایشان است ایشان را اگر چه این کتاب گزیر نیست ایشان
کتابی دیگری باید در فن تدبیر ملک و جهان بینی و سموز و حکمت آن فن آنچه که از خود
حکیمان انکشاف یافته و در عمل نفع بوده است بشرط مشمول حجت ایزدی و حصول

و فاق در عرصه قلیل تصنیف میکنم

و بعد از آن قلم را باز گیرم و رنج خود را کم کنم تا آنکه اراذل و بی ادبیان درین مهلت بفرمان

مالت در دایره و آنچه از آن مایوسی رو میداد است که

فی الحال در خیالات است اسلام و فاق نیست خیالات ایشان

صراط راستی بسیار متفرق گشته اند و هر یکی را میلی بچاغبانی است

و یکی را حب خیال خود و علم خود و بچند امور منحصر نداشتند و بدان مشغول دارند

از سر حد عالی ایران بقیعه رسد آمد - غفر رب در حرب فیم قطعات ارض از سوال بحواله بقیعه رسد

و طایق و فندان (ردمانه) از بقیعه مسلمانان برون رفت - هند که ولایتی وسیع است بقیعه اگر از آن در آمد

و از آنجا که ولایتی وسیع مغرب معروض است بقیعه از آن رسد آمد - کاشغری ولایتی وسیع در مغرب چنین بدست

چنان در آمد و مسلمانان سناصل شدند و بالاخر فرستند و بخارا و خوارزم بدست رسیدن در آمد

و از سالی گذشته یعنی این کتاب را که بجا چاشنی نویسم ختم شده بود که قریب دولت از بقیعه سلطان (م)

در فرنگ از دست حضرت سلطان برون شدند و مسلمانان سناصل شدند از نظام دینداران دیدند (باقی در صفحه ۱۷)

۴۳۳
افزودند و فرستادند
بمن خدادین
غرضان تو فاق
قریم روس

۴۳۴
نهیضه دومنه
موفق کار نیست
و علاوه آن در
سند غلطی می آید

۴۳۵
بن کتاب موافق
بن زمان بود که
بادشاهان بزرگان
جنگ میکردند -

۴۳۶
موفق آن زمان
جانات بود - بعد
ظهور اسلام و فتح
میت از امور و کار
و ن حکامی و جنگ
تقریبی در بین

یعنی با الفاظ قرآن تعبیر چنین بشود (کأنوا شیعا) متفرق گشته اند
حال آنکه پیغمبر رافعی دانست که مجمع خوبها بود و اصلاح او حاصل صلاح حمله
انسانی بود و در جمایه کار نادر خل سید و بدین خصوصیت که آنچه عظیم ترین و
انفع ترین و اہم ترین کار بود یعنی اصلاح بین الناس در آن اکثر اوقات
خود صرف فرمودی و این امر بوجه آن بود که اصل همه منافع انسانی است
الحال کیفیت آنست - که طایفه راجی شمیم که با طیفای ترکبیه نفس در گوشه مآثریده اند
ایشان در حقیقت بار اربابان و جوگیان ملی مانند و بنظر حکیم آسان گذارند
که در راه خدا سعی نکنند و از محنت در دستان خبر نگیرند

صاحب دلی بدسیر آند ز خانقا

گفتم میان عالم دعا بد چه فرق

گفت و گفتم تو بن برادر من بزوج

طایفه دیگر اند که بر محنت دیگران روزی بخورند آینه اش هر فرقه که باشند

در حقیقت جور میکنند و چتری سیگبرند از مردمان و معاهد خند هیچ نمیدهند

طایفه دیگر که در علم مواجبت کنند ایشان بغرور خود را دیگر امور برودا

نکنند (ع) جهان گو فر و شو آب سیاه و نیز از آن

فخصر که خود دانند همه علوم را هیچ وزن نمی نهند و ندانند که انسان با هیچ

و آنگاه هنوز سلطنت و حکومت مبدارند آنچنان ناله میزنند و ناله میسند که از نوح و نوحان

حاصل شود هیچ فراخ
و بعد از طاعت نماز
النداء اولی
مستقیم خواب فرزند
باشا خان شمس عالم
نورخ حال در بر علم
سلطنت و دهم ملی
تزییف مواضع است
و این از آن حکیم تر
و سواد وضع در آنست
و کار آمدن و دست
نخواهم برخیزد که آن
کتاب خوب است
بر چند که مقاله در
از طایفه نامری
از طایفه جلای خا
در بن فن نویسانند
در آنکه که طایفه نامری
از و صا با و ر سطو
با سکندر ترجمه
کننده بسیار خو
اما هر دو آن کتاب
دیگر که لایق عمل
و زمره بسیارند
جایانی اند و از

آفریده شده است و اسلام بخوبی که در همه اغراض شایگیا آرد نه آنکه به هر کس
طایفه دیگر باشند که در غفلت و بیکاری و تن آسانی زندگی خوش
میگذرانند و بتطویر مصالح خیالی دور و دراز می اندازند و اگر قلیلی میدهند
محض بلی و بلا توجه باصلاح میدهند و برای عباد و الصدیق فایده نمیدهند
نمیدانند که دولت ایشان را خلوص نیست تا آنکه جهان محمول از صلاحیت نشود
جهانیان ایشان را آسایش ندهند - و ایشان از بد اخلاقی و بد علمی خلاصی
در رنج باشند

طایفه باشند که در تجارت و عمل مشغول اند ایشان هم آرام تن خیر
دولت رفعت خاندان میخواهند - نمیدانند که محنت ذاتی و دولت شخصی را
قیام نیست و براند و خسته تا هیچ اعتماد نمیتوان کرد و تا آنکه صلاح علم و دورستی
عمل در خاندان ایشان نباید قیام دولت ممکن نیست - و دیگر آنکه چون
بنی آدم باشند باموال ایشان حرص کنند و بذر دی و باطل خوری و فقر
از اولاد ایشان بگیرند - هم آنکه آسودگی را حاصی نیست که اولاد ایشان
ذلیل و حق برابند چنانکه از محتاجی و عدم استطاعت تعلیم بدان انسان بدهند و بخت
آن سعادت خواهی که خدای بزرگو بخشد با خلق خدای کن نکوی

من ندیده باشی - و آنکه این چنین تشبیه با الهی و ربی برابر نباشد - پس این همه که
بر ما برود از کجاست - آنچه بر ماست از راست - ما را نوبه از غفلت - از کبر و نخوت و بجز دیدن
و ناقد رشتنای بی باید کرد و نوبه الی الله جمیعاً

عالی در حکمت
قرانی در سواد
سایت سلطان
فرنگ بر و آن
خواهم - دفع نموده
اما طالب کمال
خبر به کجا
قدر دان کجا
امروزه کجا
او که مفضل کاغذ
عظیم لاله است
شود کجا

چون بشمارد
تجرب کجا
از طفلی تا حال
تا سودم - زانی
با سام - در جوار
بج بخرودم -
در زنده سالکین
از کجای خالی باشد
غم نانی مشکل است
کسی چگونه غم
چنانچه خور
چایم تا ایستد
چون بخت بدست
نه خارج کتاب

و طایفه پنجم اند که بغير در سلطنت و جاه و ثروت و مال دولتی که دارند
کوشش مضایح حکیمان و خردمندان خیر طلب نه نهند - ازین طریق
بی اعتنای که ایشان می پویند گروه کثیر از میان می رساتند و خرابی
دو عالم نصیب ایشان میشود - اما دعت خرابی پایان از وسعت آن نقصان
که از دست آن پنجم در - اموال ایشان نه اولاد ایشان هیچ از حد
ایشان رستغنی نخواهد کرد - اما در حاضر کار از آن مدد محدود می ماند
که از دماغ و بنا و دل و اما حاصل می تواند شد و ازین عظمت نقصان عظیم
بدیشان راجع میشود - از آنجا که ظاهر و باهر است که چگونه از آن نعمت عزت
ملک محروم هستند که ثامان فرنگ را حاصل است - آنان که از خرد آزموده
کاران روشنی بپویند و از اصلاح جوئی خردمندان متقی و راست بوی ناظران
قدرت و فراست ارباب دلاان کار اندیش تقویت میجویند - امانت خود را
بکمال با فربس بکمال انجام میدهند و خلعت لغزین ثواب برکت عدل و
بدولت علما و پروردارند - افواج ایشان منصوب - خزانه ایشان محمول
آئین ایشان حق پرست ملک ایشان آباد و دل رعیت ایشان خوش
و ایشان که ایمان به تنزیل قرآن ندارند - اما به جو یابی در آزار صنعت
رب آن تنزیل دشمنی بپویند و به نصیحت گری تواریخ پیشینان چنان کنند
که در سوراخی که باری انگشت ایشان گزیده شد باز انگشت نه میهند

بالکلیه هم فروتن
در عالم عمل بالله
و سلامان نفاذ
بیارشته کمی
ملکوت برکنه باز
جانت چنان دارد
که بکند - و در حد
و انان نشسته
- سخنان دیگر
در بعضی نفس برینی
و ناوداد فراد
بوده اند - پنجم
شدن ایشان بهتر
- این حالت است
و سلام محض از جا
بی پایانی غفلت
تا لبه علم و دین
بجز محضی مد علیه السلام
نموده میکنند
عزاد و کسان
یکی دانند و بپند
دوم آنکه نه را
و کنند نیز در راه
مفهوم آید
و نه از قبل

کتاب تفسیر

۲۰

خواهد اصلاح اختلاف در کرده

کتاب مبارک
دیار دال دوم
احوال محمد
و قرآن

ایشان در حقیقت بلا اقرار بر نفس مضمون اینها الصراط المستقیم صراط الله
المنتم علیهم غیر المنصوب علیهم عمل کرده اند و کار ایشان ازین بلند شد
هران دولتی کار چندی گرفت زاری بلند ان بلندی گرفت

شکله نارنج ماند
گوید در زمان
بغیر ازین فرقه
تج خود غیر
ر جو د این فرقه
در شهر مدعو
و دیان غالب
غلبه ایشان
سلطنت بود
که در ایشان

آخواب اختلاف کنندگان چنین اند اما آنانکه باقی اند و بروشنی میزند
چنان اند که خدای تعریف ایشان فرموده که مومنان بر بنی از ایشان
مد و کار بر بنی دیگر اند که حکم میکند بکار ای شایسته و باز میداند از کار
ناشایسته به همین گروه متفق در خیر خدای میفرماید که نظر لطیف او است - نه بر
آنان که اختلاف ورزند و بجستی با یکا نهی از اینجا که میفرماید - خلاف میکنند
که از مخالفت بدول شود و بدولت و قوت شما

بجفت علی بنی
که جانیان یا
خواب دید بکار
و برقت کردار
ایشان بخیر
محمد مصطفی نه تنها
که جانیان یا
خواب دید و در
اصلاح آن بکار
کرد - پس روز
در اسلام و در دیگر
آدمیان حبس
و نیز نگهبان
در بار دوم

و بدانید اگر این حالت که داریم نجات خواهیم گمان آن پیدا
باید کرد که میفرماید که الله تعالی تبدیل نکند و در قومی حالتی را که ایشان اند
نا آنکه ایشان تبدیل نکنند آنچه که ایشان پیرایند

و کسانیکه درین امر شایسته مد و نمیدهند خطا کار اند - شاید حسرت برین
ایسا که بمقابله چنین کار بلندی هیچ نفع نخواهد داد

زمان حاصلی دریاب دریا که داریم در صدف گوهر نباشند
مال و پهل در معرض دال است شاید که روزی در دیر دریا فوج غنیمت
تاراج بگردانند یا استمکن بجز و عطف و استاند و آنچه که از منافع خود ما باز دارند

به بیچارگی بر باد شود

بده و گرنه شکر بزرگستانند

خلاصه کلام

چون از عقلیت و تمایلی دراز خود را در خساره آورده ایم به بعد
معرض این کتاب رفع آن حالت است که درین زمان است
بیاوردم که زبانبار و اسباب و تفسیر باید و دول استغنی و داغ را بیدار و نسبت را
قوی سازد و عالم را در اصلاح آورد

تدبیر یکله اگر برادرین از سطوح بفرمودند همین آورد

پس بنایند که با لاتفاق درین کار چالش کنیم یا باشند که روزی بر خویشیم و فرزند
اورا که درین کار یارین است

بنی آدم اعضا یکدیگر اند
چو عضوی به درد آورد روزگار
تو که محنت دیگران نخشی
نشاید که نامت نهند در جای

قیامت که بازار مینویسند
بضاعت نه چند آنکه آری بر
که بازار چند آنکه آگنده تر
منازل بقدر احسان مینهند
اگر نطفی شمر ساری بر
خریدار را دل پراگنده تر

ان حسنتم استم لافکم

پس هر که بدش این مضمون در آید باید بمطر اقرار این فلاح خود مانند کرده و تکرار

۴۹
اسماکم با باطل
الان لکون
نخاره عن زمان
بنیم - خوره بصر
کتاب بیک

۵۵
و علی کل
جزءه لرون الا
تبع الا و مدده
بجیان با
انده کلام

۵۵
حلابی و حرجی
و سلام انسان
اگر بدلی الله
دولت مینود
بنا گاهی اگر
و ارشاد را
دولت بنایند
و بسیار کان
آموده و مسلم
مانند و هم آید
نرا و باجه

۵۵
تفضل
این مضمون را
استقامت خود که

این مضمون مطابق حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم است که برای زنان مومن فرموده
تضع ابان فاحش مومن را - ای نتیجه ظاهر عمل عام است بر متمر (مومن) و غیر متمر (کافر)
بنده طایفه ختم
نموده اند

با کتابان فرماید و همه ایشان بر سر یکو و در جانب تدبیر و اجزا کتابها را بر سر نظر کنند
و باز راقمه اوراق را تسلط نمایند - نشان راقمه اندرین کتاب می یابند

و وصیتی دارم برای امت که آنانکه در کار ما اعتدال نورزند

دگاہی فکر نہ کتہہ و بخوش باشی و خوش گوئی خوگر اند بایہ کہ یثین بہ راست نیلا ہند

و عالم تنگتر صوفی خود پرست - مالدار جاه پرست - جاهل متعصب - حاسد شجاع الخیر -

مردانِ لباسِ که گشت حق را قدر نہ نهند۔ و کسان کہ از ظلم و طغیانِ ناجائزِ مالِ کہ دامن

دین بزرگان اینین مایه دور باشند و اگر احیاناً بدنگیری حلت نبندی شوق فرزند

برقص و سوار باشند و قلیل و کثیر هر چه باشد بزرگوتر برآرد صفحه ۶۸

این کتاب محض برای آن است که طبعت را درازند و بخورازند - آنانکه فکر دارند - آنانکه

قلب ایشان منور از اسباب مذکور بحث نشده - و آنکه موضع صرف مال شناخته اند که کجا باید

این کتاب در ابتدا نامه و تقریری بود و مشهور بنا به تفصیل میدارد —

[illegible]

سے سوز و گداز

۱۰۰

46 06

11

4.013 000

المؤمنين

ببین صفحه ۴۹
و با صفحه ۱۰



منہ سورد
فیوض

دکتر علی شریعتی

میرزا آقا

ما کہتے ہیں کہ

بنیامین

1

1899

1919

بسم الله الرحمن الرحيم

بابتی برای آن

مفتی نور الدین
فیض محمد

1

ابتدائی مضمون نامه ذکر کار وائی سابق قواعد

وقتی پیداشتم که این مضمون را از کتابی که فی الحال مخصوص بمقامی نامند در گزینم. اما در نظر فاضل بجا داشتش در کتابت فع نظر آمد. از اینجا که اطلاع از سبب تصنیف کتاب پیدا شد. و هم علم کارگزاری مبتدیان این فن می آموزاند. بنظر امتیاز بقلم باریک شسته شد.

آن تحریک خیالات که ماه آشن کرده بودم شاید هنوز از یاد جناب محو نشده. در آن حین حسب مخصوص این ماه آشنایان بودم و به دفعه اکیل تقریری فرو خوانده بودم که فی الحال ذلت مسلمانان از حد گذشته است. سکنت و محتاجی شان و فردتری حالت قومی شان محتاج ملوگشته و در آن حالت از سامعین و حضار بی اگاه بود ایمان موضع که آن زمان در آن جامع حاضر بودند خواسته بودم که بحث در آن کنند که آیا تدبیر رفع این حالت را اندیشیدن ذکر در آن مناسب است یا نه. ب.

در آن زمان و در آن جلسه ایمان و اکابر با اتفاق فرمودند بلی عین مناسب ضروریست. و یاد دارم که بزرگان سلوک الذکر در سخنان چنین مسامحی از من زیاده مبالغه کردند. و آن ایمان و اکابر در آن حین دریافت فرمودند بلکه از غایت شوق دریافت فرموده بودند که آن تدابیر چه توانند بود.

فی الحال آن تدابیر را بیان میکنم و امید میدارم که آن جناب از راه بنده نوازی (۱) روزی بلکه روز جمعه اکابر و ایمان و اشراف و فاضله کسان موضوع را در همان جامع خود خوانده این نامه را فرو خوانند.

استدعا
نظم
و
قواعد

* آن مایست و تقویم خط آنرا در هندستان گنوا میگویند. این ماه از ذی قست و مطابق هفت تیر تا نصف آبان است. و غنی نباشد.

- (۲) رائے ایشان درین امر حاصل کنند۔
- (۳) در کاغذ علیحدہ رو بکار مع قید تاریخ نویسانند اگر ایشان در رائے یا تدبیر مندرجہ این نامه اتفاق کنند آن اتفاق را قلمبند نمایند۔
- (۴) اسامی حاضرین در آن درج فرمایند۔
- (۵) آن رو بکار را شامل این نامه فرمایند۔
- (۶) تحریر سابق را هم کتابے جدا گانه نموده شامل فرمایند۔
- (۷) تحریر سابق را کتاب اول و تحریر ہذا را مع جملہ رو بکار کتاب دوم نام بخوادہ شود۔ و ہر یکی در سادہ کاغذ علیحدہ پیچیدہ داشته شود تا وقت ضرورت بکار آید۔ و چون مثل مرتب شود و از کار موضع فراغت حاصل گردد۔
- (۸) این حکم یا اتفاق اکابر موجودہ جملہ در آن رو بکار صادر فرمایند۔ کہ آن تقریر یا نامہ رو بکار شعر اتفاق یعنی کل مثل متعلق این کار اول نقل شود و اصل نزد جناب باشد۔ و آن نقل در اطراف یعنی جملہ مواضع آن نواح کہ در آن گروہی از فقیدہ کسان مسلمانان و ارباب خیر و عجم از اسلام یافتہ شوند یا کد امی بزرگ نامی یافتہ شود گردانیدہ شود۔
- (۹) اتفاق آنان یعنی شرفاء اطراف درین باب حاصل کردہ شود۔
- (۱۰) برائے انجام این امر در ہر موضع رئیس فقیدہ و محترم و بزرگ کس آن موضع یا چند کسان مسئول خواهند شد۔ یعنی آنجناب آن مثل را بدینہ آدم خود و از طرف جملہ اکابر اسلام موضع خود بخدمت بزرگ موضع دیگر و بنام جملہ اکابر آن موضع فرستادہ مکلف کار وائی خواهند شد۔ و آن بزرگ یا بزرگان اکابر موضع خود را بطریق مندرجہ ہذا جمع نمودہ بر ایشان کتاب اول و کتاب ہذا و جملہ کاغذ را خواهند خواند۔
- بعد حصول اتفاق بخدمت جناب اطلاع خواهند داد و کاغذ رو بکار را داخل سررشتہ جناب

خواهند کرد کار روانی متعلق این دفعه حسب فئات ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- قواعد مذکوره بالا بعمل خواهند
خود و دست آنگاه خواننده نامه قبل خواندن در مجلسی اولاً خود مطالعه این کتاب کنند و بر مقصد
فوائد آن اطلاع بگیرد -

(۱۱) در هر مونیع نامی چنین کار روانی فرموده شود یعنی آن قدر کند که جناب محل آن
باشند و از ملازمان جناب انجام آن بتوانند شد یا آن قدر که در آن نفع تصور شود - زیرا چه بدی
است که کار خیر عمومی بخرمت عمومی انجام نمی شود -

تهیه - بدیهیات - اشکال مقصد

تدبیر که بدان وعده داده بودم گوش کنید! ای بزرگان و دانشمندان!
قبل از آن که تدبیر بیان کنم تقهیم چند سخن ضروریست آنرا بدانید یعنی از اینجا که ظاهرست
آن امر که تدبیر آن فرو خواهم خواند یعنی امر رفع ذلت و محتاجی مسلمانان مشکل است
زیرا چه ماده بساو سیع است و در نظر سرسری چنان نماید که سر و پائے ندارد و عموماً
کسان بزرخانه خرابی اطلاع یافته از بی ساحلی مقصود و بی پایانی مشکلات و کمترین
موانع در عالم تحیر شناوری میکنند - و بیچارگان از نادانی ندانند که علاج دردشان
آخر گاهی ممکن است یا چه؟ - و در چنین حالت مردمان تن به تقدیر حواله نموده
چنان بایوس گشته اند که چون به ایشان گفته شود که در شما علاج نیز هست گویند را
بدیوانگی منسوب کنند و بر سخنان تدبیرش آن قدر گوش نمی دهند که بحد اصول دین

می نهد - بدایند! که چون تدبیر متعلق امری مشکل باشد ضرورت آن تدبیر خیلی دور و دراز هم باشد و از بستن دندارک رخنای کهن متعلق باشد - پس بگویم شنیدن تدبیر معتقده که درین بیان کنم - اسه و دانشندان بر دو امر لحاظ دارید -

اول آنکه نتیجه تدبیر مادر ساعی مثل شبنم یا زیگدان پدید خواهد آمد

پس بگوئی تدبیر

یعنی فی المثل اگر مقصود شادمانی مسکنی و فاقه فقر است در سالی بلکه در چند سال این مصیبت را بطور کلی رفع نمی توانم کرد - (اِنَّ اللَّهَ وَآٰلِهٖ رَٰحِبُوْنَ) اگر مقصود نیست که همه متبادعل در علاقه گویند یکایک بشمار با هم آنهم نمی توانم کرد اگر تدبیر خود بدان دارم که چند کسان بدان عمل سرکاری حاصل کنند بلکه اگر خواهم که برای گردی تدبیر حصول چنین غلظت تمام ازان رفع مسکنی عمومی نمی شود - و اگر بالفرض شد این ترقی پادار نیست - برای آسوده بازی میسر هم چه خواهد شد - تدبیر با خیلی وسیع تر از اینهمه هستند و پرواز آن حالی است -

دوّم آنکه ای ایمان اگر چه تدبیر چنانکه بیان کردم در حال نمی یابید - اما بدایند که دور هم نیست - آنچه نیست که در زمان قریب حاصل شود - بلکه سبزی سیدان امید از روز توجّه شما ظاهر شود و شادمانی و فرحت در عالم شما ظاهر شود توجّه پدید گردد - و آن افواج نکبت که عالم شما را محاصره کرده گرد شما نزدیک است ایمان روزی که همگان اتفاق کرد و بگویند «ما حاضر هستیم باذن الله چنان دور گردد که کسی دیده باشد - در پایان فصل بارش غبار تجارت محمّده از وزیدن نسیم شمال

دور میشود - و روزی امید روشن پیدا میگردد و دوشمزه بادشما! انبساط میرسانم
 شما! مگر تدبیر مذکوره چون بعد زمانی بخوبی بجای می فراوان نمودار شود -
 نیز دیر پائنده باشد و بسیار باشد و سر سر خوشگوار باشد -
 دیگر اگر گفتنی نیست که در حالیکه آن تدبیر چنین وسیع و کامل باشد و
 مقصودشان کاری محض پوچ و چند روزه نباشد! آن تدبیر عجب نیست چنان
 باشد که خانه نشینان و دهقانان را که بخیر احوال زمانه و بخیر از تواریخ اعم و نتیجه
 مشاغل و بخیر از وسایل ترقی هستند - در حال ربطشان بامر مقصود ظاهر نگردد -
 بے دریافت و سائل ترقی که درین سلطنت بلا امر محبت ممکن باشد و بی ادراک لغواء
 الهی و معرفت طریقهای حصول آن که از دانشهای دور و دراز بدان پے
 میتوان برد - نتیجه آن تدبیر یکایک مشاهده نشوند و ممکن باشد که ربطی در میان حالت
 موجوده و علاج آن فهم نکنند - بجهاد و انا یا بن عالی منش ضرورت قدری از دور فحتم
 خواهند کرد - و من میدانم از رحمت انچه شما نمی دانید -

بحث در چگونگی تدبیر - ابطال قسام تدبیر دیگر

پس از نیم نمون این قدر مشخص شود که تدبیر ذهنی من آن نیست که مثل عموم
 میدان بگویم - بر دید انگریزی بخوانید! زیرا چه من میدانم خواندن انگریزی کرده
 طبیعت مسلمانانست - فی الحقیقت ترک عالی تعلیم اسلامی یعنی حدیث - قرآن

۱- اصول - فتنه - تواریخ قومی ما - باعث انهدام بنیان توحید و علیقت ما باشد و
 با نفرین اگر ترک این همه زر حاصل شد هیچ لطف نیست نه طبیعت کو را این کند
 و اگر با نفرین همه کسان انگریزی بنظر حصول خدمات انگریزی میخوانند - میترسم که
 خدمات ساطانی چند هستند ؟ و از آن مارا چند خواهد رسید - قبله تدبیر من نه
 بود نیست انگریزی نه که امی محبت انسانیست - قبله تدبیر من هویت یزدانی و حیات استحال
 قوت خدا داد است -

تدبیر آنست که کار دانی و هویشاری بیاموزند -

تدبیر آن نیستند که گویم که گرد دماغه حکمان و امرا و بگردید و به طلب ایشان
 چیزی حاصل کنند - زیرا چایین محض پوچ و همل کاریست و میسودست و اگر کسی
 پوچ و میسودنی پندارد و بلا شاکست کافیست - تدبیر نه آن هستند که گویم مثل
 آشزار فساد بکنند و آنرا که باعث ذلت شما گشتند و دانه از پیش شما برگرفتند و شما را
 ذلیل کنند و از آن میان آفتاب امید شما جلوه نماید یا ایشان را دعائی بد کنید تا گرفتار
 عذاب الهی شوند - نه تدبیر من چنین نیستند و فساد در دین و غیر ممنوع است
 لا تقصد ذی الارض بعد از اسلام ^{محمدا} (فساد کنید بر زمین بعد از من) - بلکه برای صبر صدها
 اشارات نوشته اند و گفته اند - ذلک من عظم الامور

کفایت تدبیر
 مندرجه کتاب دین

تدبیر آنست که گویم که اختصاص بحق غایم و بدر یافت روز قدرت
 ساعی گشته خود را در صراط مستقیم نمی یابیم تا بطریق دیگر محتاجان محض بعینیت حق

به پیری کارهای اندازده شده قدر مطلق غنی شدند شما همچنان غنی شوید یعنی بطرزیکه از
رحمت حق خلقت و عطا که عام گشته است و بدان دیگر ضعیف و قوی شدند بدان طرز پی بر
شما هم قوی شوید - چون این چنین تدبیر نکنیم پس آن وقت قدر افزائی ما از طرف
سلطان میشو و وقت باری همه عالمیان ظاهر گردد و میراث انبغی تشبیهاً ظاهر گردد
قول شاعر - عزیز تو خواری نه بیند ز کس - مطابق همین آیه است -
تدبیر من آنست که اول به بینم که اصول سلطنت انگیزی چیست بر اختیار
و حقوق که برای رعایا و برین سلطنت تسلیم کرده اند و حقوق که برای خود بگیرد نظر کنیم -
بعد از آن آنچه برای ما مباح داشته شده بر آن خود کنیم که از آن میان کدامی عمل
به سودی برای ما پیدا یابد و از آن میان آنچه بسیار محکم و قوی باشد برای خود حلال
پنداشته کار خود را خود ما سازیم - و در آن محتاج دیگری خود را نخیم نه کسی را
در آن دست بدهیم - و مصلحت خود را خود ما اندیشه کنیم آنچه مستحق آن اوصاف
باشیم آنرا از کسان بازگیرنده طلب کنیم - و منافع خود را شناخت کرده برای
حصول آن منافع و توزیع آن با سلاطین سعی جمیل بایک جهتی و یک لی کرد
باشیم - و در دماهی در دستان خود را بسته باشیم - بدین طور خدای ما را از دستخیز
میفرماید - و در دما ز اکل میگردد - بدانید اگر کرد که نیافت - حکمتی است از
آیات قدرت و مثل مشهور است -

برای مصالح خود ما متظر قوم اجنبی آن خود را محط باطل داشتن از

شان گدایان و همت با حقان دیدار نشان باشد - کدامی میدار غزاین را بسند
گوارا نخواهد کرد -

و بدینند که آن جنب یا فرض اگر بسیار حیم باشد او را آن قدر فرصت
کجا که کار یا کار خود را هر دو بکند - او را آتقدردانش و علم کجا که دانستند این قوم خود را
نسبت غرورت خود حاصل باشد و کدام سوای مایه اند که صورت های با چسبیت
- و کدام تواند که کار را محبتش با بکند - از جهت گفته اند - شعر -
بنفخاری چون سر انگشت من نثار دکن در جهان شست من

تدابیر بالا جمال - اصول تدبیر

پس ثابت شد که بنحله تدبیر و مصلحت یکی و اول آنکه قوت های بدنی و دماغی
و مالی خود را با نازنده مناسب بر سه مصالح قومی کنیم و آنرا بطریقی کنیم که
بیدگان حتی الوسع زیان نرسانیم - یعنی بالفاظ متعارف اگر گوئیم - گوئیم طریقی
اختیار کنیم که جائز باشد و از آن با قوام مجاور ضرر نرسد -

چنان زری که از این بستن بیان ترا شود و کس را نباشد زیان
دوم علم آموزم و آموزانم که آن ذریعه بنفش و هوشیاری اجراء تدبیر دیگرست
شوم مصالح را بدانیم و مفاد خود را بنشانیم و در آن بحث کنیم و محافظت
حقوق خود را بوجهیکه معروف باشد کرده باشیم -

این امور را بتدبیر مناسب و پردلی کردن محض مناسب معلوم میشود -
بلکه بقای اسلام در هندوستان نجات مسلمانان از تلفت و هلاکت مبین تدبیر است
و پس - و درستی پر و بال همه بدین طریق حاصل شود -

ایضاحات تدبیر اجمالی

ایضاح اول یعنی چون چندی بهمت و اتفاق جمله قوم جمعی از ما فکر کنیم
و در سر حصول نجات عمومی باشیم - و جمعی از ما یا عمومی کسان - مستطیع در اجراء
آن افکار و مصالح - اموال بهمت خود را بذل کنیم و جمله ما با اتفاق نمونان و
بر آن مداومت نماییم تا کارهای خراب شده مادیست گردد - و شکل بر باد می آید
و در شود - و شکل جمعیت و آبادی رود و بد -

بایند! ای مقام امن است - و مرادین از مقام امن آنست که چون چنین
شود صرف از اذاجاحت خود نگردد باشیم - و از نقصات پاکی حاصل کنیم - و از
هلاکت ایمن شویم - قدم ترقی بعد ازین خواهد بود - این دفعه ادبار است
اقبال بعد از آن خواهد آمد -

بایند! چونکه درین کار فی الحال جمعی از عظامه و فضلا و علما و حشیش کار

و حسب استعداد عمومی در کار خواهند شد. در نظریه فی الحال خدمت و عهدہ و علمهای
چند و چند برای مسلمانان لائق پیدا خواهد شد. این جا نگاہی است مرکز خیر
مرکز جمعیت. مرکز دولت. این تجلیست که آئندہ بیابد و درخت شود. و بسا
را در سایه خود پناه دهد. و بسیار غم بخشد.

چون بدین مقام برسیم. دیگران بهجیت عاشق بمصالح و مشاغل نمایند
و از ملای و ملاعب استهسته محتر نشوند و صورت جمعیت روز بروز پیدا شود.
و حرکات معنوی نوع انسان و مانع ترقی مثل کابلی. و بطالت. و ظلم و حسد.
و فسق. دفع شود بدین طور از ابروی و خرابی روز افزون امن حاصل کنیم
چون امن حاصل کرده باشیم. آنوقت باتفاق عام بدگر و مسائل تثبیت
نموده شود. یعنی عقلا ما به هیئت مجموعی بر طریقهای ترقی و مسائل معاش
خوض کنند تا راه های دیگر پیدا شود و از آن خوض. مشاغل بسیار بنظر ما نمودار
شوند. و افراد قوم مسلمانان بدان مشغول شوند. و دولت. و جمعیت. و قوت
حاصل کنند. چنانچه آئندہ به تفصیل بیان خواهد شد.

ایضاح دوم فوائد علم آموختن و آموزانیدن بشنوید! و چه قسم علم بیاوریم
- آنهم بیان کنم. و علم چگونه روزی بخشد. آنرا هم شرح نمایم زیرا چه در خیال شما نخواهد
آمد که علم روزی بخشد. زیرا چه آنچه شما هنوز آموخته اید هیچ کار نیانید و خیال شماست

حرکت معنوی نوع انسان در اصطلاح علم تمدن آن حرکتها و افعال انسان اند که از آن عزری بدیگران رسد
و از آن در آسان عمومی بقای انسان برسد مثل زنا. دزدی. بیوفای. حسد. کینه و غیره.

که آن علم که روزی بخشد آن انگیزیست و آنرا نخواهید آموخت. پس این امر هنوز محتاج بیانست. که چگونه محض بعلم خانه خیر یعنی بزریده تعلیم فارسی و عربی بالیسگی و ترقی و افلاح ناممکن باشد.

بدانند! که هرگز علم قدرت و مخلوقات و طریقۀ صنایع بیشتر معلوم باشد. و جوهر شغل و شکل های معاش برای او بیشتر باشد و سوختهای آمدنی او وافرتر نمودار شوند.

بدانند! هرگز اسباب نیابا وافرتر بازوی او قوی تر. بدانند! که ثابت شده است و هم در نظر صاحب غور راست خوا نمود که دولت قومی محض از مساعی قومی باشد.

بمکانان از کرده هائی خود برمی خورند. صرف همینست که آن چه نفع دهد آنرا دانستن و بلا تاخیر آنرا انجام دادن باید.

همینست طریقۀ دولت. قول نظامی از مدتها پسند خاطر من گشته و هنگام مساعی و حصول ترقی مطمح نظر من بوده و قافله نگارهای عجیب بر من ظاهر کرده.

بعالم کسی سرب برآورد بلند. که در کار عالم بود و بشنید. حکمت پیغمبر مصلی الله تعالی علیه وسلم که داناترین نوع انسان بود این را در دنیا بلطف علم و عمل او اندوده. یعنی طریقۀ حصول بزرگی اینست.

که پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفته «دانشتن» و «کردن» و همین حکمت در کارها
دنیاوی جاری و ساری است دانشتن و کردن -

پس مراد ما در اینجا علم نافع باشد یعنی آن علم که از آن کارها آسان شود
و از تعلیم این چنین علوم کارشمار بقای زبانی شاهان و دین شاهان و ملت شاهان
و علوم شاهان بالا کردن میجوئیم - اسی برادران آیا این را پسندیدند؟

ایضاح سوم [این مضمون فوائد علم نافع را که از عقل و دین ثابت کردم از
اشغال و احوال و تواریخ اعم ماضی و حال واضح میکنم -

تاریخ انگلستان را مشاهده کنید که اگر چه چند سال پیش ازین چه بودند و حالا چه
جز این نیست که محض از فهمیدن مصلحت کار کردن بدینجهت بالا رسیدند کسان

این قوم بجهت فراخی روزی می خورند - و معیشت میکنند - برکس ازیشان البته

منصب در هندوستان و در ملک خود ندارد مگر از هر طرح روزی میخورند و

چنان معیشت میکنند که شاهزادگان و امارات سلیمانان را هم میسر نیست - باوجودیکه

در ابتدای حالت مفلوک بودند در اندک دستهای چهارهائس تجارت را مالک

شدند - فوجات - دیوهجات - و اسباب از ملک بکلی میبرند - حیوانات را

سوز میکنند - و میفروشند از آن منفعتهای برآوردند - جهازها در بحر شور باخته

میرند - و مردمان از ملک بکلی میبرسانند - و گزایه میگیرند - و چون کارهای عظیم

از یک کس انجام نمی یابد بشرکت و دیگر تراکیب که در فهم شما نیاید باسلانی انجام میدهند

و برای خود با تقدیر کار را پیدا کرده اند که غیر قوم را حالا در خدمت خود بگیرند و حسب قوت
 دین خود را بر ایشان عرض میکنند و بدینطور روز بروز قوت خود می افزایند و آن
 قدر که ایشان قوی میشوند مسلمانان بیاعتنا و بیطالت و عطلت کم فر
 میشوند و اسلام هم همراه آن ضعیف میشود پس ای مسلمانان غیرت اسلامی
 شما کی است ؟

و بدانند ! که در جهان همین یک قوم انگریز نیست - که چنین طور فزاینه
 و قوی گشته و بدان روزی میخیزند - چند چنین قوم محاذ فرنگستان هستند - که
 بدینطور قوی گشتند - و مرده هستند - و روزی خواهند - بلکه تمام عالم از شرق تا
 غرب کام را بپایا میکنند - و برانگیزد ! که چون بودیم و چه هستیم ؟

عرب که ظهور اسلام از ایشان است هم در اوایل جاهل و مغفل و کسب
 و پاودون محبت بودند - چنانکه تواریخ از آن خبر میدهد - و تواریخ از نیم خبر میدهد
 - که چون از تربیت و دانشهای اسلام دل دماغ را روشن کردند و بدستی کار خود
 پرداختند کار ایشان بالا شد و آنچنان بالا شد که هنوز برتر از آن در جهان نشان
 و برکت قوای ایشان - مآب بکار دین زمین سیدیم و بوده هستیم - افسوس که
 از علوم و کمالی نامی شان خبر هم نمیداریم -

از بنظر یقه کار کردن و متوجه مصالح خود گشتن بیشتر از ظهور اسلام مردان
 شهر روم واقع اٹلی (اطالیا) در زمانی مالک ولایتها گشتند - از قوای شان مردم

از شرق تا غرب نامی گشت -

همین حال همه قوم شد با اگر قدیم بوده اند و اگر درین زمان بوده اند
در عرصه چند سال یعنی از سی سال زیادہ نباشد - هندوان اینجا (مثلاً) بدین
کاروانی ملکی و مقامی حاصل کردند و مسلمانان و ادبار ما ندیم
پس خیال فرمائید که از اکتساب علم نافع و بی بردن بفوائد گاه انسان
بالاچین میشود بر آموختن که امی زبان ترقی مختصر نگردیده بلکه ترقی در آموختن
و دانش است و هر کدام زبانی که باشد -

پس اگر خواهیم این خاک ذلت را بانی یا بیم و کار ما بالا شود - در اشاعت علم
نافع و حکمت و فنون در میان اهل اسلام بگوئیم و فکر و محنت و مال و علوم بدان
بذل نماییم تا آئنده نسل بدان منتفع شود - ما را هم فی الحال مشغول
پیدا شود - تکلیف بیکاری دفع شود - و علاوه آن ما هم بلا شک در چند سال
ازین عمل برخوردار میگرددیم انشاء الله تعالی -

بعد ازین بیان کنیم چگونه محض علم نافع بآئیند کسی مثل پادشاه
کار ما بالا کند و مفلوک ما را مبدل ببنابر گرداند - اگر گوئیم خدا

ایضاح چهارم حکمت
ترقی دهنده و نجات دهنده عالم

مؤید ما باشد - او که پادشاه پادشاهانست چنانکه دیگر از اغنی کرده و قوی کرده
ما را هم کند - شاید اکثر کسان ساکت خواهند شد - اما قلب شان مطمئن نخواهد شد

و شاید مدول بگویند عقیده این امر درست است اما کجا میشود پس از بروی
حکمت این امر را بیان کنم -

گوش کنید! چون بگویم نفع انسان خود کردم - و بگویم که هر شخص نفع خود
خواهد و هیچ انسان کاری نمیکند بکار خود که به هم نمیکند - تا آنکه نبیند که از آن
عاجلاً یا آنگاه یعنی فی الحال یا آنگاه بواسطه یا بلا واسطه او انفعی خواهد رسید
درین شکی نیست و بآنکه خود به پای تهی شود خواهد رسید باینکه خود را به نفع و شرف
هر کس داده اند - یعنی کسی چون داند که فلان چیز او را نفع خواهد داد خواهد خواست
بدان میل کند - و چون داند که او را نقصان میکند از او میگریزد - اما در حکم نفع و
نقصان در شرف نداده اند بلکه از آن حساب تمیز حاصل شود یعنی حکم نفع آموخته شود
و متعلق به تجربه و آزمائش است - البته بعضی امور ضروری چنان هستند که نفع آن
ضرورت باشد - مثل غذا و دریا و آتش آن که اجتناب عقل در کار نیست مثلاً
خریدن زمین و دیه جمع کردن زنده که در آتش است - امر عفویت طبع مثل
پلا و شیرینی - مناعت و غیر آن - زیرا که عقل این همه بوجه ضرورت بدیهی است -
اما نفع و نقصان دیگر مراتب خیلی خامض است و ظاهر نیست از تجربه و آزمائش بدیهی
می توان برد - مثلاً نفع کم خوری - آسود داشتن زیر دستان - کم کردن حرص
- نقصان فریفته شدن - اوقات خود را درستی برباد دادن - نفع بهر کسی -
احسان - نفع غرض دانی را تابع مناسبت عمومی کردن - این همه صرف بعد

نفعی است
حکمت را که در
ذات و بیان دارد
حکما بدست آورده اند
مسلک خود را این امر است
سال دوم در روز
از یاد و جان
نماید بسیار

تجربہ ذاتی و نیز از غلطیهای کسان معلوم شود۔ و تصور کنید! که درین زمان
 طریقتی پیدا کردن دولت بسیار هستند۔ مثل آنکه از علم معنیات و علم نباتات
 - فلاحات - باغبانی - و صنایع کسان دولت حاصل میکنند۔ این همه از
 کار ذاتی و نظر بر احوال عالم دینی بردن از فعل بی نتیجہ آن حاصل شود۔ یا از امور
 دنیوی در کتابها اطلاع بر احوال و اخبار عالم معلوم شود۔ بالاخر چون این همه یکجا
 طور معلوم شود انسان از شوق به نفع که در ذات او مرکوز است بجهولان شوق
 کند و بچنان شوق کند که برای خرید زمین و جمع آوری زر و خوان مرغوبات
 و ناکحت کند۔ کہ ہمہ حیوانی امور هستند و در حاجی علمی ہم انسان را معلوم باشد۔
 همانا برای بہین است کہ جناب پیغمبر (صلی علیہ السلام) در امور دین علم را بر عمل
 و فہمیت داده پرسیدند و کہ ام عمل بہتر است گفت علم۔ (از افغانی اہلالی)
 پس ثابت شد کہ نفس علم نافع کافی است۔ زیراچہ چون مردم بیاموزد کہ
 نفع در چیست در طلب آن بیقرار شود۔ چون بیقرار شود و سعی گردد ضرورتاً بہ
 مصداق بیت و مواظبت در تلاش برای او را ہی پیدا آید۔ "تلاش بعلم بگاہت"
 - تلاش با علم بکار آید" غنما البتہ بتلاش دست نیاید اما اگر آشیان غنما را راہ
 معلوم بودی بلا شک کسان در کوہ قات ہم رسیدندی۔ قبل ازین بگاہیان
 خیال نمی نمود ما غنیباشند حالاکہ دریافتند کہ طریقہ حصول آن چیست
 و از آنجا کہ دانند کہ حصول آن ممکن است جوق جوق میروند۔ و انگر نیان پایشان

این حدیث
 است در طبیعت
 انسان کہ کمال
 طاعت و جنابت
 و ایمان عقل دارد
 و شوق بہ علم
 و شوق بہ عمل
 و شوق بہ کمال

عشش میکنند - ای ازان با نصیحت مر این ست که بدانید! و بدانید! یعنی
علم آموزید! و علم آموزید! و علم آموزید! - بدی است که چون شما بدانید
که در مکان کجاست ضرر و زیان مکان که در آید -

گفت پیغمبر که چون کوی در ^{ناگهان} آن در بر دین آید

فوائد علم ناف و اثر آن در بخاج و ترقی و روزی بعد از آنکه از حکومت و
حدیث بنوی ظاهر کردم - از چند مثال خاطر نشین کنم تا اطمینان شما کامل شود
- و تدابیر ما در زمین شما بکند - بر احوال بنگاه سی سال پیشتر ازین بجا بکنید!
چون هندوان در بنگاه بطرف انگریزی عبت کردند عبت شان محض

مقصود بوصول خدمت های خفیف مثل کرانی گری و تاجران انگریزی یا بالاتر

از آن در بجهت بود - تا چون آن مقام را یافتند بالاتر از آن برای حصول خدمت

حکومت مانند مثل دومی جبهی و منصفی و صدراعظمی نوشتند - اما حالا

که چندین هزار از ایشان انگریزی دان گشتند - بگمان شان خدمت مثل

- اما بطریق های بسیار برای روزی پیدا کردند و همه بر سر کار و مشغول هستند و مشغول

نیستند - کسی در تجارت - کسی در صنعت - کسی در تصنیف و آموزش کار و کسی در شمع

مشغول - کار انگریزان از آن بالاتر است - زیرا چه علم شان کاملتر - کسی

له تر از مسلمانان در عهد از عزت و عظمت و بیکاریست - (از تاریخ نزاع مسلمانان) - انسان عاقل با
است - این امر ثابت از آنست که چون او را کاری نباشد بجز کار محض بچربیل کند و او را قدرت بر آنکه ساکن
ماند از بجهت چون اسود و کارهای نباشد کارهای معنوی مثل بازی و غیر آن پیدا کنند - این نوع کار

در کاخانهای نیل - کسان در زراعت چای - کسان در معادن "کومله" و سلسله سنگ مرمر - کسان در عمارت گری (دخیری) - کسان در چهار زانی - کسان در اجبار نویسی - کسان در هیئت و کارخانها - کسان در کارخانهای صنایع مختلف مثل پارچه و سباب پیزی و سباب آهنی - کسان در تصنیف و هر یک از ایشان دو تلمذ و امیر است.

ازین امثال ثابت میشود که هر قومی که علم نامح را کسب میکند بکثرت و سستی ترقی یابد و علتی استی آن شرف نظامی که خوانند بعینه از احوال نگریز ان ثابت میشود - و بطور "ترویضه" نیز از بیگانهات و بیکاری مسلمانان و بی مشاغل و لغویت آموزگارشان و بی هنری شان ثابت میشود - غور کنید که سباب تعلیم مایه پستند - چندانکه چند کتابها هستند که نگار آمدین و نه کار آمد و پناهشند - نه اخلاق را بیفزایند - نه راه روزی صلاح بنمایند -

بدانند قلاح مومنان را خود خدا بیعالتی بر احقر از آن لغو نهاده است اینجا که میفرماید قَدَّاحٌ لَمْ يَنْصُرْهُمُ فِي صَلَاتِهِمْ خَائِعُونَ وَالَّذِينَ يُمِيزُونَ اللَّفْظَ الْفُتُورَ (سوره نوح) و اینهم فرموده است را که بوی حسب آن به قصد رسی - لیکن انما انسان الا ماشی

در معنی حیات داخل است یعنی حرکت "لا یحی" است و زیست است ازین جهت چون کسی را کاری برای حرکت نباشد قوتهای "فهم" و "کار" او خود بخود کم میشوند - و چون قلات آن واقع شود از کار بهتر میشود - و باز آنکه چون کسی را کار برای کردن نباشد از شناسی قوت با آنکس بر قوت های خود قادر نمی گردد - و از آنجا که این یکی فهم خواند که چگونه موطا بنافع توان کرد - در زندگی خود ترقی کند و کسان ایشان گاهی قلاح بنمایند - چون کسی را یاد قومی را بکار خوب آید و نشاندن از ابل بکارهای ناشایسته میشود - و اصول ناشایست را محبت است

این کتاب مبارک مصفا کرد زبان آورد نوشته است یاد و بدو است ایزدی برادر مرحوم من خلیل الرحمن ابای جدیدی است از احوال او (سوره نوح) در تفسیر بیستون صفحه شتم بر قوت از آن از لغو و احقر از معنی در خصوص نام و شر که اثر آن در ذیل کردن انسان پیدا است خود تلمذ

تفصیل تدبیر

پس آنچه من از تدبیر میخواهم اینست که -
 (این همه سخن در این نشرو اعلان مخالفین
 را مقبول کنند - بین دیباچه -)

اول - یک جریده اجراء کرده شود -

دوم - یک کتبخانه بپیا کرده شود - نمونه خانه یعنی عجباب خانه
 صنایع هنرندان - و بطایع قدرتی - و آلات مفیده - آنچه لائق آموزش
 باشد - یا که امی از هر حکمت را بگوید کند - یا ذوق را بطرف فوائد مشغول
 کند - همراه این شامل خواهد بود -

سوم - یک مدرسه کلمان یا لائق انشا کرده شود -

چهارم - یک چھاپخانه (مطبع) انشا کرده شود -

پنجم - یک جامع قرار داده شود - (برای شوره و هم برای صلوات)

ششم - قدر دانی فضلاء و علماء و عتلاء و نحوه در جمع دانشمندان و

اسماالت ایشان کوشیده ایشانرا در کارهای عظیم و مفیده عمومی و وطنیان
 مشغول کرده و داشته شود - و در این باره همیت ممکنان مبذول شود -

و نشان آن نقصان کف حقوق و پروردگی خود و انسانیت (مثل وینیک چون اصلاح آن کلمه بجای
 پیدا کردن رویندگی های خوب رویندگی های ناکارآمد و تا خوب حاصل میشود - و از حکمت طبیعت انسانی)
 که کارهای خوب بغیر فهم خوبی "بسیه قیر در میان نیک نیک پیدا نمی توان کرد - و این امر بالغ بر فکر
 - یا با استفاده از تجربه و از مردمی های صاحبان فکر مستقل (رایج و نظایر این) رایج باشد حاصل شود - حکمت
 تعلیم تربیت همین است - هر تعلیمیکه در این این جزو تحقیق و تمیز باشد هیچ است - (و خود از دیباچه اول کتاب بدارک

تا این گروه موافقت برداشته و می کنند و مرکز اشاعت آن بابت اسلام
و خلافت بوده باشد -

(فائده مقصود و تدبیر کتب خاص این برهمنین مرکز متفق است پس دیباچه)

تفصیل فوائد این همیشه جوار حسب ذیل است

کتب خانه

کتابخانه برای آنست که دانش نامه ها و تواریخ و حدیث و تفسیر و دیگر
کتابهای کارآمد و اصلاح آور و شوق انگیز به عبارت از عربی و فارسی - و
کتابهای هنر و فنون ضروری میهند - و حکمت و فقه و قوانین از سر قوم
و در هر زبان که باشد جمع شوند - آن کتابها که از مطالعاتشان دانش آفریند
و اصلاح بخیزد و کار آگاهی اندوزند - و نمونه های صنایع که از آن شرح
کتب هنر شود - و نوادر قدر که از آن شرح حکمت به مزه حساب قدرت شود
جمع شوند - این کتابخانه و نمونه خانه عام باشد - و تحت حفاظت و نگاه

حفظه برخی های قرآن الهی تا آنکه تدبیر نشود و اعلان بکرده شود اشاعت حقانیت و مقدمات
غیر ممکن است - پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر حصار کثرت در ایام حج خطاب میکرد - و شست او و مسجدا و همه در
مدرسه و مجمع اصلاح هم بودند ۱۲ - فائده انبیه دوم و سوم و پنجم برین اصول است که
مقامی را مرکز کاری کردن تا بوقت معین همه در اینجا جمع شوند و بدان مشغول شوند - بر آئینه
افزایش و برکت چند در چند نتیجه میدهد - بین آنچه در حاشیه تدبیر پنجم و ششم (اجماع فضلاء)
نویشتم ۱۳ - تا آنکه علوم و حکمت و انگشتافات را از تحریر ثبت نکرد و علوم و حکمت را
ترقی نبود - بیان حکمت یونان - چون صنعت کافذ معلوم شد و زرق یافت علوم و حکمت و

شخصی باشد - این کتبخانه در جای فرحناک باشد - درین کتبخانه جای تخته برای
 کتاب بینان دانش جو باشد - تا کسان وقت فرصت در اینجا بیایند و مشغول
 کنند و دل و دماغ را از معلومات پروریش دهند و بعد از گفتن و مصلحت آموزند
 - بعضی کتاب متعدد هم باشد - و حفاظت اگر چه در نه شخصی نخواهد دار باشد - اما
 جمع آوری متعلق کار داناان و نه هرندان و فاضلان باشد - تا کتابهای کارآمد
 بیاورد - فضول و نه کتابها را داخل ندهند - که از آن دینی و حیات آن نهدن
 که بخواهم رو خواهد داد - کتب تواریخ باید که بسیار باشد - تا بر غلطیهایی شایان و
 در باب سیاست و دولتمندان که باعث زوال آنها باشد - اطلاع شود - باعث
 عبرت مایان و باز آمدن از چنان افعال گردد - کتب تفاسیر حدیث و احادیث
 و مثل آن - کتب هنر و حکمت و فنون صناعت و مثل آن - قوانین و قواعد
 احکام سلطنت (گزارش) و اخبار معتبر و دانش آموز در اینجا موجود باشد - کتب
 علوم در هر درجه وقت و سهولت یا قلیلی تفریح یا باندازه لائق از تفریح مناسب
 دماغ مختلف کسان باشد - اما کتب دروغ بیان یا آنچه که مناسب فطرت
 نباشند در اینجا جمع نشوند - اما همراه یک شرم که عطشی ایشان را برود بیاورد - و کتابهایی که
 در طبیعت بیحیاتی پیدا کنند با صفاتی صفات مجسده و جودت طبیعی یا غلطی آرنده

علوم و حکمت زیاد تر ترقی یافت - بین تاریخ اسلام - چون صنعت شیخ معلوم شد ثبت تحریکات علمی
 و صفات و فنون زیاد تر ترقی یافت و باز گرفت اشاعت اصلاح جهان بیفزود - که بین تاریخ هند و
 در پناه و حال ترقیات و زیگانه از عوالم - ۱۲

در فهم باشند درینجا نباشد.

درین کتب خانه کسان نیز امروز بسبب ولت راه دهند آنچه انفع باشد ایشان اقتباس نموده بذریعۀ اخبار و خطبه و رسالهها بدیگران خوانند رسانند خود هم مستفید خواهند شد.

در مدت قلیل بدینطور بدین وسیلهها علوم حق علوم اسلام و علوم مفید شائع خواهند شد. و جا بدان هم از امور دینی متعلق کمال نفس و مصالح دنیای آگاهی خواهند یافت. و افراد آن کار آگاهی خواهند اندوخت. به بنیادین انفع و سیده هست. این کارخانه فی الحال ذریعۀ روزی بسیار کسان میگردد. و حالت قومی بدانشندی عمومی رو به قوت و تنجیح و بهتری هاند.

اخبار

این جریده اخبار که اجرا خواهد شد بطرز مخصوص اجرا خواهد شد. از و هم نفع گوناگون در امر مقصود ما پیدا خواهد شد.

له این سه گانه تفصیل برای فهم کسان است که نظر ایشان بر عالی معارف اسلامی نباشد و اسلام را با «حق» و «فایده» مانع ندانند. و در نه تحقیق با هم اسلام از خلوص و فواید انسانی در نه بر وجه نیست. و یکبار که باعث تنزل اسلامی شده است که از راه گاران بعضی دارند مالانده خود نگاه کار باشد. احوال کنند و تحمل بر مشقت اصلاح ندارند. برین خیال نکنند که فهم انسان اکثر قاصر است و بوجه استیجاب و اغراض متنوع در نههای عالم و تراکم مقاصد و خطوط غلطی است. در موز حکمت و راستی بر کسی ظاهر نشود. الا در بی غرضی. در حالت نظر از - در حالت سکون طبیعت حالت اجترار از مستلذات - اجترار از حرص کذب - پس در چنین حالت. کینه از عاصی و دامنیت طریقه تعلیم و تقسیم جاری باید داشت. کتاب ای پارسه و از کنگاره به بخوانند گی در وی نظر کن. کینه از عزیز مسلم هم هیچ جزو اسلام نیست آنچه در زمان پیغمبر بود سزای بدیشان مجرم بود که در ایشان

بدانند که نفع جریده بر مضمون او و یاقوت و هنرمندی و تدبیر اندیشی و
مختصر باشد. غرض بسیار اجبار نویسان این زمان صرف تسخیر یا قصه خوانی
بوده است. غرض ما آن نخواهد بود! غرض ما مصلحت و موعظت اشیاء
علوم مفیده و بحث در مصالح و اندیشیدن و اعلان شکل نجات ما از مضرات
و آموزش گاری عمومی و حصول اتفاق در خوبیا و پیدا کردن مستعدی عمومی
در آن خصوص - خواهد بود. و همراه آن رسانیدن بگوش گوشه گشت قبیح
آن امور از افعال و منشای او که مضرت باشد. و آوردن همیش را بدین مابین
بجقوتی که چندین کور در هندوستان هستیم اعتدال پذیرد. و مصالح را
با مال نگرداند یا از آن غفلت نوزد. چنانکه در عرصه شصت سال واقع شده
شکل انار شیر شمع باقیه (نویسنده باید که چنین مضمون بنویسد. و الا در هند
بسیار اجبار نویس در آرزو و بطله هستند. از اجزاء این جریده تفهائی ذیل
منظور است.

بدانند که از علم انسانز قوت حاصل میشود. و کارهای انسان را
بجای و وسعت کمال حاصل میشود یعنی متحقق است که هرگاه کسی را طریقه

مقوله تدبیر
تعلیم انانگیز

بیخ غیر شود و انیکه حاصل حق بود مثل آنچه در کارهای ایزدی دیده میشود و در آدمی زیادتی گفته. و این که در این
زمان در خیال جمعی اسلام است. تا حق است تا آنکه تعلیم کنیم بیخ سه ای گریزنده را از تعلیم نباشند. بکار که
تعلیم ایشان نکنیم خود بجهت هستیم. بلکه خودی داریم که اسلام جلیست. خود محتاج تعلیم هستیم.
مبین تفاوت ره از کجاست تا به کجا. (مبین خاشیه کنیم خیر امیر الخ)

کارها معلوم شود آن داننده کارهای خود را خوب بشود انجام دادن تواند - و دست و پایش بسته مجبوری نباشد - و روشنی کار دانی دل او را بینا کند - هست شرح آنکه گفتیم که علم قوت می بخشد - دست و پایی بخشد - و علم روشنی است که دید و بینش می بخشد -

مذکور شد
عیناً

و از علم در انجام دادن علمهای کار بر آوردن و نفع حاصل کردن است - و آن زیاده انزان باشد که طفلان حسب یقه قریحه بحال در مکتب می آموزند - پس اگر متهم و مضمون نگار جریده صاحب سخن و معانی صاحب تجارت کار دانی باشد - می تواند که خواننده نامه را به سهل ترین ترکیب و بدون آنکه کلامی کلفت در مزیج خواننده راه یابد (چنانکه در تعلیم مکنتی میشود) بکسر و قی کسان را روشنی بخشد و کار دانی سازد - از تعلیم مکنتی درین قسم تعلیم خصوصیتی است که آهسته آهسته و بدون کراتی طبیعت دانش در دل می آید - و چون مضامین مضایح با سواد غریبه وقت آهسته باشد بدین مضامین خشک "محض نصیحت" رفع شود -

پس غرض این جریده آنست که دل و دماغ مسلمانان را عقل و بهوش قوی و بهت عمومی بزرودترین ایام بطرف مصلحت مبنی متوجه شود -

و دیگر آنکه چون درین زمان بالعموم کسان از احوال عالم و مصالح خود شان مناسب زمان تا واقف هستند بدین طریق تعلیم پیران و جوانان را که داخل مدرسه نخواهند شد با سانی ممکن است تا کار ترقی اسلام دیری نپذیرد -

و پیران روشن و طبع شوند قبل از آنکه پسران را بتیاده سازند -

و این جریده برای حصول اتفاق مسلمانان در مصالح اسلام کار خواهد کرد و آهسته آهسته قوم را بر دور کردن آنچه باعث نقصان شد و گرفتار آنچه باعث نفع باشد آماده و مستعد خواهد کرد - و بر کارهای عظیم موافق و معاون یکدیگر خواهد ساخت و از برکت تسلیح این جریده مسلمانان هر جا که باشند ملت واحد میشوند

خاص ترین و اهم ترین فوائد آنست که مشتق اسلامیان مند هستند -
بناخند که خاصه گویش انگریزی آنست که بر

غلبه آرای رعایا کار میکنند تا فساد واقع نشود - و اکثر رعایا در آرام باشند -
در طریقه سیاست همه حکومت فرنگ چنین باشند - چون فرقی را قوی میدوایند که این
زین کدانی امر را کرده و از آن احترام نماید و چون داند که فرقی قوی چیزی را
پسند کند آنرا اجرا نماید - اگر چه این امر در کدانی قانون مجریه وقت درج نیست
اما از روی سلطنت انگریزی و مسلک جهانی و سیاست اوست - و بر دانا یا
توانین و فن تقنین انگریزی و واقفان از اصول "پولیشک" و مسلک جهانی
بوم فرنگ خصوصاً قوم برطانی آشکار است - اصول سلطنت فرنگیان چنین
است - از کارهای ملی مدعیان فرنگیان بدان پی میتوان برد - بر این اصل
عمل گزینت انگریزی در انگلستان که قطعی از فرنگ است و لایتن

اوست هست - برین اصول عمل او هم درینجاست - چون بیند که اغلب عایاد
کدامی امر معترض است آنرا نکند - چون بیند که معترض نیست آن را بکند - و اگر
و تحریر بکند کس را هیچ برود نکند خواهی اینرا عدل و حفظ حقوق خوانی خواهی
اینرا زمانه سازی دانی - خواهی تدبیر و آداب سلطنت گوئی -

ازین سبب بنده که در اوایل تسلط اینقوم چو مسلمانان هنوز بجای
که نورنگشت نمیدادند - یا گوئی که ایشان نالائق و بدست نبودند که حالا هستند -
همه که سلطانی موافق و درخواه ایشان بود حالا که مسلمانان روز بروز بسیار
ترقی و انجراح را ترک میکنند در خلقت کاهلی محتاج شدند و میشوند - و اتفاق
قومی در ایشان باقی نماند - بلکه انقدر محبت بهم نماند - که زبان بمصالح خود را
بکشایند و در دفعه ایچ باعث منفعت قومی خودشان باشد توجهی بر همکارند و
نه بیکار برند - از محبت کار با نسل سلطانی حلفا نشان واقع میشود - بدین
سبب میتوان گفت - در دنیا هر چه کار آید است لیاقت ذاتی و اهلانیت
کسی در عالم بارود و کار کسی نیست هر کسی را عمل خودش نفع دهد - بدین سبب
بنشینان گفتند که گویند انگریزی بر ما حرم است - چنانکه باندک توجه کسان
اگر چه همان کسان شخص مختارند بیده میشوند از غایت فرج ظاهر کرده میباشد و
در جانم بچند - نه آن میتوان گفت که مخالف باست چنانکه همان نادان از بغرضی
در حالت غیظ میگردد - بلکه حال آنست که چون ما بر خود رحم نمیکنیم کسی بر ما رحم نمیداند

بلکه در آیات قدرت پنهان نوشته اند هر کسی را عمل او بکار آید اما آنکه کارهای خود نکند هیچ امید مبنوی نمی توان کرد -

العرض سخن درین است که بنا بر این مسلک ملک داری گوشت نگیرد که حالا مسلط دین حکومت مقتدرین طالب و شکایتها و حاجت های رعایا بر خود لازم کرده است و بدینجهت آزادی را نه راضیست داده -

پس باید که ما این رفزداد برافتنه نفع از ان برداریم و شما که از ما این را در یافت می نمائید ازین نفع بردارید و بدانید که چون چنین دل خورده پی بدین برده ام حیف باشد که شما ازین نفع نگیرید -

بدانند که دولت صرف چالاک را باشد - بر خیزد یا تا کار خود را درست کند صفتا بیان کنم که ازین حضرت را می زنی و عقل سخن شنیدی که امانی

بعد تحریر در آزادی
رای را در بند خود
نشان داد

۵۴
انوس که به سلامت
آوردگی در فاسق
از ماده شریف
در ضرب صبح - و فکرم
حالت خود را - و بخاری
- و سفر - و علوه
مکمل نیست ۱۷

کمال دانی گوشت اگر زنی است - این رخصت را می زنی برای ملک داری بسیار خوب طریقت
ملک داری که بسیار است که حقه انجام نیابد الا به تیار می خیم و فطارت گوشت - (رع)
نشانید به یک تن جهان دانشمند - از نظر نیت رخصت را می زنی بے بادشاه این خوب است
حاله خود بخوانین طریقه کمال باید زیرا چه نظر افشا و کلا در سلطنت در چکار را بر فکرم بریزد ستان اقدام
نمایند - باطلان و بادشاه را دشمن کرده باشند - و یکی بر دیگری ظلم کند زیرا چه حکومت مبنی و بحال
سکن می ملک زان می آموزند - هیچ بادشاه در حفاظت رعایا از مظالم اندوختنی بسیار کم شود - زیرا چه
چونکه اندیشیدن در امور و مشکلات ملک در معاملات اندوختنی بیرونی اہم ترین کار سلطنت است
ازین طریق چشم های دوز و دلهای دافریه آنکه هیچ زرد بد و در کار ملک نگاه دارد ازین طریق آفتد است
ملک را و عوام را با را و خاص را حاصل شود - که هیچ کس و سپاه و از هیچ مردم و زراعت و ازین برنجند -
دیگر فوائد از این حق و انکشاف شافع عمومی و خصوصی میثا را ند - که از دین خفصر که مقصد دیگر دارد چشم
دیم - نتیجہ این حالت شادمانی رعایا و امن از فدا یا باشد - و از جانب دیگر آنکه چون عمومی رعایا را
از نظر نیت آسایش و نجات حاصل شود هر آینه امت میفراید و مالداره قوی شود - و بادشاه بلاست شافع
آن شریک شود -

نمیاید و هر که خواهد که بادشاه کند بگواستی در زد - عدل نکند حقوق مستحقان ساند و بر خلافی
 شققت احسان کند و کار ایشان را درست سازد (سید القوم خادهم) جمله ایست بر از معانی
 بسیار در فن جهان داری و نیز در مری - رسول (علم) فرمود - الملک یجمع مع الکفر ولا یجمع مع
 الغریب (هم بر سر مدعا - ما اسلامیان هیچ کز در هندوستان هستیم و خلاصه شرفای
 قوم با ما بمقابله ملاحظه و شرفائی دیگر اقوام در تمام هند از نصف تمام شرفا کم نباشند - بر آن موده
 قابلیت وجود است اخلق تا که در قرآن تعلیم شد و وصول بدان بر ما فرض است تا چون از
 و رسومات پوچ که ایهالت دین ایام میداریم و هیچ جزو دین غر او قیم نیست کنار کنیم
 - سوای عدل حقوق و احسان و شاعت خیر هیچ ندانیم که مراد هم و مقاصد مذمتین
 گوشت باشد - پس چون مشکلات خود را در جریده های خود با اتفاق تصریح نماییم چگونه گوار
 هند بیلان گوشه نهد و اگر گوش نکند آنوقت ظلم کرده باشد و انگاه می توانیم که گویم
 در ان الله لا یحب الظالمین) و اگر بر آیت قرآنی ایمان میار و صفات تواریخ و حشر
 امور انسانی هم موافق قرآن نامق است -

دیگر اقوام از رعایای سلطنت هند بدین ذریعه کار خود میکنند بلکه اسلامیان در
 مغربی و شمالی هم کار میکنند - افسوس است که اسلامیان بنگاله با وجودیکه نصف خلقت
 کل بنگاله باشند ازین ذریعه کار نمیکیرند و حاجات خود و دیگر گوشت عرض نکند و در بعضی
 منزل خود را از گوشت امداد و معاونت نخواهند - از جهت که گوشت که کار خود بان

منه تنوای میوشندگی از ایمان اول ذریعه و بهترین ذریعه دفع جور و ایصال حقوق است و ناشیوای
 اگر چه از نفقات کفر است (و هم لایستخون و لایفقرون) هم سبب محبت و نقصان در عدل است و

حشر - انگریزی
 روزنامه و یادداشت امور

بکسی هیچ برای شمانی تواند کرد - و هر که از شما در کار شما دخل ندخلت کار هست -
 پس این جریده محافظ حقوق مسلمانان میگردد خواهد بود و بر مصالح خودشان
 افتاد خواهد کرد و حقوق شان را از بازگیرندگان واپس خواهد خواست تا بند از بنج و ترس
 آرام یاری گردد - و وقتاً فوقتاً چون از مسائل مجوز اسلامیان لیاقت مجمل یاد فرض خاص
 حاصل کنند این جریده از شکهای مناسب برای رزق و شغولی انسان خواهد آمد بشود
 بر این اتفاق عمومی پیدا خواهد کرد - بدین طرز از فَلَکَت نجات میتوان یافت -

در سه

در سه کلام که نشان داده شود در این علوم مفیده بطرز و بر عایت اسلام تعلیم نمود
 شود - بدینکه مسلمانان را عموماً از خواندن انگریزی نفرتست - بدانند که این خیال
 بر غلطی جهالت مبنی بود - در قرآن عظیم یاد حدیث نبوی (صلعم) هیچ مناسبتی نبود
 ز باطنهای عربی نمی بینم - نه قیاس مقتضی آنست که دینی که از مذای همه مخلوقات و ملکات

له فوائد علوم و ادبیات تدبیر بیان کرده ام -

قبل از اتمام تعلیم انگریزی در خرد یاد در سه بود و هم در کلکه در سه بود - از اینجا چون مردمان
 تربیت یافته بیرون آمدند نشاند و نامتعلی با و در سمیت خادان بودند و در اوایل سده انگریزی چون
 نقد بر حال ایشان میشد کسان از اسلام باید اعت اخلاف بودند هم خبر از ایشان یافته ام هم در
 فعلی آمار ایشان جودت ایشان دیده ام و پدر بزرگوار من کشایستگی با آهنگی بسیار در حکمت و
 فضل عقل فراوانست ازان گروه است و از یاران خود سخن میگویی و حکمت و دیانت ایشان ثابت
 میشود - حاصل آنکه انسان را چون تربیت کنند در حوائج ایشان تنگی نشود و فکر بجهان ایشان گسترش
 مردیت و کرمی در ایشان بفرزاید - تدبیر من بر این اصول است - و از تواریخ واضح میشود که هر چاک
 در سه بوده با فضل و روح شدت تقدیر امام در اعجاز و در لوائح آفرین میفرود -

برای کافه انام فرورزاده شده. آن دین را نفرت از کلامی زبان انسانی باشد.
 این محض حیوانیت مسلمانان بود و جایی شایع از علوم عالیه اسلامیه بود. اما بر اصول و
 این نفرت بجاست زیرا چه کتابهای انگریزی که نوشته عیسایان هستند که انصاف را دخل
 داده اند. و چنین کتابهایی بر عصبانیت و کجی های مصفت است که رسم آنان نوا موز
 ردیدن نتوانند کرد. اکثر مصنفان انگریزی از علوم و اخلاق اسلام واقف نگشته صرف
 حرایبهای اولادنا تربیت یافته هنرمندان ماضی را مشاهده و عیان دیده بر بعض علوم خود
 که کارشان در جهان آراشته کرد. و برادرهای دور دراز ایشانرا دسترس از نا زان شده.
 بطریقی انحصاریست و جاهلیت بنسبت کلام گفته که خون در جوش آید و طبیعت تحمل کلمات
 استحقاق نگردد. اگر چه نزد نا از این جاهلی و سفله مزاجی و بید نشی شان ثابت شود. اما
 سلطان ضرر در فریب خوردند و قضا آنوقت که از علوم اسلام واقف نباشند. و در حاکم
 یک نقصان عظیم است که کسان از علوم خودشان بهره حاصل نکنند و از دینیات و تهذیب
 اسلام هیچ نمی آموزند.

الغرض نتیجه این نفرت آنست که تعلیم که از طرف پادشاه میشد اگر ناقص و کمال بود

علاهی آنست که بدانیم که اخلاق مسلمانان در آنوقت عالم مقربل گشته و خصوصاً آنکه هندوستان از ایشان مستفید
 تر متبل هستند چون بایشان عالم بیکم ایشانرا به ترین طلاق می یابیم. و در آنم زیاده رنج مر از ایشان رسید
 یا از انگریزان رسید یا از هندو رسید. بهر دو که بود ایشان رسید دلیل بر حکمت کامل و کار و وسیع دارای جهان است
 او که بر نام مسلمانان خرب نخورد بلکه کار ایشانرا ببیند (شعر) اگر بهر کسی اگر برداشتی و خم نخشک از جهان برداشتی
 مع این وجه اقیانوس که دشنام دهند بگوید آنست که تربیت کنند. ۱۰

آزاد ترک کردیم - خود هم بطرف اجراء تعلیم مناسبی جهت نکردیم - بدینطور تعلیم و تعلم از ما منقطع
شد - و در زمانی جاہل برآمدیم و حکمت و تدبیر که هر دو باعث فزونی و اوج عالم بود هر دو از ما
رفت - از علوم هر چه از آن ما بود از گم کردیم - هر چه توانا بود و موجب انقلاب از ما مفید
و ضروری بود - از انهم هیچ بهره نداشتیم - و نتیجتاً بحالت هر چه میشود آن بر ما فایده نداشت
گشتیم - فاضل گشتیم - محتاج گشتیم - عاصی گشتیم - ناپرسا گشتیم - لائق آن نماندیم -
که با مخاطب گفتند و تحمل خطاب هم ننهادیم - لائق محافل و مجالس نماندیم - و کسان ما را
دعوت نمیکند - و کسی را سخن نگوید الا باستحقاق - خاندان های ما روز بروز تباہ میشوند
و مضمون ثبات بقوم آخرین نهاد میباید - کسان ما از فاقه لاغر و بیایمانند - آثارها
وادبار بر روی شان پیدا - مصالح خود را ندانیم - دوست از دشمن فرق نکنیم - بلاما بر سر شمشیر
گل گرده های مجاور کارهای مضربه نسبت مایکند و از آن بخیر هستیم - چه جای آنکه بچوب
آن لب کشائیم - بلکه سر کار هم که بوجه رسته رعایا و سلطان که از روی غضبش او را
بر ما سایه اندازی میباید کرد بوجه بیداشتی ما از ما و از مصالح ما هیچ پروا نمیکند -

پس نتیجه بی تعلیمی هم ثابت میشود که تعلیم ما بر ما واجب و اگر بر حایت اسلام یا
بیاس عاید ما غنی شریک تعلیم مجاریه نه شویم - طریقه تعلیم مفید و مناسب خود را
پیدا کنیم تا عطلت ما دور شود - و بسبب آن نفرت که از اکثر مردم میگذرد نقصان نباشم
این امر بدریغ یک مرسه عالی تواند بود - که همه ضرورت ها را کافی باشد -

این حدیثی فرموده - خداوند بر کسب کار از راه شایسته عزادوست میدارد (و این الحدیث بحسب بعضی روایات)
و که تا آنکه از او بیشترند علما هستند -

باید آنچه چیزمند و اندر در جنگ کاله بر شما فوق و محض انگریزی این و توجه جو نیست بود
بلکه آنچه ایشان قوی کرد و هرهای انگریزی و دانش و حکمت بود که از آن انگریزی نیامد
و چه چیز انگریزان را نجاح و کاشان را رونق داد - همین دانش بود و در ایشان هم در
حالت خود با بتدل بودند -

باید که این همه قیامات این اقوام که می بینید موجه کافی نبود - وجه آن دانش
که می آموزند - وجه آن دانشها علوم هنرست که ایشان بذریعہ انگریزی می آموزند - تدبیر است
که همان دانش ایشان آموزند - بذریعہ فارسی آموزانم و تدبیر چنان کنم که کتابها و دان
خصوص مینمایم - و همراه آن در آن مدرسه دیگر علوم اسلامی هم تعلیم کنم - یعنی عربی و
فارسی را برای خود و حیث ایش خود قائم داریم - و بذریعہ آن این فنون بهتر تعلیم کنم
که هم سنج بر جا بود هم کباب نظامی چنان کن پاره صواب

اینقدر در اینجا میاید گفت که از آن تعلیم که فی الحال به تعلیم ایام گذشته در میان
ما جاریست هیچ کار نخواهد کشود - نتیجه آن دیده ام که ما را دانش برابر انگریزان و دیگر اقوام
نمی آموزاند - و ما را آن لیاقت نمی بخشد که کارهای ما آنچنان وسیع و روان شود که کار
ایشان میشود - پس درین حالت تعلیم موجه ما را آنقدر تمام کنم که میفد گردد - پس درین
زمان که جهان و جهانیا را روز بازار نوست و هر بقعه اندرین بازار گزاریم و در تعلیم طرز نو
خرج افکنیم که مناسب باشد و کار ما را در میان اعم جهان بالا کند - اندرین شکل از
تجرباتی که هم آنچه لائق درست و بلند باشد از آن انتخاب کنیم و از تصانیف نو و هنر و

فنون بر آن اضافه کنیم - و در این چنین کتابهای نو و کهن باری کنیم -
تعلیم بطرز نو و حقیقت بر مبادی با بهره آید (الذین هم عن اللغو معصون) *
تیار کرده خواهد شد این آیه قرآن است که سابق ذکر آن کرده ام و در اینجا طالع منار را
منوط بخیر امور کرده است که یکی از آن بر سیر از لغو است پس اول قدم ترقی حسب حق را
ما است که از لغویات پاکی اختیار کنیم و اوقات خود را از ناشائستگی مستخلص کنیم -
و اول قدم درین امر خلود ماغ از هم و مقاصد لغو است - و رفع سرگرائی از خیالات فاکار
که حاصل آن حقیقت باشد - این امر از تعلیم مرکب و نمودن راه بکارهای بلند و با
حاصل خواهد شد -

فردوسی را در شعر درین خصوص متضمن هر این حکمت بوده است -
و اگر گفت آنکس که افزون تر است که است و بشی که او خور است *
بگفت آنکس که دانسته تر به نیکی و کردارش آید به پیر *
خلاصه مقصد آنکه علوم مفصله ذیل سهل ترین ترکیب با اندازه لائق و پیر جات
مفاوت برای اقسام طالبان حسب استعداد و وسعت ایشان در محاش و مقصد
درین مدرسه تعلیم داده شود -

حسابش قوم فارسی را از رویه تعلیم فنون داشته شود -
تفصیل فنون علوم محض بطور اشاره و تبیین مقصود حسب محل است *

له پیر علم را در دست پیدا است این را همان کرم که هنوز بطرز وسیع کسی بکار ۱۲۰ ساله به بین سحر (۱۱۰)
ته خواش کار داخل رشت انسان است بین حاشیه بر نقد کار صفر (۱۱۰) ۱۲۰ ساله بین تفصیل اعداد و تدابیر ۱۲

سیدنا
مفسر
کسان
این امر
انسان
خواهد
کرد ما
افق
خودش
اگر
از قوم
موانع
است
و اینست
من
درین
راستی
غیرت
بین
دیباچه

که دیگر کسی مرگ یا بحث نزل اسلام با این علمیه
 مدین بود و بخیری از قرآن کسان کرده و برای این
 با او خود داده و دشمنی پوشیده نه اند در قرآن چیست
 و کسان از خواند و نوشتن خود را محرم کنند و دین
 که برای حق میکنند حال آنکه حق بیگانه باشد از
 این شخص تصدیق می است و مستحق کمال عمل
 است قرآن می بینیم تا آنکه نظر از حق مختلف باشد
 تا قرآن برسد است و درین غرضی خواهد بود
 (از کتاب مبارک)

(۱) علوم ذیل در زبان عربی تعلیم شود

صفت و نحو و منطق بقدر ضرورت و بلاغت عربی - آداب
 انشاء و محاورات احادیث و قرآن و تفسیر قرآن و تاریخ مؤمنین
 و محدثین و غیره

(۲) علوم و فنون در زبان فارسی تعلیم شود

جغرافیه - حالات دیار و اقسام و عجایب اقوام و روی زمین و
 و بادشاهان و ملکداری شان

(۳) تواریخ هندوستان خصوصاً بادشاهان اسلام این زمین
 و کیفیت استیلای شان در هند و وجه نزل شان و استیلای
 سرکار انگلیز این

(۴) تاریخ عرب و استیلای شان در کف عالم مع محل از احوال شان
 و اولادشان که درین زمان در مختلف ولایات بوده اند

(۵) تاریخ ظهور اسلام مع بیان اشاعت آن در اطراف عالم و احوال
 ترقی آن و وجه نزل آن درین زمان مع بیان اخلاق اسلام
 هنگام ظهور اسلام و اخلاق اسلامیان درین زمان و حالت تمدن
 شان و قوت شان و صنایع شان چنانکه این زمان موجود است
 (۶) تاریخ اتم قدیمه مثل ایران و دیلمان و روم مع احوال حکمای
 آن دیار و وجه ترقی و نزل شان

و تاریخ ترقی و تهذیب در فرهنگ شان

که ازین فن خوف علم جاری و خوف تنگی و بی
 و پناهی رخ نشود - (اصلی و دومه)

که بر بنا و این فن صحیح و نادرین
 و فراخ بنا و تمدن میتوان نهاد
 بر بنا و این فن فهم و تامل و تامل
 و در لایحیت و متدین و در وقت
 و تامل آن حاصل شود - این
 فن در اصل هیچ راه نیست و تدبیر
 ملک و پادشاه و قوانین و قوانین
 ملک و حقوق بنی آدم و اساس
 صحیح روشنی آن میتوان نهاد
 ازین فن ضرورت و قوت و قوت
 بطور تردید و لایحیت و تامل
 علم و فهم ظاهر شود - این فن
 اساساً و اصولاً و تقوی حاصل شده
 آن معلوم شود - ازین فن نشان
 فراخ و لی و لی و لی و لی و لی
 فن نیز در میان است و لی و لی
 دین میتوان کرد - ازین علم اسلام
 و شرح حاصل گردد ۱۲

که بجای تاریخ انگلستان در دلیات
 دیگر تاریخ آن قوم بخواند که با ایشان در امور و
 علم این فن برای فهم قرآن ضرورت
 علم این فن ایشان را آزاد میکند - نفع
 و نعمت آن افعال انسانی از آن بهتر آید
 هیچ آن عالی با نگاه در انسانیت انسانی
 حاصل شود - این فن در اثبات هر یکی
 اسلام در حق "علم کلام" را میبرد

یعنی این فن برای توفیق در
 شوق و هوس و لذت کار است
 در همه حالت کار را از دگر بزی
 گریختن نیست و در هر صورت
 زندگی نفع میدهد بلکه اگر در
 باعث تفویض دل و دماغ میشود
 و گونه تیزتری طبیعت و طاعت
 افزاید و آداب در میان
 ازان پیدا شود - ضرورت
 آن بیش از پیش در فن است
 و حکمت ادبیت در این انسان
 مینماید و نافع انسانی
 چه بسیار می این فن است
 و نوایح و علم در میان
 پیچید ۱۲

(۸) تاریخ انگلستان -

(۸) احوال و تذکره نامی کسان و حکیمان بهشتی و اولاد ایشان
 که بقوت طبیعی خود نامی شدند و تا اخیر در جهان گزاشته اند که بگویند
 ترقی و علوم را سینه باشد و باعث شوق طلباء و کاروانی گردد -

(۹) احوال غیر ماضی الله علیه و سلم - جودت طبیعی وی - علم وسیع وی
 - وجه فضیلت او و بر حله حکما و آریاب مذاهب - شواهد تاریخی - دلائل نبوت
 پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) - اوضاع زمانه نزول قرآن - کیفیت نزول قرآن -

(۱۰) حکمت ناطقه انسانی

(۱) حکمت اخلاق و قوانین و تعلیق آن در پیروی نوع انسان
 - قصوت چنانکه در کیمیای سعادت و قول اکمل و تعلق اخلاق بقصد و قوت
 (۲) عالم نفس ناطقه و انبیات و مطلق بقدر ضرورت -

(۳) تذکره مسلمانان و کبار -

(۴) باهیت و مصیبت گناه - معنی اسلام و دین الهی - باهیت اسلام
 - میزان راستی دین - تاریخ ادیان مذاهب - بحث جمعی - و سوره از قرآن
 (۵) شواهد نبوت پیغمبر صلی الله علیه و سلم از حکمت - بیان آن و وجه که
 بدان دین اسلام از همه ادیان صحیح باشد معنی مراد صیقل

(۱۱) فن انشا و قواعد محاورات با ندانی فارسی

مطلق - بلاغت - شعر نهمی - عروض - منتخب از نظم و نثرات ادیان
 مثل فردوسی - و نظامی - و سعدی و انوری - تاریخ نادری - منتخب از

دست در هر دو که موقع آن برای توام است این
ازین بنوع و در هر یک علم هر دو را در هر دو
بلکه اگر نام است این علم یعنی هر دو را
دست با یکی آن همه حکما تقدیم مبادا که حکما
معاصرین ما خوانده قرآن در مذاکره باشد و در
میشود ۱۱

اجسام ترکیب

(۴) حکمت منزل

بسیار که آمدن است خطا اگر آمد
بر فرد بنده چند حکمت
مقتضای این است و از آن حکمت
شود ۱۱

یعنی آداب خانه داری - میان منزل تو مصای و دیگر مختلف خواند مختلف
خانه داری و معیشت و معاشرت تعلقی طب بخانه داری - آداب محافل
مجالس - فوائد تربیت و آراستگی - فوائد زن و ستود و وفاداران -
و آداب آن - فوائد شغل - فوائد خدم - اندازه سیاست خدم - ضرورت
و فوائد تربیت طفلان و زنان و جمله دانش متعلق منزل که از دیگر علوم با
میتوان شد و باعث آرام و معیشت و ترقی و آسایش خاندان باشد
اصول منزل از قرآن -

(۵) حکمت مدن

سیاست ملک مسلک نزاری تعلقی آن بقوانین و فقه - تعلقی
آن بتواریخ - و تعلقی همه آن با دیان و تحقیق حکمت و اسی متعلق تمدن
و تفالکس سلطنتها اسلام این زمانه - اسباب ترقی و منزل عم - محفل
احوال آدیان و شرح آنکه دین اسلام از همه آدیان یکی است که شایسته
و بر حق است - تاریخ اسامی دیگر انجمن نامی مثل یونان و هند و روم و غیره
- اساس سلطنت انگیزی و در مورد اسامی تعلیمات قرآنی که در خصوص
سیاست و تمدن یافته شوند - حقیقت سیاست اسلام با اهل دیگر
آدیان و با جمله بنی نوع انسان -

سایه این فن شریف است که در آن از آری
حفظ و صلاح و ترقی و بهر یک سکای دلاوی
بحث کرده شود - این فن از نظام دنیا
انسانی است و حکمت متعلقی که باقی عالم
کرده است - فوائد امانت و بعضی علم
اند بعضی فوائد ازین علم ثابت شود و حد
اخلاقی و بهر این فن از تحقیق نیز بد
این فن سکای که از آن سران الارض
عبادی و اهل حق و معصوم و درستی
صلاح (که از زبان زراست است) و
بسیار که ازین علم ثابت شود و حد
آیه و فقه و ثبات نزد بعضی ازین
فن بدانند که اگر در معاملات راستی
چهار بار بقیه با اخر هر روز سه بار
عبادت آن قطع به فزونی متصور باشد
و تجویفی مثل روز روشن بدلائل قطعی
ازین فن این هم ثابت گردید اگر کسی
که با ضرب برساند چنان سران با آن نزد
را به پیشرفت من عمل صاحب فلسفه یکی
مومن و مولوی و صوفی می فهمد لا محاله
فن و فن اخلاق - چونکه اصل اسلام بر
دو کار می بیند یعنی اول عبادت خدا و اول
تا شریک دیگری نشود و دوم عمل صاحب
که فرمود من کان بربوا تا در به دلیل
صاحب و لا یشرک بعباده ربه احد
هر چند این فن در اسلام این است
خواهد افزود و فی الحال هیچ عابد
نه عالم را در مطالب راسی می فهمد
کسان خود را عاشق خدا می دانند و از
خلق به بخشنند بلکه دوست داشتن این
کسان خود را عاشق رسول الله (صلی
یعنی اندام او بدو ایشان از غایت
تعلی بر زمین نمی آید - چه نمک بیان

بنا برت مقابلت فقه با جاز و روشن میشود بهتر خواهد بود که فقه دنیای عمل صاحب به امنیت اصلاح جهان حاصل شود و
تفاتی که کرد - (و دیگر باره از دست این دوستان به گیر آورم سوی این بوستان) یعنی تحقیق تفالکس

له ازین فن چون متعلق به
حوادث و ولایت دیگر که بدان علم
باشد و انچه در حفظ مال و اسرار
و جان و جسم قدرت حاصل کند
و کارهای ادارات و ولایت خود
روان میگردد ۱۲

(۸) قوانین فقه

قانون پیش از دنیا - فقه - شاستر نبود - قانون بین الملل مختص
حوال ترانین در دیگر ولایات - اصول قانون دنیوی نظم است - مال
ملکی تجارتی - قواعد متعلق عهده های سرکاری - ولایات آن - رواج تجارت -

است

(۹) طبییات

هر شش این فن برای بید کردن
دولت در ملک رفته شدن
شل صناعات بسیار آید
بلکه گاه باشد که صناعت کو در این
بدان است بخیر و در این طبییات
زیج نری بنا به ۱۲

(۱) علم نباتات - درختان - بقولات - جویب - اثمار - وادیات -
و گلهای در سر ولایت و هر قلیم که در خشکی و در تری پیدا شوند و حیات نباتی و
اقسام فوائد نباتات و نوع انسان را -

(۲) علم حیوانات پری و بحری و طیور و ستور و شباع و جملة اقسام آن
و فوائد ایشان انسان در مختلف اقالیم و ولایات و طریقہ گرفتن نفع از ایشان
بجمله و جملة عجائب متعلق -

(۳) علم معدنیات - سنگهای کار آمد - و فلزات که از کان بدر آیند
و احوال و قیود و طریقه بر آوردن شان و جملة احوال و کیفیت در اکتشاف زمین
(۴) علم کیمیا و ترکیب جسام و تشریح آن - علم عناصر این حکمت است
علم احوال جسام و تجارتات و مواد غیره که از آن گماشای عریب مثل
اشهاب ثاقب و روشنی ها در هوا که دیده شود بیان گردد - و حقیقت
مجاب که در روشنی های آگین و غیر از آن میکند و ریخت شود و علم کیمیای
حیات انسانی و ترکیب جسم انسانی خاصه و ترکیب جسام حیوانی و نباتی
و معدنی عمومی -

له ازین فن بسیار نفع متعلق
انسانی در عین فتنه و بیم
شاخ از روشنی شهر و غیر آن
انسان را حاصل شده ۱۲
مع راج که از احوال آن
و مواد آن و محصور مثل
اکثر احوال حاصل شود

و هم ملک فایده میرسد و هم فزاد را
میرسد و تمدن و رفاهش و کسوف
آرام و خانه داری و جلا و شیر خال
برگه که جلی ز شریف برین
ناظر مشهور در صناعات
کم مایه کم نکرده و بلکه ایشان زیاده از
سابق ملک و پادشاه
پدید ز گوار میفرماید طعام از
ایستام مستورات بسیار خوب می یزد
بازر چنان برابری آن نمکند که
که شریف لطیف طبع کند با کار
سفالکان برابر نباشد
صناعت درین ولایت از آن
ابترست که کسان تربیت یافته
بدان توجه نمکند

له فوائد این فن کار

است ۱۳

اکثر دولت و رفاه است
ازین منی مشاغل باشد اصلاح آن
موردی است

مثلا کمیشن (از نظام) و غیر آن
فروخت مال در غیر اشتهارات
دستها و مردم و غیره صنایع مال
هنوز در راه ماند در جهان باشد
چنانچه در مبد فروخت نمکند

ر ت

فوائد این فن هم ظاهرست و هم
در تقییرات عالم و انکشاف کون

و علم این صنعت علوم و مبدء ۱۴

کنجد و غیره - حیوب - و اقلام ترکا و بجا مثل گوبی و گاجرو دیگر غرض پاکه
زیر زمین پیدا شود مثل اج کوا و دوی یاد راب پیدا شود مثل سنگها و کبر
یا بالائی زمین مثل کدو و خیار و غیره یا سیوه جات مثل انگورانه و امرود و لیمو
و بادام و پسته و خرمایا و جیل و تال و اناس و کیله و سیب و جودخی و لیمو
ترنج و غیره و جمیع اشیاء متعلق زراعت مثل اسباب طبعی و موسمی ضروری
هر قسم پیداوار در اقلیم مثلاً صلاحت زمین و مقدار بارش آفتاب و آب در
بعض ولایت و برف در بعض ولایت شاخت زمین و اندازه حرارت
و بودت پیداوار و ترکیب کم کردن و زیاده کردن آن و در یافتن مزاج
هر قسم پیداوار و ترکیب با اعتدال داشتن مزاج آن و ترکیب جود و
کثیر کردن آن - ترکیب اصلاح زمین و غیره مورد -

(۲) تجارت - احوال پیداوار ملکها جنائی و معدنی و حیوانی و ضروری
هر کدام و خواش از آن در کدام ولایت که باشند و کدام قوم زیاده خواه
کند - احوال ترقیات صنعت در اقوام که از اینجا اسباب ضروریات
بسیار نفیس و کارآمد می توان آورد - بیان طریق آمد و رفت از ملکی به
ملکی و خوی و اخلاق اقوام و طرز رسیدن و معامله کردن با ایشان - و
ترکیب که تاجران در فروخت مال میکنند - کتب سیر تاجران و شیاطین
- جغرافیه متعلق تجارت و اصطلاحات و راج متعلق تجارت خاص در گروه های
حساب متعلق تجارت حفظ بصحت و معیشت متعلق اسفند
قانون متعلق کمپنی و انبوهی بشن (در جمیع کار و بار تجاریس خیر) و قانون شرکت
(و بیمه) و انبوهی و دیگر ترکیب مال در هر سال از جاسه بهای

(۳) علم جازرانی - خطرات دریا و خرم متعلق آن - راه های دریای

سه گزینی

و دیگر التزامات و دانش متعلق آن - بیان آلات اسطرلاب و گویا
وساعت و فواید متناطیس - و حساب و ریاضی متعلق جبارانی و فواید
و قوانین متعلق سفر و دریایا -

(۴) فن تیاری روشنی گیاه و بهیست آن - ترکیب کردن آن -
آثار متعلق آن - فواید استعمال آن - طریقه روشن کردن شهرها و جمله محلات
انجام آن و محاصل آن -

(۵) فن تیاری بروت و اوزار آن -

(۶) اصول جمله آلات عظیم - آلات بخاریه - (کل ریوسه) - طریقه
حرکت دادن آن در وان کردن ریلوسه و دیگر کلهام مثل آبیاشی و
و کلهام که در کارخانه های میل و ریشم و آهنگران و غیر آن مستعمل میشوند
اصول این همه در فن جزئی نقل ذکر شود - و اینجا تعلیم استعمال و تیاری
مفیده مخصوص نامی مراد است -

(۷) اصول و فن بخاری - بیان آلات متعلق آن و اقسام وجود
و انفعالات آن مع فواید هر یک زبان - احوال صنایع نامی و تبارک
این فن - طریقه تیاری پاکلی و اقسام گاز و خانه های دان و کرسی و آردان
و دیگر سوارسی ها - هودج - محمل و غیره - اسباب خانه داری و صنایع
میزگرسی - الماری - انواع و اقسام نقش و مجلا - ساخت و وضع
و قطع میز در ترکیب مکان نفیس و عمارت و خانه ها و غیره و جمل
شبیهات - فن مجلا کردن میز و کشیدن رنگ روغن بر آن
که با مصالح پالش و بارش میگویند و طریقی ساخت همچنین روغنیات
حافظ و مجلی میز - و دیگر معلومات متعلق خم کردن و سخت کردن و محفوظ

له
روشنی شهر در شب و در خطه جان
دمال و اصلاح تمدن خانه های
گهاس - رواج اند که در انجمن
سواد آب و دیگر اشیا و محصل
حاصل شوند

سه
از چنین آلات نو ایجاد شده را
در بازار خواست و اصل و
بر اهل اسلام غالب ندند ۱۱

سه راه آبی ناری
توبی سکه الحمد

سه
بسیار در ترقی تجارت و نقاب
انسان در عالم باشد -
این فن بدست صاحب
جایزه اعلا از غیر است و جمل
کند - نوع کش و سفر و
تقوی و اسلام بخیران برکن

آهنگری و بخاری ضروری است
نمارت گری نایز عظیم است

چری هندی گارد

(۸) فن و اصول آهنکاری - آلات متعلق آهنگری - طریقته جسد
کردن آهن و ترخیص متعلق کار کردن آهن - تیاری انواع و
اقسام اجناس ازان - فن مملک کردن آهن - فوائد آن و تعمیر تیاری
و چسبندگی کار و اسلحه و توپچه و بند و قضا و پشت و لها و طمخ و پیرچ و تار و پود
و سنج و غیره - و اساطین و اجزای و آلات که برای خانه و محبوره و جرات
و کمر و سات بکار آیند و انواع و اقسام اجناس متعلق آلات ازان که در اقسام
مشاغل و مکاشفیه بکار آیند -

پنج فن برای صحت انسان و
جودت او و زیاده ازین که در کتاب
این فن آب طب میبرد و غیره
معاجده را مرقع کند - و بکار استعمال
کنیم در ترخیص و مکالات انسانی
ناقص باشد -
و بکار استعمال آن در مملکتی
و نظم و تسبیح و لایت و غیره -

سبک خاراه طرف

(۹) علم تعمیر اقسام اوضاع قصبه انواع مساکن برای لائق
خلوت و لائق در بار لائق جوامع لائق زنان لائق طریقه زندگی اصول
نامی و غیره و بهمان نامی که احمی و ریاضی دان بیان عمارت و معماری
زمین و آثار قدیمه که ازان که احمی حکمت این فن ثابت شود - ترکیب
و حساب سنگهای محکم - حالات بهوار کردن زمین - گرفتن ارتفاع -
استحسان راستی دیوار و امور غیره متعلق عمارت گری - علم تحریر و جبر نقیض و
حساب ریاضی متعلق آن - تعمیر مساکن انواع از سنگ چوب و گِل و سَن
تعمیر استقامت انواع از سنگ چوب خشت و آجر و گِل و تعمیر چهار و کشتی های
جنگی و بخاری و سواری مع آلات بخاری و غیره آن طریق پیدا کردن روشنی
و بهجت در مساکن - اصول آن در مملکت و در ملک و کم سبک و کم طویلی
کو سار - و بهول و فن نقیض و حق کار بر و بهر و تالاب چاه و تعمیر
سنگ و دیل و استحکامات جنگی و قلعه جات - بهینه چهار بهوار کردن و حساب
بهواری گرفتن - مختلف نفقات مکانات - کشتی و جازات سواری غیره
- و بیان آلات متعلق تعمیر و دیگر معلومات مفیده متعلق تعمیر -

در باره
بارگاه

در آبادانی شهر و دیار و محله و مکرری
و مکرری و مکرری و مکرری و مکرری
و دیگر فوائد بسیار دارد ۱۲

علم کیمیا و علم طب را ازین فن نفی
شد و آشنایان و دیگران منصوص
بجهت و درین فن مکتب حفظ و
و حفظ و نشانی که مرا نشان داده
است ازین فن بوده است

له

بسیار خوب فن است عشق و معرفت
بخال و زاهد - غرض از علم کیمیا
بجست و درین فن - هم صحت و
و طبیعت را بشناسد دارد - هم نفی
حقیقت دارد - و اگر از علم
تجرباتی در دسترسه مفاد بسیار دارد
درین جهت و خوبی در منزل
و شهرهای آرد ۱۳

له

بسیار دارد. ولایت اهل اسلام
فی الحال لایق سکونت نیستند و
ازین نقصان در جود و کثرت
خلف اسلام رو میدهد ۱۴

له

صفت طبع را با فن حفظ و
و فوائد ترکیب فوائد بسیار دارد
آموخته شود در جود انسان و
و اگر گوی حالت و کار و زاری
خواهد افزود ۱۵

(۱۰) علم مساحت و پیمایش - کارها متعلق به آن نقشه و مساحت
زمین و کاریز و نهرو دریا و مقامات دشوار گزار و آلات مخصوص
و پیمایش و دریافت سنگهای اجسام پیمایشی بر اصول ریاضی -

(۱۱) فن و اصول شیشه گری یعنی ترکیب شیشه - بیان اجزای
کیمیاوی (یعنی ترکیبی شیشه) اقسام شیشه و خواص فوائد هر یک صفت
دوربین - خودبین - و عینک آلات ریاضی تاریخ ترفیات این فن
صفت آئینه - فانوس - اقسام (الابین) و فواید حافظ روشنی و
شیشه های مدرسه - صفت بنین لرزه و فوائد سنگهای شیشه و ترکیب
شیشه در پید کردن فزاید کردن و دراز کردن روشنی بجز علم ایما فایده
صفت بوتل و کنتر و گلاس و شیشی عطر - طشتری - پیاله - ظروف
مختلف انواع و اقسام مفید و خوشنما -

(۱۲) فن تعمیر شهر و قواعه و محبت و علم صحت متعلق آن یعنی تعلی طب
کسری به تعمیر

(۱۳) باغبانین فن علاوه فلاحه زراعت باشد - در بنجام و خوبه
متعلق بستان و فن آراستگی باغ و قطع چمن و خیابان و قواعه و محبت
متعلق آن باشد - پرورش درختان پیوند - قلم درختان -

و صفت طبع مع فنون متعلق حفظ و تحت و ترکیب طعمه
و اثر ترکیب طعمه در طبیعت انسانی مع ضروری رموز طبیعت متعلق
این فن - و فنج در طب - ساخت مریات حلویات و اشربه
فن عطاری یعنی شناخت جودات و نقصان سبب خارش و ادویه
- فن کشید گلاب یکموره - عطر - ماء الهم - ترکیب آتش - معجون و غیره

(۱۵) فن کارزار و علوم متعلق ضبط عساکر و تدرب عساکره اگر کارزار را تابع حکمت داشته باشد بازه لائق لموقع مناسب بکار آورده شود و از ناخیرین ضروری ترین فنون است و محافظت همه خیر است - حافظ ترقیات

(۱۶) اصول تار برقی و آلات متعلق آن -

(۱۷) اصول فن خیاطی - اقسام دوخت - اقسام وضع و قطع نو چنانچه اقوام مختلف باشد - زینت و آراستگی بلبه سات متعلق دوخت و وضع و فواید مخصوص هر یکی از اقسام دوخت -

(۱۸) فنون متعلق چرمینه فن کفش دوزی - اقسام کفش - درجه

مستعمل است فواید هر قسمی از آن - موزه ها و پوست ها و پوشش ها صنعت صنایع و طرز تهیه و مشک بولتن غیره استجای پوست فن و بافت پوست اقسام و انواع آن در تلمین کردن و پاندار کردن و زیبا کردن و نرم کردن آن

بفیت عظیم فروخت شود - مثل سابر و غیره که از هر گوش بسیار زیبا و خوشنما و نفیس می آید - تیاری کاغذ پوست که با اصطلاح انگریز (پانچست) باشد (۱۹) اصول فن طبع گری و زرگری و زرا اندودن از لقره و طلا -

مجله کردن - و نقاشیها از زر بر ظروف سشیشه و ظروف صینی و غیره - صنعت اسباب زیبا نش و زیورات نفخ و جفت و خوشنما - و جواهر نشان دادن بر آن - و ظروف نقوشی و زرین و به نقش و کرباب مجله کردن آن -

(۲۰) صنعت ظروف برنجی - مسی - مثل دیگ - رکابی - انبرق - ظروف کیمیاوی - ظرف کشید عرق و جوهر اشیا - و همه اقسام ضروری که در ملک خود یا دیگر جا باشد -

فن ساخت لباس مناسب و دفع کار با لباس مناسب به حالت تدبیر بسیار مهمتر از ساختن است و چون طبیعت انسانی در عینت او در کارها با باشد و ضرورتی را مثل فن تعمیر و رفع کند - ۱۲ این هم مثل ساختن لباس و تعمیرات تمدن است ۱۲

عده واکش و لاینها است در حد مغرب مصل اندلس یعنی اسپین و فرانس که در حد سلاطنت

(۲۱) فن تیاری ظروف چینی - اقسام و انواع دروغیات متعلق
آن و رنگ کردن آن و منقش کردن آن و تحریرهای زر و غیره جمله اقسام
که ضرورت آن کسی را باشد یاد خیال صنایع ایجاد شود -

(۲۲) فن بافت - اقسام پشم و پشهجات - پنبه - پوششهای
پنبه - کنان - رتقو - چکن - نقاشی و غیره دستکاری متعلق آن -
(الف) رزکاری (در بافت)

(ب) بافت ریشم و ساتن و غیره

(ج) بافت دری قالدین و غیره فروش از پنبه و ریشم و سنبه -

(۲۳) فن شوب مخصوص پشهجات و ریشم و برقرار زنده نگه داشتن
رنگریزی خوب و حسین و پارچههای پنبه و ریشم و پشم -
(۲۴) فن طبع کتاب اقسام طبع -

(۲۵) فن فوطه آفیا - تصویر عکس - دانات آن احوال نامی هنرمندان

و رموز این صنعت -

(۲۶) لتری سازی ریاضی متعلق آن - تایخ ترقیات آن و دیگر
آلات ساز نو اختراع و غیره مثل پایانه (ارگن) - مین -

(۲۷) بیطارری یعنی عبول مثل اسب و گاو و غیره -

(۲۸) صحافی (فن جلگیری) انواع و اقسام جلد و بندشها - رنگین
خوشما - مجلا - زرنگار - منقش - مطلا - مجدول - طبع کردن کتاب -

(۲۹) فن سنگتراشی و نقاشی - و تصویر و تحریر بر سنگها - و قطع
ملینه و احجار نفیسه برای زیورات -

(۳۰) فن تعلیم و تعلم - قابلیت دماغ متعلم - فی الحال و ستادان مسلمان

این فن بافت را مثل فن تحریر و خط
نوع انسان و انباشت او متعلق
بیشتر است - اما اوقات در آن
که برای خیالی زینت او فایده دارد
صانع کند ۱۲

این فن کار بیان و عبارت از
ظفر میدهد - در ریشم صورت عجیب
قدرت و صنعت بسیار کارآمد است
در جواز عمل برین فن کلام است
مادر تحقیق چنان باشد که هر هنرمندی از
پیش از اینت این فعل بوده و بعض
مصلحتی - در چون وجود مصلحت از
از انقلاب ایام بر فاست ضرورت
احکام مصلحتی بر فاست ۱۲
مصلحتی در فاست (لتری) ادوات
که قدر و قوت و اندوختن است
را خارج کردن بخواند ۱۲

این فن کار بیان و عبارت از
ظفر میدهد - در ریشم صورت عجیب
قدرت و صنعت بسیار کارآمد است
در جواز عمل برین فن کلام است
مادر تحقیق چنان باشد که هر هنرمندی از
پیش از اینت این فعل بوده و بعض
مصلحتی - در چون وجود مصلحت از

از انقلاب ایام بر فاست ضرورت
احکام مصلحتی بر فاست ۱۲
مصلحتی در فاست (لتری) ادوات
که قدر و قوت و اندوختن است
را خارج کردن بخواند ۱۲

این فن آگاهی ندارند. و زین جهت اوقات طفلان ضائع میشود.
بر تعلیم این فنون اعتراص میکنند که صنعتهای بسیار مختصر هستند. لائق توجه
شرفاء نیستند. البته این قسم کار که در دیهات میشود یا هندوستانیان میکنند
لائق شرفاء نیستند. اما چون کار حسب مول ریاضی کنند و عقل و تیز وادرن
و خل دهند این صنعتها بدان درجه نماند که در میان قوم کینه می بینید آنوقت
کارهای بسیار عظیم و بسیار نفیس و لطیف بر می آید. که عجوبه صناعان جهان
باشد چنانکه از فرنگستان آرد. و ذرات صنایع ازین ثابت شود. و آن
وقت شرفاء بدست خود کار نکنند. بلکه نوکران کار کنند. و شرفاء مالک کارخانه
و ناظر و مهندس کارخانه و حاکم بر نوکران خود باشند یعنی آن طور شود که در محل
یاد کارخانه های عظیم در کوشیات نیل و ششم در دیهات یا در کارخانههای صنایع
اسباب و شیشه گری. چاه و پارچه و کفش و فروش دری و غیره در کلماته
کسی مشاهده نماید.

اگرچه مجله ذکر فوائد آن سابقا در تمهید این تقریر قبل بیان تابیر
رفع ذلت کرده ام. مجددا در اینجا با مثال واضح میگویم. در اله آباد کفش گریست
انگریز که دو کاش در مکانیت لائق کرایه ماهواری صد و بیست روپیه. کفشهای
قیمتی تا هشت روپیه دیده ام تیار میکنند. و کفشهای دیگر ششده ام بسیار
گران قیمت باشند مثل سی روپیه و چهل روپیه.

یکی خیاطی است که دو کاش در مکانیت در میان باغ واقع است
لائق کرایه صد و بیست روپیه باشد و قریباً (۳۰) درزی را دیدم در درون
کار میکنند که مشا به شان دوازده یا نوزده دز یا ده میباشند. و علاوه
آن صاحبان پرتیز از قوم انگریز اندرون باشند.

فوائد این فنون از غیر
اینصافات تدبیر ذهن نشینان
شد و حسب مول وین تعلیم مقید
است نه بر آنچه کس صلاح ازین
پیدا شوند و فوائد آن برای
ضرورت تمدن و زندگی لائق
در ضمن هر یکی بطور مختصر نوشته
ام ۱۲

پڑائی - کروات

"گاڑی سازیت که کارخانه اش آلات بخاری و غیره قابل دیدن است که اکثر زنان پذیرجی بخارات حرکت یابند و کار دهند. در کارخانه گاڑی های قیمتی دوازده صد و پنجاه^{۱۸} و دوهزار و نه یاده تیار باشند و مکانات نفیس و نیر تکلف دارد.

دیگر کار گیر و بسیکه دارا دیدم که در میان پنج شش سال سه کوتهی عماره
و نقیص برنجی خود تیار کرد و خوش باشی و طول و دیگر تاجران اینجاراجه
کنم. کسی در کلکته زیاده ازین مشاهده میتوان کرد. باید که کسی آنجا رود و
عجائب دکان مبلین کمینگی که زر گریست. و دکان گلابی که کهری ساز است
و لیمچی کمینگی که کتاب فروش است. و وبلین کمینگی که مسافر خانه و ضیافت خانه
میدارد و غیره و غیره مشاهده میکند.

در کلکته از مضمون این نامه متالها برای دانش افزائی خود میخواندند.

(۱۱) ویکٹی زین زبانہائی ذیل

(۱) از زبانهای قدیم اقوام دانشمندان - سنسکرت - لاطین -

یونانی۔ عبرانی۔ مع کیفیت ترقیات علمی و تمدن و معاشرت ایشان۔

له
از بهای این ولایت از بکری
نادر معالمت قدس
وضع نشود از زبانی
از بر آن بیجا هم کسیکه تجارت
و سفر از شاعت اسلام خواهد
هرج باشد - و ازین همان
و لشکر از آن قوم از انقیاد
باشد باز حال اولی است که
در دانش و عروج بالا نامی بود
است - (عروج بی دانش
نمیباشد) باید که بدین ترتیب
ز خود پیروی و صرف نظر
که با این خودی کم نمی درگاه

ننگی - گجراتی - مرہٹی - افغانی یعنی پشتو - برہما - اروو - مع کیفیت
تہذیب و خصوصیات انسان -

(۳) زیبا تہائے بیرونجات۔ انگریزی۔ فرانسیسی۔ ترکی۔

چینی - روسی - چینی - جاپانی - عربی - مع کیفیت تمدن و

معاشرت و تفصائل ایشان -

له
از بهای این ولایت از بکری
نادر معالمت قدس
وضع نشود از زبانی
از بر آن بیجا هم کسیکه تجارت
و سفر از شاعت اسلام خواهد
هرج باشد - و ازین همان
و لشکر از آن قوم از انقیاد
باشد باز حال اولی است که
در دانش و عروج بالا نامی بود
است - (عروج بی دانش
نمیباشد) باید که بدین ترتیب
ز خود پیروی و صرف نظر
که با این خودی کم نمی درگاه

و چون که در تعلیم اگر نیز حضرت سید اندیش جوهر خود را بیفیند که بصیرت - دلمان امر بیان میکنیم که
 تعلیم که امی زبان بعد تعلیم قرآن و حدیث و تفسیر میسر خواهد شد - بلکه از اینجا که در قرآن سرسره
 حکمت راستی است و صحت تعلیم باعث زیادتى ایمان خواهد شد و در یقین خواهد افزود و بر
 غلطی دلائل عیسائیت مطلع شده آنرا بر جهانیان اظهار خواهید کرد و نمونه آن این خادم را
 ببینید - اینجهت تفتح آموختن دیگر زبانها هم ممکن و هم دینی است -

بحث در شکل اجراء تدبیر

بعد از این نامه هنگام طبع این کتاب بصورت موجوده ابحاق این مضمون
 و بتئین یک سر تزیینات مهم برای خوانان اصفافنا سبب یدم قرآن اینکه چون طالب ترقی باشند
 و از تدبیر نامی مجوز من که آنحضرتین را سخا اند بر صلاح و فلاح را جوینده باشند - اگر چند
 "اتفاق تدابیر" را حسب اشارات پیدا کرده باشند - نظر در شناختن مردم و متعلقات زمین دارند
 تا کار را سپرد ایشان کنند بالا بر آمدن وزیر آمدن را همین یکله است -

برای این مردم شناسی و جدا کردن و دست از دشمن مصارت باید دارند
 و پنج و آن سودگی را کار باید کرد - و آنحق جدا کردن دوست دانا از دشمن و قدر شناسی او

قبل از آنکه وقت فوت شود - اول امر در ترقی است و بخت ایشان طالع سلطوت است -
 یک جهت تزل مسلمانان محض نا قدر شناسی جوهر بود و دیگری عدم توجه بشاهان در صلاح
 مردم (و خود از کتاب تزل مسلمانان) و مصلحت این کتاب محض صلاح اناس است تا مردم خود را بشناسند

مذت تعلیم
 اگر نیز حضرت
 تازمخ او غایت
 های یکسان منزه
 آن گروه است که
 بنی که هر جمیع
 تحقیق را که
 و در جوهر این
 از مرقوم
 تعلیم نماند
 میوزد

نکته
 سبب کار و هر مردی
 کنند که در شکای
 باین نام کسی که
 میوزی و منجانی
 بر از هر چه
 همانا زنی بود
 که فرزند را در قلمرو
 و در حدیث
 تا آنانی که



شکل اجزاء
ظاهرت که اجزایین در سه یکایکین ممکن است اما فی الحال بجز تران شروع کنم
وقتاً فوقاً چون هست عمومی مسلمانان جو غنا بدشد بدین شکل خواهد رسید و وقتاً
فوقاً که کسان از فوائد آن برخوردار خواهند شد و دیده دل شان بینا خواهد گشت و سعادت
آن خواهند گشت.

ما ضرورتیست که بهر نحی که باشد تدبیر فایده نراند و نظر داریم زیرا چه فوائد آن برای
امت بیشمارند. اگر اینچنین صنعتها حسب اصول انموذاییده شود و دامنه از علوم مند
هفت شق اول واقف باشد آن صنایع مثل علوم صنایع ملک شایسته خواهد بود که دست
خود مزدوری کند بلکه آن کارگاه خواهد بود که صد ها کسان در کارگاه شان مشغول
خواهند شد و ترقی فن علم از کارگاه او خواهد شد و آن شخص صرف صنایع و مالک کارگاه خواهد
شد. فی بلکه عظیم و کریم رکن است اسلامی خواهد بود. به سینه راجع سنگ از انگیزان
چه قدر شهرت و باره آهن که از دست شما پیشتری نمی ارز و از فیض هنر او بچیت
فروخت میشود. قلم تراشی و چهری و چاقو از اروپا و دور و پی هم میدهند.

اگر اعتراض کنید که دین فلانست خود را صد ها نوکر از کجا بیاریم. برین اعتراض
از انجا که طریقه کارهای دنیا میدنم خنده زنده و بگویم. چون علم دانند صد ها راه آن
پیدا خواهند کرد.

جریده اخبار و محفل برای این نظام تجویر گشته و یک شماره برای طینان شما
میگویم که چون اخلاق عمومی درست گردد و راستی و دیانت و حکمت بیاورند چنانکه تعلیم

اعمال با اندکی
کردار و نظم و انضباط
افزایش میابد
و آنچه افزاینده
و گویا است از
یک و دیگر
شود

عالمیست درجه نیست شوق اول مقصود نیست - تجارت ز شرکت در خواهد یافت شرکت است
مستعدی همه تجارت و صنعت غرضتیم - چنانکه چون علم تمدن بیا موزانم واضح شود و تفهیم
باعث کل عظمت قومی است -

و اگر کسی این اعتراض نکند که ما در این صنعت دور دراز بجایه بقول شاعر -
صلح کار کجاست و من خراب کجاست - بین تفاد و راه کجاست با کجاست
جوابش گویم که همه کارهای عظیم در دنیا آهسته آهسته میشود و اگر غور نکنید - دولت مندی آنست
که بدانید و شروع بکنید و اگر دن آن -

همه خیرگر بگریخت بخت است - به سختی بردن آید از جانت
یقین بدانید! انشاء الله تعالی و مانند مدتی به بنید عظمت و بیکاری عمومی
شود و محتاجی قومی زایل گردد - انگاه کسان از قوت باز و دهنر خود روزی خوردند
مسکین و پریشان حال مثل امروز نباشند و هم ملک سلام برکت ایشان توانا گردد
- هر کدام از شما کدامی شهر بزرگ مثل کلکته زاده باشد بدانند که از تجارت و صنعت چه قدر
کارخانههای عظیم در ملک هستند و چه قدر کسان بر آن مأمور هستند - و کسی که کتاب
(الف لیلم) را ملاحظه نموده باشد بدانند که چه دولت مسلمانان در آن زمان خصوصاً شهریان
بعد از تجارت میداشتند - و تاجران و اندوچه قدر کسان از مسلمانان در چین
کارخانهها سازده صد عیسوی آباد بودند - و بدانند که تمام دولت فرنگتین
است و به همین دولت رعایا شان فرنگت آن اولو آخر می نمایند که بمقابله ایشان

شاہان اسلام همه خاموش متند.

ظاهر است که آنقدر زکریا برای چنین مدرسه کافی بود فی الحال جمع نمیشود.
اما اول این را نگنید. آن بوقت بهت ارباب خیر و بر فهم شان منافع این چنین مدرسه را باشد. اگر
توان این را بیند و قدر این تدبیر را شناسید و یک جتنی را کار بندید و حسد که مانع همه ترقیات
است دور کنید. اجرا چنین مدرسه بچنین عظمت نیست. و هنوز مسلمانان با وجود یک افتها
بر سر رفت و میر و بیت حوصله نیستند. همگان هنوز مغلوب گشتند. و بحساب صد و نتر
با خیرات میکنند صرف فهم باید یعنی محض بقدر در کار است که مقررهای خود را پیدا سازند
بدان که بچه حالت رسیده اند و خواهند رسید.

و هم باینکه اجزاء مدرسه مذکور تمامی اجزاء و اعضا آن در وقت ضرورت نخواهد بود زیرا
طالبان همه عالی علوم فی الحال دستیاب خواهند شد. مدرستی بحال بسیار خور خواهد شد
اما بر مصلحت و طرز منبیه این نامه ترتیب خواهد شد تا آنکه بحال خود برسد.

فی الحال ضرورت اشغال ذیل زیاده بوده است. چون مدرسه خور و اجرا کرده
شود همراه آن این کار باید کرد.

(۱) یکی انتشار کتابهای لائق.

(۲) انکشاف و جمع آوری کتب مفیده. تواریخ و حکمت و ریاضی پنجم در عربی و

دقاری تصنیف شده اند و در زمان فروغ سلطنت اسلام مستعمل میشدند -
 (۳) ترجمه پنجم درین امر در فرنگستان تصنیف شده اند -
 (۴) اجراء پرچه اخبار که از ان خبر این همه مساعی بسیلان رسانیده و شهود اتفاق شان
 پیدا کرده شود - و در معاولات شان افزوده شود -

مراد از ما
 بدون
 و نامون
 و خلفای
 عباسیه
 سلاطین
 و ملایکه

ظاهرست که انچه در این کتاب بیان ما جمیع نیست اما یقین بدانید که از ان هیچ و قسبح
 در کار داری مانده باشد - ممکن است که در عرصه قلیل موافق کار داری جمع شوند و آنرا وقتاً
 فوقاً تصانیف لایحه پیدا شوند - اگر چه تفصیل بیان کنیم که چگونه جمع شوند - معذرت ابرامی
 و زیاده دینی یقین شما بیان میکنم که انچه از نادلی انگریزان پیدا شده و قابل پسند باشد در
 کتابخانه خود خرید و بیارم و انچه درین عرصه در زمین ایران از نادلی پرتغالیان انچه تصنیف
 شده یا در روم یا در مصر در مکتبائی سلطانی و خدیوی تعلیم میشود - خرید و بیارم - انچه در میان
 ماست از ان انتخاب کنیم زیرا چه بیشتر از کتب سابق لائق آموزگار هستند - و برخی دیگر تصنیف کنیم
 و برخی از زبانهای دیگر ترجمه کنیم - و در کتب قلیل از مساعی عمومی کار باروان شود -
 والی الحدیث رضی الله عنه

در بیروت دور
 مصر کن بیاض
 کار آمدند
 اند - تصانیف
 کسان و غیره
 و نظامی کتبات
 و قات باشد
 یعنی کن بیاض
 تواریخ در مکتب
 و در اطلاق مثل
 اخلاق ناصری
 و در روضه الصفی
 و تاریخ نادری
 و آئین الکریم
 و در بیان نوا

ظاهرست که علوم و فنون کثیره در اینجا در شمار آورده ایم که فی الحقیقت بحرست طولی است

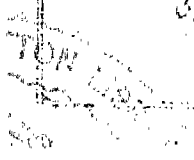
بله البته آن کرده شود که مکتب و طایفه زیر بار و مستغنی از ادب و شایسته آنکه شود
 که رفیق و ملائمت پیدا و مغزی و صلاحیت و سعادت خالص و تعلیم اندیشی کار نمی و کار فرمای لیست شود -

در بیان نوا
 و آئین الکریم
 و در بیان نوا

این قی دیگر تا این پیش بد که این قدر علوم در چه مدت بیاموزند و جواب این بلا نیستی زمان بلا
 تفصیل میگویم که ترکیب انداز آن طور کرده شود که در عرض قلیل بیاموزانیم تا باعث دلت
 پیران و تشویش پیران نگردد و مقصد اصلی سباح دنیاوی فوت نشود و آنقدر مدت که
 در تعلیم میگیرند از آن زیاده بگیریم

اطفال را از سال هفتم در عرفان شروع کنیم در شانزدهم فارغ کنیم از این مخت
 این دوی درین مدت ده سال در هشت علوم لازمی و در روزیان فارسی و عربی فارغ
 کنیم و بعد از آن در دو سال تعلیم کنیم بان یک سن در عهد الزام و هفتاد و شش روز در تعلیم
 ماوراء ابل سال نوزدهم تا یک سب و کار شروع کنند تا آنکه کلاهی او تمام شود و کمال شایستگی
 در پی وجه کفاف برود تا قبل تریج و تریج بیافسند تا آنکه داری و مال به داری حاصل
 کرده باشند و در تشویش و فلاکت و بنگهای گوناگون که تمدن ما را احاطه خواب میکند گرفتار
 نشود. بعد ازین در جدول ترقیات از جمیع و اخبار و کتب خانه دل و دماغ را قوت و آوری
 بخشد و باشد و از سعی و اخلاق و تجربیات و تنبیهات خود خود را و فاندان را و قوم را و احوال
 میکرد و باشد (التوفیق من الله) انگاه بسان اسلام در دنیا خنده میگرد و در این است

باقی تفسیر و تفسیر هم قواعد و ضوابط این امر در کتاب الفهرست بیان خواهد شد
 علاوه بر این آنچه در این یک قسم تعلیم برای عوام الناس بتقدیر زمان و
 بطوری میباشد که در کتاب بیان غافل نشود و ایشانرا کمالی میقتضی
 از اصول دین و معاد است و باید تعلیم میابد شد تا دنیا خنده را میباید
 و هنر در میان ایشان زیاده شود



محتاج می افزاید و انگاه دل ما شاد شود.

از شرح بالا اینهم ظاهر شود که هشت شوق تعلیم لازمی خواهند بود و سه شوق آخر خفته خواهند بود. سه آخر صرف برای رزق و دولت است و هشت اول برای پرورش دماغ و افزایش هوش و حصول انسانیت و معلومات و مبادی محل کار دانی عالم باشد. از صنایع صرف اصول در مدرسه تعلیم شود. و این پذیریه نمونه ای که از اکتان عالم را استادان فن جمع کرده شود پذیریه کتابها مخصوص کرده شود. و برای تکمیل طالبان را در که امی مدرسه دیگر بهر قسم باید پر او استاد در کارخانه اجینی بکنیم و با مالکان کارخانه درین خصوص که امی معااهده کرده باشیم یا آنکه در وقت مناسب کارخانه از ما قائم شود و آن کارخانه جای مدرسه اصول باشد یا جائز است که طالب فن برای حصول کمال و ولایتی دیگر سیر بکند و ایشان را از طرف مدرسه درین خصوص مدد داده شود.

کایشه [جریده برای تعلیم پیران و جوانانست مدرسه برای تعلیم طفلان نوجوانانست. جریده برای اشاعت و آموزش گاری مصلح در رفع بد اخلاقیها و حصول اتفاق عمومی در است. جامع برای محافل و مجالس جهت شوری در مصالح قومی هم برای پرید کردن همدردی و اتفاق برادرانه و برای جلسه مذاکره علمیه است تا وقت ضرورت کسان در آن جمع شوند و ازین جمعیت مقصود مذکور بالا حاصل شود.]

جامع و احسن مطبع و فضلا

کتابخانه که در جامع باید مدرسه خواهد بود و اساتذش گاه شائسته خواهد شد تا در وقت فراغت
 کسان به تحقیق پیوستگی و معیشت مشغول نگشته هم راحت حاصل کنند و از عجبای علوم بپردازند و
 گردند. و چون کسی را قدرت خرید کتابهای گوناگون پیش نیست میسر شود بصرف قلیل از
 اتفاق عمومی برای دوام هر یکی از موقوفه میباشد آن حاصل گردد
 کتابخانه جامع و کتب خانه و مدرسه در یک مکان قرار یابد یا قریب قریب باشد و همین جا
 حیدرگاه خواهد بود و جمع خواهد شد تا مقصود شارع هم به کلی انجام یابد.

مطبع

شکل اجزاء
مطبع

چاپخانه کارخانه ضروری است و مویده همه مقصود است. برای اجزاء اجزاء و اعلان
 مصالح و برای بیع کتابهای مفیده که تصنیف شوند و ترجمه شوند یا منکشف شوند و امثال
 این که متعلق است. ازین چاپخانه بیجاری و مجبوری در نشر و اعلان نفع خواهد شد
 و علاوه بران فائده حاضر را به بینید که کسان بسیار درین نوکر هم خواهند شد و ازین کار فایده

میدان باشد
بر تفصیل

به این موقوفه اسان و کتابت ثواب است ازین صلاحیت بسیار خیر و نفع در آب و آینه نفع
 و لایق مقدار باید میرسد فضل الهی هدین علی القادرین اجر اعظمی باشد

شاه از جامع فضلا کاری بلند بایم معین در جانی معین و انشا و ترویج انکشاف می پذیرد و کسان را رغبت بجا بیاورد
 می افزاید این اجزاء چون بکاری لائق باشد مافقی یکی می گوید اسان و مافقی جودت قوی میباشد نسبت
 و ادب را ازین و علیهم السلام ازین سازد به همین اصولی بای گوشت که مجمع فضا و فقه اندیشد را نافع است
 همچنین دنیا و آخرت فضا و ادب و جماعت این نافع شد این همه محل درش آموزیت معین در اخلاق طایفه نافع نگردد

جامعیت در معلوم و غرض جمیع و هیچ نوشته است

اجامیل است اسلام از حکمت و فصاحت و بعد الهی و مظاهر فاضلی ایان را از ارفع

اجامع محروم داشته است ۱۰

تقصای هم حاصل خواهد شد که مالک طبع یا هر کس که صرف آن عطا کند او را حاصل باشد

مانی بحث
این پرچه
باید که درین پرچه بحث زبان نیست که دلائل اینکار چگونه بسیار باشد و
و کتابا کلام کس هم میا خواهد کرد - کتابهای فنون از غیر زبانها کلام کس نمیخواهد کرد
و ترجمه چه فایده خواهد داد و این همه تدبیر چگونه اجرا می تواند یافت و کلام کس تحمل اجراء اینکار خواهد شد
و کلام کس را عطف به سیم خود خواهد گرفت و اگر بگیرد لیافت آن بیار و یا چه - از کیفیت کثرت
حکمر تدبیر در اینجا بحث نیست - در اینجا همه اعتراضات روان دارند بلکه بیوقت فرض کنند که
همه ممکن است و مضموم حقیقی را به یاد آورند که این خادم را توفیق عطا سازد - و در شما داده
میوشدگی و توجه پیدا شود - بعد از آن بحث در اینجا صرف درین امر فرمایند که آیا نسخه موافق
مرض دلائل مرئوس است آیا تدبیر کافی تدبیر دفع بلاهاست که ما را احاطه کرده است و غیر
آن هستیم یا بحث کنند که کدامی تدبیر بهتر ازین تواند بود که منافع و سهولیت انجام
آن ازین بهتر تواند بود -

نظر دوم در فوائد تدبیر و جزوی از عالی مقاصد

باید که منافع این همه که نوشتم در خیال خود حصا کردن نمی توانید و اگر خواهید که کنید
بازی از خانه بیرون آئید و سیری در کناف هندوستان و شهرهای گالان و دارالحکومتها
هندوستانی بکنید تا آنکه از احوال سلطنت و سیاست نگریزی در هندوستان واقف گردید -

و اگر از هندوستان بیرون رفتن توانید و گردو لایتمهای دیگر گردید نو بر علی نور -
 تا بدو تکان خانه در گردی به گزای خام آدمی نه شوی -
 وسعت خیالات از کثرت زبانش میشود و خیلی از آن در سیر حاصل گردد -
 کمترین منفعت اجازت حصول اتفاق در مجامعت و دفع نفاق و بد اخلاقی است -
 بدینچه حکمتها درین شعر مکررست

دولت همه از نفاق خسته
 بیدولتی از نفاق خست

اگر آن اتفاق شما حاصل شود گویا تمام اوبار شما دفع شد -
 کمترین منفعت اجازت این است که اگر یکت بیان و یک دل گشته با اتفاق یک
 از حقوق و جیمی خود از سلطان خواهید و در تائید دعوی خود اظهار لیاقت بکنید و رفت و
 ماندن را کار بند شوید - و بوجه کافی لائق در بنام معدلت دعوی خود را حاضر نشین بصاف
 نشان عالم بکنید مثلاً برای اجرائی فارسی یار دو در بنگاه بخوابید بجهول آن کامیاب
 شوید گویا اکثر خدمتهای سلطانی بدست شما آید و آن محرومی که فی الحال ازین خدمتها دور
 رفیع شود و علوم عالیته شما زنده گردد و مع آن کیدگی و انقباض رفع گردد و روح شما خوشتر
 شود و بدینجی شما رفیع شود - و کم از کم بدانجا میرسد که در او اصل عملداری و تسلط انگیزی بود

مله تبدیل زبان فارسی ایرانی بگال در سده ۱۰م از کادیمی سلطنت انگریزی چنان مضر مبلانان بنگال آمد
 که بیان از حد اصحاب خارج است - این امر میثاق کتاب ارامی عهدیه داران سابق از آن سده ۱۳م در بیان
 سده ۱۳م دریافت خواهد شد - و از آنکه چه نفرت از بنگال این کسان هنوز میدارند - عنقریب از سنه قانون
 رجستری لازمی مجبوری ترک تحریر دستاویزات فاطمی در فارسی کرده - و خطوط نویسی را هنوز در فارسی
 ترک نموده اند - الا قلی مجبوری و متعجب آن محض اضلال و فساد و افتادگی در بادوی حاصل شد -
 (رح) محنت است پس از جهاد و حکم بران - که به بیند معنی (۹۰)

با اتفاق شایستگی خود را ظاهر کرده باشند این هم از کوشش پذیرای گوشت شدن
میتواند که طالب علم این امر در سه رخصتی در حصول عهد های سرکاری مثل طالب علمان
سرکاری حاصل باشد.

این اگر آنوقت برای حصول خدمات سرکاری برای شما بگویم یعنی بدانید که
بکمتر کوشش حاصل شود و اینچنین کوشش را لائق خود می میدانم زیرا چه آگاهی
عظیم و مفید و گران باشد.

مرد باید که هراسان نشود مشکلی نیست که آسان نشود
و بدانید و فهم کنید که ناشای گوشت هم چنین میباشد که کار خود را درست کنید
تا آنجا حقوق شما باشد

عالی مقامد کترین از منافع در سینه است که لیاقت کار را حاصل کنید تا کفایت
بیکروید که تمام عالم خریدار شما گردد.

کسب کمال کن که غریز جهان شود کسب کمال هیچ نیز غریز
هر کجا چشمه بود شیرین مردم و مرغ و مور گرد آیند
هنر هر کجا یافت قدر نمی تمام بدولت خدای بر آورد نام

این در بعضی از جریده و مخاد را تقدیر تابعی چند ام که سبیل این زمین یعنی در ادوات و جریده
و مقداد و جریده چند است که بعضی یک جریده عالی پایگاه از دانشمندی های شخصی با هزار کار دانی و دیند باید در دنیا
آوردی در عبادت اگر تریب بد و مبادت لائق آورد امر خیر کوه شود برای نگاه آوردن مسلمانان
در چند ضرورت ایشان را درین ملک کافی خواهد بود و دران خصوص رجبی دراز نوشتم الا هیچ منبری یافت
و مسلمانان را توجیه بدان دیده نشد. آن نامه هنوز بخط برادر مرحوم خلیل الرحمن موجود است.

روز اول و دین و دین
برادران و کارکنان
نیز در غم بسیار دادم
پایه آن انسان بیا
هم خست آنجا بودیم
نشان العفو و رحمت

و در اصل و سند از این
با و مادران و کارکنان
من که در غم بسیار دادم
چاره آن کارکنان را
اللهم صفت الله

برایند که چنانچه مراد یافت شده کسان در ممالک اسلامی میل بر آن فغانستان
 و کاشغر و مصر و هند و شام و عرب و غیره میفرستند و باین جهت خلایق عالی یافته میشوند
 برای کارهای تجارت و اینجاست که هندستان و هندستان عیسائی میشود. چون هندستان
 که در ملک مصر واقع است و اقله ترین و عظم ترین هنرهای جهانست کندیده میشود و همیشه
 بهاران و هندستان فراموش نماند و حالا اقله آن هنر ایشان میگیرند بحال که حضرت شاه
 ایران را این خیال در سرست که ملک خود را مثل ملکهای فرنگی کت و از عمارات
 سفیده و مملو سازد. بخوبی که میل و تار برقی در ملک جاری شود. صنایع فرنگی را
 و برای گرفتن همیشه حاضر میشوند. کاشغر که در خرمه یکی از ممالک قبیله اسلامی بود از مدتی
 بافتن و چین جنگی دارد. چون در سال ۱۲۸۰ هجری پیدا کردن اتحاد با گورنر انگلستان
 هند امیر آنجا سفیری را به مملکت فرستاد و سفیر چند عدد بندوق از مملکت همراه برد و میخواهد
 که صنایع اینجا را در ملک خود ببرد و حالا بعد وفات امیر یعقوب بیگ امیر کاشغر که چنانچه
 کاشغر غلبه کردند و زیر سیاهالی آلات حرب و از بی هنری رعایا و شهریان خود که صنایع
 لائق میدارد بسیار در زیان است. در جنگ هم در وس سلطان چند تفنگها
 و بارودها از صنایع و ولایت امریکه خرید و ملک خود را از زر خالی کرد. هندوستان
 چند روزه بلای حاصل کردن ضروریات و زیورات و اسباب با نگرینان صنایع
 فرنگ پیدا شد. و از بی هنری مسلمانان اینست که چون در ولایت حیدرآباد در مل

که در دریافت احوال مسلمانان برین هند و بلایات واقع شد اکثر هندو من سفر نامه نگری از آن جمیع این احوال
 و گریختن از ایشان با سلاطین و اهل ذواتی با از این قوم میشوند. در مملکتی اجاره را گویند و نیز کاری که اینها میکنند
 پس کسی کنند. که ما جز از گزشت گورنر انگلستان

جاری شد همیکه آن صناعان انگریزی یافتند و در انجامی احوال بسیار آنگیزان عام
کارخانهای مفیده و تعمیر غیره امور متعلق باشند و از مسلمانان انجام آن نمیشود.
پس غور کنید که از بی هنری صرف نه شما مفکوک هستید بلکه انا و شما و مسلمانان
حکومتها از برادران شمار و بروز از زوالی میشوند و مفکوک میشوند و ضعیف میشوند.
و چونکه مسلمانان دین ولایات هم مثل شما بی هنر و بی دولت هستند و در روشی حالت
خود را توجه ندارند و قومهای دیگر درین عصر روز بروز ترقی در تمدن دولت میکنند.
همه ایشان در نسبت بروز زیر می آیند و در واقع عجب نباشند که در تلاطم انقلابات
غرق شوند و مضمون یات بقوم آخرین نفاذ یابد. تبرید اگر علم دارید! بشنوید اگر
گوش دارید! بگویند اگر همت دارید! اگر هنر آموزید و لیاقت حاصل کنید در حکومتها
برادران شما که هنوز باقی است بجای کافران شما میرود و حاوی میگردد. غلبه کفر کم میگردد
آن سلطنتها بیک شتار از آفات و تلفات محفوظ میمانند و به تعلیم شما و انا میگردند و چون
آن سلطنتها قوی میشوند بروی شما پیروز میگردند و برای شما ماس و ملجا باشند و اگر خواهید که از حاکم

له بر من ناز است که غیر مسلم چاک میباب میشوند بلکه رنج من در است که نوحی که مرکز آن قرآن
است روز بروز از عالم پوشیده میشود و تمام عالم از معنی محروم میماند. و رنج دیگر است که مسلمانان چرا جاهل بتعالی
میشوند. اگر چند دین امر تصور عیسایان نباشد. آنچه بر است از ناست ۱۲

شاه از استعمال این لفظ رنج میدارم. این آنکه نخواهم که از من گردد ملال در خاطر آنکه مسلمانان نیستند
برسد. اما ایشان را درین لفظ رنج نباید کرد. بلکه محض غفلت را در کنندم و ازین لفظ جز این نیست که ایشان
در تیرگی خیالات که از تصور حقیقات باشد هستند. و کا و محض بهر شده حق را گویند. اما سخن در نیست
که من که حق بر منی رحمت عام را شعار جوید انعم و از علوم ایشان هم واقف هستم چگونه درین لفظ زیبا

بیرون نروید در بیگانه هم برای شما هیچ کمی نیست قدم نهادن با قرار یافته استخوان با جواد
 شما در اینجا نیست از حق ازان زمین بخورید و املاک هم دارید آنچه در کار است آنست
 که همت بالا کنید و خدا را حمد بگوئید و قدر خود را بفهمید و مقام خود را ببینید و هوشیاری
 کار بند شوید و در کسب خلاق حالی و علوم و هنر و فنون توجه فرمائید - چون علوم حاصل
 کنید درین زمین برای شما هیچ کمی نخواهد بود - زمین بسیار وسیع و شاد است ضرورت
 هر چه محتاج است اینجا است اما میان هم کثرت و اینجا هستند و املاک هم دارند اگر آنچه خدا از
 روزی پیشا عطا کرده بدان و شکری یکدیگر در اینجا حرام هر یکی بکند و معاون یکدیگر
 و کارهای تمدن باشد معیشت بسالائق و پسندیده میکنند صرف کاهلی را دور باید
 کرد و کار و صنایع و تجارت می باید آموخت و اگر ببرکت مساعی شما هنوز بقیه بیگانه است
 شوند عجب نیست و چون ملت واحد گردد هیچ مصیبتی از شرشان شمارا نباشد و محبت
 و فلاح از مشرق بهید طلوع میکند -

بدانند که این همه مایه نخل و لیا نیست که فرو خواندم ایمان ما کامل است زیرا چه امانو

باشد - گویم آری باشد در حقیقت اظهار حق بر همه افغان راجع است - و همان رحمت و مهربانی ایشان
 مرا بر اهل این امر را عجب میکنند - در تحقیق و وسیع من که بر روشی حقان و حکمت کردم و غرض را راه ندوم
 اسلام را امر را از آنچه در قرآنست سر سر صدق و نافع نوع انسان یافته که برابران در هیچ یکی جادیده
 میشود - و چون صدق و صادق میباشد محمد صادق یافته (صلعم) و این استنباط از حکمت از جانب دیگر
 موافق تاریخ حقان که از صادق او یافته که دلیل بر اطلاق عظیم او است - حق است که نسبت نبوت محمد
 هنوز چشم جهانیان نکشود - بایشان را تحقیق این امر عظیم از حکمت تمیز معلوم گشته و بالاین اجمال
 بر امت او صلی الله علیه و سلم می آید ۱۲ برای تفصیل سید کتاب مبارک جلد اول و دوم و سوم ۱۳

شناسایی قدرت و انقلابات مستمردانیه که میگردانند الارض بر شما عبادی الهی (مؤمنان) میدهد
که چیست - اگر مقاصد دلی جمیع المؤمنین برمی آید و تدبیر اندیشیده اوست که انسان
امت اسلام حامی شوند قلم را آن جهان قدرت و دل را آنچنان دانش است که
روزی جهان میشود که تمام یورپ و فلانستان مسلمان میگردد - کارخانه و قدرت همین است
که راستی همیشه فرغ نمیشود و مقبول میشود و اسلام همه راستی است اما در دم نخواهد که
نامن کار میکند

نظرم در فوائد تدبیر ادبی مقاصد و منافع

باید که شاید این همه بشارت در خیال کسی نخبه بیکه خیال «انایان» هم
نبرد ناید - اما این قدر هر کسی باور کند که از چنین کارگزاری جهالت ماریع خواهد شد -
کارهای خود را و مصلحت را خود را خواهد فهمید - بیکاری دور خواهد شد - دو نفع خواهد
شد - نام شما بشارت نخواهند گرفت گرفت - اسلام را عزت خواهند نهاد - از آنجا
جهان مسلمانان بر مصلحت عمومی شما مسلمانان لیاقت شما سلطان ظاهر خواهد گردید - بی انتفاع
سلطان که محض مکر و دلسوز است دور خواهد شد و دیگر که بسیار نفع است که بدخلالت
و بدطواریهای عمومی دور خواهد شد - عطلان از بهاء کشتن این خواهند شد - بنر
در میان مسلمانان شائع خواهد شد - و برای آینده راه ترقی کشاده خواهد گردید -
یکی از مفاد اخبار و کتبخانه و جامع این است که درین زمان در سلطنت انگلیز
بند از خدمات گرامی قدر مثل حجی و مجبوری رخ میشود - و حقوق بسیار میدهد و دستیار اعطا

میشود مثلاً آزادی تعلیم یعنی هر که خواهد هر گونه تعلیم با جرات در مدرسه میرسد و در منزل
هم در انگلند و آزادی مثلاً اگر کداحی تکلیف بر شخصی یا بر قومی گزرد نمیتواند که فریاد
برآورد و در اجازات حسب قانون منعج نماید آزادی تمدن و محاشنه قانونی
بعضی قسم و بعضی نگریر که بوجه حاکم بودن تعلیم و نگیر و بر میگردد از انصاف و دیگران
غوث خود بر نهادهای شرفایج پروائی نکند هم بطریقی رفع میتواند شد قانون این کار
شان منکر و غیر معروف و ممنوع است -

همه اکثر بهیار
مسلمانان را بر می دارند
و متعلقه احوال و احوال
ایشان میباشد

و در حصول غنت و انجام مطالب یاده تر میسر آید چنانکه سابق گفتیم
همی و مجبوری و عهد هائی جلیل القدر هم مثل میسران و دیگران از سیر لایق
خواهد شد - اگر بایان مجمع از نمایان دکار گزاران که از چنین امور با خبر باشند و از جلیل
مایل میروند شد قائم کنیم - ایشان خبر از کوفت آنرا در عهد اجار بعام مسلمانان
برند و حصول آن از جهت بهم آوری مساعدت قوی بحث کنند و در آن اتفاق قوی
کنند - تا خوشنود و مستطیع از آن منتفع شود - و اگر کلامی امر بدو هم نماید و اگر بسای آن
بر تو هم باشد چنانکه در تعلیم نگریری سابقا بود و نمایان و علما تحقیق آن نمائند و توهمات
رفع کنند زیرا چه گفته اند «نیم ما خطر ایمان» توهمات ما را از کلب مبارک بازمید
چنانکه در امر انگیزی دیده شد چقدر نقصان یافتیم و چگونه بیچاره و مغلوب گشتیم - نسبت
چقدر کسان در عهد جلیل القدر و عهد هائیکه توسط سرکاری مامور بودند و حال چگونه از دست
ما همه عهد و ببردن رفت - آن دیندار کجاستند که گفتند انگیزی می خوانید و ببقایه

از سکنی مسیحه رو
دو جهان بنیاد کرد
قریه شریف از صفات
مرشد آید که شهر است
در او خیز از غنچه
دارای حکومت اسلامی
در نگاه او در خط
واقع است که جمعی
از شرفای اسلام و با
سکونت کنند ۱۲

آن هیچ نکردن ایشان را بیاید و بنمایند که از عقلند شما نوبت ما بدینجا رسید و نشانه
الفقر سواد الوجه فی الدین - شدیم و بسیار مسلمانان از جهالت و فقر از دین مژ
گشتند و خبر که از فقر کان کفر ثابت شد - و اگر در کلامی امر فی بحقیقت مضر نیات
شعور از تدبیر رفع آن و طریق عرض آن برگزینند بحث کنند - بدانند اجمال و
احسان و عقبت مضرست گویا ترک منافع از آن لازم آید و بخلاف آن طریق دولت
چالاک است حیثی -

مناسبتان بنماید که در سه صاحب قضای مصلحت بجای قائم شوند که تابع یکت رسد باشد
اینچنین کلان باشد - بدان طرز باشد که بیان کردم و طالب پور مرکز و صدر همه باشد سبب که و چون هم
در اینجا است و شاید همه بهمان راه را با ضرورت شکستل خود بود اگر امانی که امی موضع زیاد استعدی را
اظهار کنند و جهت مصافحتم شکافات زوئنا سبب کنند اقامت صدر در در اینجا ممکن باشد - از
طرف این قسم صرف در طالب اطمینانست زیرا که عمارات عالیشان در اینجا کثرت بوده اند و تیار
میشوند و انشاء الله تعالی خواهند -

و دیگران هم مناسبت نماید که انقدر از اصلاح که اسلامیان اینجا اتفاق کنند و رایی ارباب محبت
قریب بدینا مل همین انتظام گردد - فتح سنگه برودان سوری را محمل فرزند آباد هوگی دیات شمالی
و در سنگه برودان سوری را محمل فرزند آباد هوگی دیات شمالی
حلقه مساعی ما تجویز میشود - اما اول در عمل حرف از فتح سنگه و مواضعات قرب جوار شروع کرده
خواهر شد - بعد از آن بهمت اعیان و اکابر این حلقه بهمت لبطرف برودان دسوری و مردم آباد
بشاهل کرده خواهد شد - البته عمل اخبار و مصلح ما تا دور و دراز خواهد رفت چه عجب که بیرون از
هندوستان هم فرستاده باشیم و بدر لجه آن وقتا فوقتا اصلاح گیرند و در حلقه عمل در دست
خواهد شد انشاء الله تعالی و الیه ترجع الامور -

حرف

بدانند که ز شما بسیار کسان خواهند بود که به بیغیر صنی بر امور مجوزه من نظر خواهند کرد و چنانکه
 عادت ناکسان باشد کسی را حسد هم خواهند شد - خدا کند که در بین حالت چنین نشود - اما حق است
 که همیشه برای نفع شماست - شاید این وقت هم بهوش آید - و آنکه درین امر بدل مدو خواهد کرد
 خست و مسامحی خود خست بیکران خواهد انداخت و بقدر احسان و اندازده معاشرت خود خود را
 در صورت تواریخ نمی خواهد کرد و مستوجب شکر منسل آئنده خواهد گشت زیرا چه چونکه اینکار از فعالیت
 عظیم زمانه باشد و از سوانح بایری و متو خات سبک گین و بهادری نادری و کار دانی و آموختن
 پیرایه آکبری کم نباشد بلا شک نصرا و معاونان اینکار زانمی شوند و مشکو اقران و آئنده گان
 باشند - مال مسلمانان برای چنین کارها میباشد -

الغرض در صورت پسندیدگی عمومی کسان و ایمان فتح سنگ بسید روح الله شاعر اتفاق
 در پی آمده تا بهر انضمام دفتری از و اجماع کما بهجا و ترجمه آن و اندازده آقا است در رسه بیان خواهد شد

حرم بیدار مغری توضیح تفاوت بجا حسنات

استمال بشارت خاتم

اینقدر گفتن در بجا ضروری میدانم که مقصود از این است - انشاءش لازمی است بلکه هر
 عین است - چنانچه از تربیت بای برای تربیت اطفال معترف بیدارید و در خرج میکنید و نتوان آن
 نمیشود - طفلان ضایع میشوند و دانش از مادر و برادر و رشود اگر بر سید که زرا ز کجا آیم
 میگویم که زنده ضایع میکنند کسی دور و پیله چهار و پیله دار باب استماع سی و چهل پیله
 برای تربیت طفلان مالمور صرف میکنند و هم اوقات خود را ضایع نمائید اما پسران شما عجباً
 آنچه آموزانیدن میخواهم هیچ منی آموز ندانچه فردا فردا میکنید با نفاق با اجماع کنید

له
 در حال غرور حد اوج
 مسلمانان شریفه و در
 خصوص دیباچیان
 معنی این امر از حد است
 و بیگاریست اگر نکند
 خدا را راه دانستند
 بگویند و بیگاری
 این امر تا مع حدود
 جوان ایشان خواهد
 افزود و السلام علیکم
 ورحمة الله

له
 حد از مرشد آباد که
 در آن فرید طالب بر
 داغ است
 له
 کتاب انضمام

نتیجه خوب پیدا شود. و نیز میگوید شکر گویند هنوز بفضل انقدر صلاح هم نمیشوند در تقاریب
محض برای نام آوردن محض صفتی گران میشود. که اثر آن بجز ساعت باقی نماند
مصارف بجا و محض برای نفسانیت نه برای مصلحت مدد و نسیر به مصلحت میکنند و ارباب
خیر شما سالها را هم از دور غیر لستند. اینکه بهت شما بدان طلب میکنم صدقه جاریه است
حسابات آن بخلاف دیگر حسابات روز بروز در تراشد باشد.

توضیح تفاوت در حسابات
در حسابات محض
اگر شما چیزی سالی نمیدید و آنرا باعث ثواب آخرت می بیند باید خود
کنید که قدر آن بنشیند نیست که اگر سالی کسی در حال رفع میکنند یا
حاجت او برای مدتی روا میکنند. فی الحال من شمار در حسابات طریقه میبایم که از آن
که این تمام عمر از فیض شما بفرای روزی خورد بلکه چند کس بگیرد و بر روز و حاجت
ایشان در تمام عمر ایشان برآمده باشد باز در زین نشان حساب دیگر بخیر و پس سلسله
خیر غیر متناهی از چنین خیرات تمام شما نویسند اگر ثواب خیرت میجو امید زیاده برین
چه انفع شکر برای شما باشد اگر افعال ثواب بروج کسی میجو امید در اینجا بپرسد که سلسله
خیر متناهی حساب بدیشان میرسد باشد. این موافق عقیده کسانی گفتیم که افعال
ثواب بعد از مرگ باور میکنند مراعیه خلاف است.

کسان این ادوات را
شوقی است که هر کس
خواهد که در آخرت
و در حسابات و ثواب
از قرآن خود گوید
و در آخرت و ثواب
در کتب و در آخرت
و در کتب و در آخرت
و در کتب و در آخرت

برگ عیشی بگو خوش فرست. کس نیارد در پیش پیش و
آن پیشتر که با آن آید فلان نماند
پس بخونید که در میان این حد فوات که میدهند و در میان این کون میگویم چه فرست.

در آخرت پیروی

در ابتدای فصل

ست

بنا بر مصلحتی منتهی در

فرم پیروان و هم در

بین دیباچه

بر که ترقی خواهد

خود جهان پیدا کند

که بر حقوق دیگران

نیجاد نشود

صفاهست در آب آئینه نیز و لیکن صفارا ببايد تمیسه
 از چنین سخنان عجبی قطع نظر کرده میگویم که تکلیفیکه طاقت تحمل آن ندارند درین
 سینه میم اگر این قسم تکلیف داده شدی بجا بود - زیرا چه در مراسم شادی نکاح و دیگر
 اعیاد و ییاداری و در نزد نیاز که در جواز آن کلام است چنان عالی حوصله گشته اند
 که به باب بیعت را فروخت میکنند - تا برای اجاره و اعزاز اسلام و قوی کردن مسلمانان
 در جنگا له برائے پیدا کردن بیعت و فراخی رزق صایح بر اولاد و بیعت شایع قضا
 خواهد کرد و برای درستی کار را اصلی نما - شایع میخواهد -
 بدینند! فادام برای این امر مهم تن حاضر هستم - بدانند که اگر این
 مضمون را در ده روز نوشتم بعد از هر مدتی زیر نظر دوشتم و قبل از تحریر این تدبیر را
 خود فکر کردم نه در بیداری نه در خواب از شما غافل میباشم نه در طفلی غافل بودم
 نه احوال غافل میباشم در هر زمان فکری تازه را بر محاکم استخوان نهاده ام - اما
 آنوقت بکافیل از تحریر بدایع شکلی که مناسب وقت باشد و قابل عمل باشد و عمومًا مقصود
 باشد و انصراف یابد و شاید مقصود آن را و جلوه گر شود در خیال نمی آمد زیرا چه این معانی
 است که دانش گزین میخواهد و اینکه نوشتم از موازین مسلمانان جهان داری سلاطین که با عالم
 المر سیاست ایشان و معرفت آیات قدرت و وجوه انقلابات انسانی نوشتم در
 خصوص جاد و یا و امصار و عالی علوم اسلام و اگر می روز ترقی انسانی مع
 اینهمه ساس طرز نگارگری انگریزی را بسیار بخیدم و دستبام خضه قانون های مجریه

وقت را دریافت کرده این تدبیر را اندازه کردم و بنایش بطور مناسب مستحکم بر عدالت
و احسان و راستی و کاروانی و قوت و حوصله و سعی جمیل و توکل بر حضرت خالق نهادم
و از و انصراف آن میخواهم (والی الله ترجع الامور) -

ای یاران همت بالا کنید و بدانید که هیچ امر در دنیا نیست که تدبیر لائق آن
کرده شود و ویران کاریابی حاصل نگردد -

پیش چوگان همت عالی به کمرین گوی آسمان شد
چنین زد مثل شاه گوشتگان که یابند گاستند جوشتگان

بشارت بدانید تدبیر اگر مناسب باشد مقصود بکثرت حاصل گردد - اگر نامناسب

و بعید باشد در حصول مقصود مدت میکشد - آنچه منور در چهل سال حاصل شد شما
در ده سال حاصل شود این از انجمن تدبیر مابینش مصلحت و عقل بروشنی تواریخ
اهم اندازه کرده شدند و ایشان که اول کار را شروع کردند مثل نابینایان بغیر از
کردن اصول کردند - شما اجماعاً شروع خواهید کرد - ایشان انفراد کردند بلکه مثل سیاه
عظیم می آورم کسان شهر روم در اٹلی (اطالیا) در هشتصد سال ملکی عظیم یافتند -
پیمبر ما و اصحاب در چهل سال آن ملک فت سبب این چه بود - تدبیر همه محکم بودند
و آموزانده تدبیر خود خالق بود و منزل وحی تعالی شانه -

و بدانید بعترت مقصود در سیدن رایج نباید الاتفاق چستی در اجراء تدبیر -
و دلی یک شود بشکند کوه را پراگندگی آرد انبوه را

بدین طور از صورت خواندن انگریزی که عموماً طبیعت شما کرده دارد و مستغنی
میشود بدین تدبیر از هلاکت امین میشود -

حرم و بیدار مغزی
سسته کرر

ای یاران چون همت عالی بطرف ترک تعلیم انگریزی فرمودید
قدری بالا تر کنید - بر نصیحت این خادم و سنوز شما بر عتبت و توجه

گوش بنید و آن کنید که از مضرت ترک این چنین تعلیم خود را بر آید و این تعلیم که
بنمودم نعم البدل آنست یعنی نفع تعلیم اسلامی را با نفع تعلیم اجنبی و دشمنان
صنم کنید تا مگر نفع برای شما باشد - و تا توانید درین امر بکوشید - بدانید که سنگ در
سخت آمد - اگر زیاد برین تاخیر میکنید وقت فوت میشود و حالتی شمار خواهد
که علاج هم شود و شد نخواهد آمد - بدانید که انگریز که عیسائی اند برای شما که مسلمان هستید

این همه نخواهند کرد - و چرا خواهند کرد امر شما برای شما چه کردند چه میکنند کار خود را
از خود خوب میشود - آن اگر پادشاه اسلام بود انستیکها بود شاید که دهنی مگر بران
افسوس بکنند (بجهد علی کل حال) ای یاران چون جمع خوبها و کمالات
خواهید شد انگاه منافع خواهید یافت - انگاه طلب هر جانب برای شما خواهد
و حقیقت شمار اطلب خواهند کرد بلکه لیاقت شمار اطلب خواهند کرد - شمار دوست
نمایند بلکه نفع خود را دوست دارند -

تفصیل این اجمال آنکه از معارف و دریافت حقیقت منافع میتوان رسید یعنی
چون راه نفع را بدانید که کدام است ضرورت بقضائی طبیعت نصیحت بانس خواهد کرد و چون توجه

دا صبح باد که فزون
که فزون فرنگ بریز
مسانی اسلام و طاعت
دای قزاقی نیست
بلکه مود و موافق
قرآن است - و
دیگر آنکه خانی فعلی
انسان بهر جا خانی
انسان باشد و اراده
قدرت حق است
که از فکر کمی و بیش
اشاءه میگردد
در اینجا مقوله نعمان
مرا با دمی آید چون
از بر سر بدیدند او را
از که او حق گفت
از به او دان
باید دید که ایشان
که با تاج و تخت اند
اشارات مرا بچهره
منتفی میشوند -
و با من که جوانی خود را
در کار ایشان کردم
و میکنم و در دستخاکم
ولایت ایشان
میگفتم چه احسان
میفرمایند علی خا
الاحسان الا الا
۱۲

خواهید کرد خواهید یافت دولت که مجموع منافع است بدین طور حاصل شود چون دولت
حاصل خواهد شد ضرورت در شما خواهد افزود - اخلاق عظیم که زیور اسلام است کمتر کنار
دیدم که دارند - مذہب جملہ ظاہر پیمان اینست که دولت را عزت می دهند و در حقیقت
انسان محتاج و کم مایه آفریده شده -

هر کجا چشمه بود شیرین مردم و مرغ و مور گرد آیند
همین منت تفصیل آن آیه قرآن (ان الغر لمدجعا) قدرتش را بدیندیش
بگویند - بوسیله ترکیب ره هم او تعالی بیدار تمام بوسیله قدرتش نمایند
آخر بدیند که انگیزان را صد سال پیشتر در هند چه بوده آنچه شمار است
هم نموده - بدیند که اصحاب پیمبر را در عرب چه بوده - از مال و دنیاوی آنچه شمار است
آن نبود - چنین و مثل شاه گویند گان که ایند گانند جویند گان

تشفید گوش کنید - امری نهایت سودمند در آخر میگویم - تدبیر خرد
عمر باشد بصفحه کاغذ پیچ شود نخواهد داد - سود آن بعین دردن پیدا
خواه است و آنقدر خواهید یافت که خواهید کاشت -

ای یاران - چون حقیقت فلاح و صورت نجات را دانستید که چیست چگونه

بکنید و کار امروزه را بفرمایید

تدبیر ما که در تقریر سابق بدان اشاره کرده بودم - و السلام علیکم

تمت بحسب

سیدان و بر ملک
و دوستی با منسوب چون
نیز در طایفه دشمنان
که گزشتن بوقت و در
شرح دارد و هر سال از زبان
که با همه باشد و از زبان
چون کاری را گیتی است
را در ستان باقی را
بر خدای بر گزار و
کوشان باشد و ق
فوقار نکما خواهی
دید در بانی جب
موضع راه با پدید
خواهد آمد و کار را
خواهد شد تا آنکه
سی



تدین و آسایش معاشرت مسلمانان - براساس توحید خیالات مسلمانان - بهیول ترین طریق
بیان - درج حصه - مستلزم - جذبات - مبتنی در و تن - قرآن شریف - که در اصل و
حقیقت دین اسلام از آن واضح شود - و مقام اخلاق نیست -
در زبان اردو و سلیس - لایق اطفال و منورات - و ابتدائی تعلیم بر جوان و حقیقت این
اعلیٰ رموز اسلام - کتاب بسیار شریف و بسیار مفید مسلمانان هندوستان - دهم برای دریافت
حفاظت اسلام غیر مسلم و مسیح طبع را کار آمد

در تصفیه این کتاب برخیزید که مسلمانان است که داور و شکی حکمت و اشارت حکماء تدبیر این
ملاحظه کرده اند - و در دفع آن از حقایق و معارف قرآنی کوشیده اند - و از نجات آن کرده اند
حفاظت اسلام و حکمت میجوید - و اسلام بین حمد و مدح و نجات و فلاح انسانی است
آن مشکلات که در تفسیر تدین و معاشرت پیش می آید بهیول طریق در دفع آن کوشیده اند
قابل نور را باب سیاست از اسلام با آنکه بر مسلمانان حکم رانی کنند قابل غور و تامل و تامل مسلمانان
این کتاب را بطریقی نوشته اند که در طبیعت خواننده هیچ گزافی نیاید - و غیر مسلم خواننده را
با گوارش و دلچسبی و شوق و آفرین - همچنین قابل نا خواننده را بد
این تصفیه نهایت منتظر در خود استنباطی شرکت میهم - نیست بر کار تدناب همه و بر کار
ضرورت شرکت بخانه خریدار - قیمت ۱۰ شنگی لاف و
چونکه این کتاب برای دفع حاضری نام بر فرقه ساکن هندوستان نوشته شد نفع آن بر چند که یاد
برسد مناسب است و قیمت نام کتاب و حقیقت بالا از قدرت عوام است هر حصه این کتاب جدا گانه هم فروخته
خواهند شد و قیمت اصل کتاب یعنی جلد چهارم که گویا جلد مسلمانان را مثل خدا در کار باشد بسیار کم و انگیزم

اجزای کتاب به مختصر احوال مضمون بر جلد و تفصیل قیمت ۱۰ شنگی و ما بعد بر یک حسب ذیل است
(۱) جلد اول موسوم به دیباچه اول کتاب مبارک - این کتاب به هم مله و عظمت و وسعت و غرض و اسباب
متمم بر نواز کتاب تدبیر است - درین سبب تصفیه کتاب غرض کتاب مبارک بیان شود - مجمل و جزئی تر است
بیان کند - و تحقیق حالت علمی و اخلاق ایشان بیان کند - رسوم بد و غلط کارها و غلط چاقهای ایشان بیان کند
- و تحقیق این که چگونه درستی اخلاق و درستی خیال دولت و عزت آرد - و صفت معنی درستی اخلاق در باب
حد و مقام آن - درستی اخلاق و درستی خیال لازم و ملزوم - حالت انسانیت مفید و بلند حالت است فوائد
دین را بیان کند - معنی دین - و احاطه - و مقام دین - غلط فهمی های مجذبان را رفع کند - غرض احاطه اسلام را

بیان کند در حکمت بسیار دور و دانی بود - بخواب است و ارباب منزل که از آن فهم قرآن و در آن
طرز نو آرد و تبار

راگرفتن آن رای نهیم
لصف اسباب تشریل از کتاب تدریس شود - نصف اسباب ازین خارج شود -
میت به بر کاند مناسب - و به بر کاند نفیس پیشگی و مع - برای امانی در طبع نماید
(۴) جلد دوم موسوم به دیباچه دوم کتاب مبارک - متضمن بر مختصر احوال محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
نبی آخر الزمان - کیفیت نبوت و تحقیق احوال محمد قرآن - کیفیت ترویج قرآن و تحقیق آن
تحقیق درجه مصطفی در نوع انسان و تحقیق اینکه چگونه تیر البشر و چگونه پیدا میسر است - اخلاق و شمایل
کارهای آنحضرت - تحقیق در هر مکرر مبارک که حکما و ادبک درباره او کرده اند - اثبات نبوتش از دلایل قرآنی
- تحقیق در خوبی قرآن در میان کسان از روی فوائد و طبعی و راستی - کاند مناسب است - و کاند
نفیس هم - پیشگی است - و چون معده هر دار شوند طبع شود - طرز نو آرد و تبار
جلد سوم موسوم به دیباچه سوم کتاب مبارک - بوضوح تبیین فهم قرآن - و ادعیه نماز و تسبیح
برای آنکه عربی و فارسی ناخوانده اند - کواکب حرف و نحو و محل و متعلق و بلاغت و اسرار و ترکیب و طرز نو -
موافق طبع آنکه گاهی حرف و نحو نداشته اند
ازین ترکیب مختصر احوال از عربی بحث شده با عربی مناسب پیدا کند - بسیار قرآن است
طرز نو آرد و تبار

پیدا کند
اطفال و مستورات مسلمانان را بسیار بکار آید - مصعبیان را تبیج خوانان را و عابدان را بکار
و معبدان عربی را بکار آید - مسافران عرب را بکار آید - طلاب العلمان حرف و نحو را تبیج کنند
استهلاک آنکه تکمیل آرد و خوش گوی الفاظ آرد و سه روز مرده خواند ایشان را بکار آید -
بر کاند مناسب است و بر کاند نفیس پیشگی است و مع - و چون شتاد و خرد را ترکیب شوند طبع شود
(۵) جلد چهارم کتاب مبارک - این اصل کتاب است - متضمن چند آیات مبینات از قرآن شریف
بر غرور و غافل بهیچانکه کرده اند - در حسن اخلاق و حسن معاشرت - و صلاح و ترقی تمدن - کثر المصنف
با الفاظ قلیل - معده حرف و نحو و لغت و هر گونه تفسیر و تفسیل و لفظ - و آرد و سه سلسل قرآن - و بیان نفیس
دیگر فوائد دینی و معاشرتی و ملکی و سیاسی و اخلاقی و معنی خیالات و معنی بر آید - کتاب بسیار مفید
است بهر - کاند نفیس هم پیشگی است و مع - شرکت شتاد و خرد را برای طبع طرز نو آرد و تبار

(۵) جلد پنجم طبعات کتاب مبارک - متضمن فرنگ و اطلاعات قرآنی - و تفسیر و معنی الفاظ آن
و تفسیر و رفع ابهام و در انما تشریل و دلایل حکمت جدید فرنگ (تفسیر بر لاریب فیہ) ثبت معده کاند
استهلاک آنکه تدریس کتاب تدریس در دیگر تصانیف معده و رو به پیشین بیاورد

CALL No. { ۲۹۷۵۰۷ (R) ACC. No. ۲۸۲۵
 AUTHOR عبد الرحمن
 TITLE کتاب تدبیر

(R) Acc. No. ۲۸۲۵
 Class No. ۲۹۷۵۰۷ Book No. ۱۲۴
 Author عبد الرحمن
 Title کتاب تدبیر

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

